

# سرمایه‌داری دولتی و مسئله‌ی دولت

تحلیلی از اوضاع اقتصادی و سیاسی

و

علل سقوط رژیم دیکتاتوری

علی اکبر اکبری

# مجموعه مقالات مجلس

مجموعه مقالات و کتب و نشریات

مجموعه مقالات و کتب و نشریات



مرکز نشر سپهر

تهران - خیابان انقلاب روبروی دانشگاه

شماره ۱۴۲۲ تلفن: ۶۴۱۶۲۵

● سرمایه‌داری دولتی و مسئله‌ی دولت

● علی اکبر اکبری

● تابستان سال ۱۳۵۸

● چاپ تابش

● تهران، ایران

● حق تجدید چاپ برای مرکز نشر سپهر محفوظ

۲۰۱	توضیح نویسنده
۲۰۲	اشاره‌ای به گذشته و مسأله دولت
۲۱۱	سرمايه‌داری خصوصی
۲۱۱	رقابت سرمايه‌داری دولتی با سرمايه‌داری خصوصی
۲۱۱	قدرت سیاسی و قانونی دولت
۲۱۱	توسعه صادرات و زیربنای صحیح اقتصادی و صنعتی
۲۱۱	بخش خصوصی چندان هم خصوصی نیست
۲۱۱	مسأله تورم و قیمت‌گذاری کالاها
۲۱۱	نظر بخش خصوصی درباره نرخ‌گذاری
۲۱۱	سرمايه‌داری دولتی و قیمت‌ها
۲۱۱	تورم وارداتی و برنامه دولت
۲۱۱	تورم و مشکلات اقتصادی را با زور نمی‌توان حل کرد
۲۱۱	وضع صنایع
۲۱۱	صنایع مونتاژ
۲۱۱	اشاره‌ای به بعضی مسائل و مشکلات صنایع
۲۱۱	واردات و صادرات
۲۱۱	واردات قاچاق
۲۱۱	دولت در امور اقتصادی و سیاسی به بن‌بست رسیده است
۲۱۱	نظرات بخش خصوصی درباره اوضاع کنونی اقتصادی
۲۱۱	و طرح بعضی مشکلات:
۲۱۱	مختصری درباره صنایع تولیدی و مونتاژ و سرمايه‌داری ملی و وابسته

۲۱۱	شرح
۲۱۱	توضیح نویسنده
۲۱۱	اشاره‌ای به گذشته و مسأله دولت
۲۱۱	سرمايه‌داری خصوصی
۲۱۱	رقابت سرمايه‌داری دولتی با سرمايه‌داری خصوصی
۲۱۱	قدرت سیاسی و قانونی دولت
۲۱۱	توسعه صادرات و زیربنای صحیح اقتصادی و صنعتی
۲۱۱	بخش خصوصی چندان هم خصوصی نیست
۲۱۱	مسأله تورم و قیمت‌گذاری کالاها
۲۱۱	نظر بخش خصوصی درباره نرخ‌گذاری
۲۱۱	سرمايه‌داری دولتی و قیمت‌ها
۲۱۱	تورم وارداتی و برنامه دولت
۲۱۱	تورم و مشکلات اقتصادی را با زور نمی‌توان حل کرد
۲۱۱	وضع صنایع
۲۱۱	صنایع مونتاژ
۲۱۱	اشاره‌ای به بعضی مسائل و مشکلات صنایع
۲۱۱	واردات و صادرات
۲۱۱	واردات قاچاق
۲۱۱	دولت در امور اقتصادی و سیاسی به بن‌بست رسیده است
۲۱۱	نظرات بخش خصوصی درباره اوضاع کنونی اقتصادی
۲۱۱	و طرح بعضی مشکلات:
۲۱۱	مختصری درباره صنایع تولیدی و مونتاژ و سرمايه‌داری ملی و وابسته



## آثاره‌ای به گذشته و سال دولت

### توضیح

این کتاب "تحلیلی است از اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران و پیش‌بینی آغاز و رشد جنبش ضد دیکتاتوری" که مطالب آن چند ماه قبل از تدوین با افراد و گروههایی مورد بحث و مذاکره بود.

برای آنکه این مطالب و تحلیل در اختیار تعدادی از افراد و گروهها قرار گیرد آنها را نهمین و در آذر ۵۶ به صورت چند جزوه‌ی زیراکس آماده و توزیع گردید.

اکنون که جنبش ضد دیکتاتوری با سقوط رژیم استبدادی شاه به پیروزی رسیده به صورت چاپ شده در اختیار شما است.

ضمناً "چون در مبارزه با دیکتاتوری فردی همه‌ی اقشار بخش خصوصی به جز قشر سرمایه‌داری بوروکرات خصوصی مخالفت و شرکت داشتند در این نوشته بخش خصوصی در اکثر موارد شامل همه‌ی سرمایه‌داران کوچک و بزرگ است و همه‌ی مفاهیم داران و تولیدکنندگان کوچک و سرمایه‌داران متوسط و بزرگ را در برمی‌گیرد.

علی اکبر اکبری



## اشاره‌ای به گذشته و مسأله دولت

در اروپا و برای مثال در کشورهای هلند، انگلیس و فرانسه بعد از آنکه اقتصاد سرمایه‌داری رشد و توسعه یافت - طبقه سرمایه‌دار که رهبری ملت را بعهده داشت نظام فئودالی و دولت حاکم را با شورشها و انقلابات بورژوازی سرنگون کرد و دولت جدیدی که نماینده طبقه سرمایه‌دار بود بجای آن مستقر گردید .

از طرف این طبقه و براساس منافع و حقوق اساسی و اصول اقتصادی سرمایه‌داری، حق شرکت و دخالت در امور اقتصادی از طرف دولت جدید که نماینده این طبقه بود سلب گردید و به دولت، بجز در شرایط اضطراری و بعضی موارد خاص، حق دخالت در فعالیتهای اقتصادی داده نشده است . البته شرایط اضطراری همیشه موقتی بوده و از نظر منافع اقتصادی و حفظ موقعیت سیاسی طبقه سرمایه‌دار دخالت دولت با اجازه این طبقه امری ضروری بوده است .

بنا بر این بطور کلی در اروپای غربی و آمریکا، رشته‌های گوناگون فعالیتهای اقتصادی در دست سرمایه‌داران خصوصی است و دولت یک سازمان سیاسی است که به نمایندگی این طبقه در جهت حفظ و بسط منافع اقتصادی و سیاسی این طبقه عمل می‌کند .

در طول تاریخ حاکمیت سرمایه‌داری دخالت و نظارت‌های دولت بویژه در زمانهای خاص بخاطر حراست از جامعه و تنظیم و هماهنگ کردن منافع سرمایه‌داران با سایر طبقات و گروههای اجتماعی که در نهایت براساس

منافع و حقوق درازمدت سرمایه‌داران است ضرورت پیدا کرده است. ولی این بدان معنی نیست که دولت در امور اقتصادی شرکت دارد و در جهت اقتصاد دولتی و توسعه و گسترش آن گام بر می‌دارد. البته حدود دخالتها و فعالیت‌های اقتصادی دولت‌ها در جوامع غربی به خاطر شرایط و امکانات تاریخی و موقعیت طبیعی و امکانات سرمایه‌داران خصوصی و موقعیت دولت شدت و ضعف دارد. بطوریکه در آمریکا دخالت دولت، بسیار محدود و در بسیاری موارد موقتی است. درحالیکه در انگلیس دخالت دولت در امور اقتصادی بیشتر است و این دخالت از چند صد سال قبل معمول بوده است.

مسیر حرکت جامعه ایران بعزت وابستگی به استعمار عوض شد. باین معنی که پیدایش و رشد سرمایه‌داری و چگونگی طبقه سرمایه‌دار در وابستگی با استعمار با نمونه‌های جوامع سرمایه‌داری غرب شرایط و موقعیت متفاوتی دارد. و نتیجتاً دولت در ایران با نمونه‌های غربی متفاوت است و وظائف و عملکردهای گوناگون و متفاوتی را بعهده گرفته است. سرمایه‌داران خارجی (استعمارگران) از همان آغاز روابط با اصطلاح بازرگانی، بمنظور فروش کالاهای خود و خرید و فروش کالاهای و محصولات ایران و بطور کلی در اختیار گرفتن شریان‌های اصلی و مهم اقتصادی، از طریق رقابت و مبارزه با بازرگانان و تولیدکنندگان داخلی، مسیر طبیعی رشد اقتصادی و اجتماعی ایران را منحرف نموده و امور اقتصادی و سیاسی را در جهت رهنمون شدند که منافع اقتصادی و سیاسی آنها ایجاب می‌کرد.

بنابراین منافع استعمارگران و توسعه اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری و کسب سودهای بی‌حساب آنها با زیان و ورشکستگی کشور ما و عقب‌نگهداشتن اقتصاد ایران و فقر و درماندگی مردم ما امکان‌پذیر بود. لذا آنها همه امکانات و شرایط مساعدی که زمینه را برای پیدایش و رشد و توسعه اقتصاد سرمایه‌داری در ایران ضروری مینمود به نفع خود و به زیان ما از مردم ما سلب نمودند.

استعمارگران، سرمایه‌دارانی بودند که مجبور بودند کالاهای کشور خود و مستعمراتی را که در تصرف داشتند در این جا بفروشند و کالاهای و محصولات



ایران را در خارج بفروش رسانند. آنها به سوخت و مواد اولیه احتیاج داشتند. برای امور بازرگانی و حمل مواد اولیه به راه، بندر، گمرک، وسائل نقلیه، بانک و بازرگانان طرف معامله نیاز بود. بنابراین آنها از یکطرف شرایط اقتصادی رشد و توسعه داخلی را که موجب پیدایش اقتصاد سرمایه‌داری ملی می‌گردید تضعیف و ناتوان کردند و از سویی شرایط پیدایش سرمایه‌داری را در ایران در جهتی که با منافع آنها هماهنگی و سازگاری داشت فراهم نمودند. آنها بعضی شرایط اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری را در آن حدی تدارک دیدند که اجبار داشتند و بدون آن، بازرگانی و بهره‌برداری از معادن و ثروتهای ایران امکان نداشت.

اقتصاد فئودالی و عشیره‌ای ایران و رژیمهای استبدادی و قدرتهای مستبد محلی نمی‌توانستند با اقتصاد رو به رشد سرمایه‌داری و دموکراسی‌های پارلمانی به مقابله و مبارزه برخیزند. بهمین خاطر حکومت‌های استبدادی ایران بعد از شکست‌های متوالی و واگذاری سرزمینهای وسیعی از ایران در استثمار مردم و غارت ایران با استعمارگران شریک و سهیم و همدست شدند و اتحاد شوم ارتجاع - استعمار را بنیاد نهادند.

ارتجاع استعمار هر دو در استثمار مردم و غارت ثروتهای ایران و عقب - نگهداشتن کشور و جلوگیری از پیدایش و رشد اقتصاد صنعتی و حفظ و ادامه حکومت‌های استبدادی منافع مشترکی داشتند.

شاهان مستبد که ایران را ملک شخصی و مردم را رعایا و غلامان خود بحساب می‌آوردند هر روز قسمتی از منابع و ثروتهای مملکت را به بیگانگان فروختند و دست آنها را در غارت و استثمار مردم باز گذاشتند.

استعمارگران هر روز امتیاز جدیدی را درخواست می‌کردند و شاه با دادن امتیاز و گروه دادن منافع اقتصادی، امتیاز خوار شد. شاه و درباریان و صاحبان قدرت که به امتیاز خواری و جیره‌گرفتن عادت کرده بودند هر روز حریص‌تر و در دادن امتیازات دست و دل بازتر می‌شدند.

دولت برای تأمین هزینه‌های رو به افزایش خود به پول و درآمد

مستمر احتیاج داشت. استعمارگران با گرفتن امتیازات جدید هزینه های دولت را فراهم می کردند و با این نوع داد و ستدها، وابستگی دولتها و صاحبان قدرت را به خود بیشتر نموده و وحدت ارتجاع - استعمار را تقویت می نمودند.

در دوره قاجاریه با جنگهای ایران و روس، جنگ هرات و شورشهای خوانین و قدرتمندان محلی که اکثر آنها با تحریکات استعمارگران روس و انگلیس انجام می گرفت، حکومت استبدادی مرکزی تضعیف گردید. در این جنگها حکومت قاجاریه با شکست مفتضحانه ای عقب نشینی کرد و در هر جنگ قسمتی از سرزمینها را از دست داد و عملاً "از بخشی از درآمد خود محروم گردید. شرکت گروه کثیری از توده مردم در این جنگها باعث کاهش تولید و کاهش درآمد قاجاریه بود. هزینه های جنگی از افزایش مالیاتها و عوارض بر مردم بدست می آمد.

اگر از هر نظر به بررسی جنگها بپردازیم زبان و فشار این جنگها به توده زحمتکش تحمیل می گردید.

در همین زمان دربار و حکومت با به خدمت گرفتن انگلها و مفتخورانی که با القاب سلطنه ها، ملکها، دوله ها، شهرت داشتند بر تعداد حقوق بگیران و جیره خواران افزوده شده بود. هزینه های دربار و شاه و اولیای دولت با آشنائی به مصرف کالاها و محصولات که از طریق استعمارگران به شاه و دربار و صاحبان قدرت پیشکش و فروخته میشد و همچنین با سفرهای شاه و درباریان به اروپا، اضافه شده بود. شاه و دولت برای تأمین هزینه ها احتیاج به درآمد داشت. منابع درآمد دولت و شاه کاهش پیدا کرده بود در حالیکه هزینه های آنها هر روز بیشتر میشد.

شاه و دولت برای تأمین هزینه های رو به افزایش خود منابع ثروت کشور را بصورت امتیاز در اختیار استعمارگران قرار دادند. گمرک شمال و جنوب، راههای شمال و جنوب، امتیاز شیلات، امتیاز تنباکو، امتیاز بانک روس و بانک شاهی انگلیس و امتیاز نفت از جمله امتیازاتی است که به روس و انگلیس داده شد. شاه قاجار، ایران را در بست بصورت یک قرارداد که در آن

جنگلها، آبها، معادن، تجارت و صنایع و راههای شوسه و راه آهن و هر منبع ثروت دیگری در آن ذکر شده بود تحویل رویتر داد. گرفتن یک چنین امتیازی و عقد یک چنین قراردادی امری محال و اجرای آن غیر ممکن بود ولی از نظر شاه قاجار امر محال و کار غیر ممکن وجود نداشت.

تا این زمان درآمد دولت بطور عمده از امتیاز دادن و مالیاتها و عوارض بدست میآمد. از زمان رضاشاه منابع درآمد دیگری به منابع درآمد دولت افزوده می شود.

با روی کار آمدن رضاخان، قدرتهای محلی تضعیف و قدرت مرکزی تقویت می گردد. دولت مرکزی قدرت خود را بوسیله ارتش و ژاندارمری و سازمان دولتی تا دور افتاده ترین نقاط ایران گسترش داده و مستقر مینماید. دولت با ایجاد ارتش و ژاندارمری و وظائف و کارهایی که بعهده می گیرد، سازمان دولتی را بسرعت گسترش می دهد.

وظائف و کارهایی را که دولت بعهده می گیرد بطور عمده شامل دو بخش است یکی وظائف و کارهایی که در جهت تقویت دولت مرکزی است و دیگری، امور اقتصادی است که بمنظور کسب درآمد برای هزینه های جدید دولت، دولت مرکزی عهده دار میشود.

ارتجاع استعمار (انگلیس) با تقویت دولت مرکزی و انجام پاره های فعالیتهای اقتصادی موافق بود و آنرا در جهت منافع و مصالح خود می دید. ایجاد ثبات احوال، ثبات اسناد، توسعه مدارس و ایجاد دانشگاه، توسعه راههای شوسه، ایجاد راه آهن و هواپیمایی، تأسیس رادیو و توسعه مخابرات، ایجاد ارتش، ژاندارمری و شهربانی، تقسیمات کشوری و انتخاب استانداران، فرمانداران و... از طرف دولت مرکزی، وظائف و کارهایی بود که در جهت تقویت دولت مرکزی انجام گرفت.

دولت با وظائف و کارهای جدید گسترش یافت و هزینه های آن افزایش پیدا کرد. دولت با ایجاد وزارت دارایی مالیاتها را افزایش داد و با استفاده از امکانات قضایی و نظامی، عوارض، مالیاتها و حقوق گمرکی را از دورترین نقاط وصول می کرد. با این حال دولت به منابع درآمد تازه ای نیازمند بود

که با بعضی فعالیتهای اقتصادی و انحصاری، آنرا تأمین نمود. انحصار تجارت خارجی، انحصار دخانیات ایران، انحصار قند و شکر، انحصار راه آهن و هواپیمائی، انحصار پست و تلگراف و تأسیس صنایع سبک مصرفی مانند صنایع قند، نساجی، سیمان، فلزکاری از جمله انحصارها و فعالیتهای اقتصادی است که دولت برای کسب درآمدهای تازه و بیشتر بمورد اجرا گذاشت.

البته سهم ایران از نفت یکی از منابع مهم درآمد دولت است و فروش و حمل و قیمت‌گذاری نفت و بنزین در داخل یکی دیگر از انحصارات دولت بحساب می‌آید.

ضمناً با تقویت دولت مرکزی و فعالیتهای اقتصادی دولت، شهرنشینی گسترش یافت و بر جمعیت شهرها و ایران افزوده شد. بازرگانی داخلی و خارجی توسعه پیدا کرد و سرمایه‌داران خصوصی در بعضی رشته‌های صنایع مصرفی بویژه نخریسی و پارچه‌بافی سرمایه‌گذاری نمودند.

درآمد دولت از توسعه فعالیتهای کشاورزی، پیشه‌وری، بازرگانی و صنعتی افزایش پیدا کرد.

بطور کلی آغاز روابط بازرگانی ایران و اروپا را از قرن ۱۶ تا بحال میتوان به سه مرحله تقسیم نمود:

۱- در آغاز، حکومت‌های ایران بویژه شاه‌عباس و نادرشاه در مقابل مطامع استعماری بیگانگان ایستادگی مینمایند و ضمن علاقه به توسعه روابط بازرگانی و سیاسی، به بیگانگان اجازه داده نمی‌شود که در امور اقتصادی و سیاسی ایران دخالت نمایند.

در این مرحله اروپائیان با تقدیم پیشکش‌ها و هدایا، سعی دارند با شاه و دربار و صاحبان قدرت روابط دوستانه و نزدیکی ایجاد کنند و از آن در جهت منظوره‌های اقتصادی و سیاسی بهره‌گیری نمایند.

در این مرحله حقوق گمرکی، مالیات‌ها و عوارض بازرگانی و هدایا و پیشکشها، منابع درآمد تازه‌ای برای حکومت‌های ایران است.

در این مرحله بازرگانان و شرکتهای تجارتي اروپا، کالاها و محصولات ایرانی را به بازارهای اروپا و آسیا عرضه مینمایند و کالاهای اروپا و آسیا را

به ایران می‌فروشند.

۲- در مرحله دوم، استعمارگران با کسب امتیازات گوناگون شریانه‌های اصلی اقتصاد ایران را در دست می‌گیرند. در این مرحله شاه، دربار و بسیاری از صاحبان قدرت زیر نفوذ استعمارگران روس و انگلیس قرار دارند و رقابتهای اقتصادی و سیاسی روس و انگلیس و مطامع اقتصادی سیری ناپذیر آنها روز بروز اوضاع ایران را پریشان‌تر مینماید.

اواخر این مرحله که با سلطنت ناصرالدین شاه همزمان است کشورهای پیشرفته اروپا برای صنایع خود به مواد اولیه و سوخت احتیاج دارند. بنابراین استعمارگران ضمن صدور کالا به صدور سرمایه می‌پردازند و در معادن، حمل و نقل، مخابرات و امور مالی سرمایه‌گذاری می‌نمایند.

۳- روسیه تزاری رقیب اصلی انگلیس بوسیله بلشویک‌ها سقوط می‌کند و روسیه شوروی تقریباً "تمام امتیازات و قراردادهای تزاری را با ایران لغو مینماید، انگلیس تنها استعمارگر بدون رقیب، اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران را در جهت اهداف و مطامع دراز مدت استعماری خود سامان می‌دهد.

معرفی و تقویت رضاخان و تضعیف قدرتهای محلی و نابودی نهضت جنگل و سرکوبی میهن‌پرستان و سرنگونی قاجاریه و سپردن حکومت به رضاخان پهلوی و تقویت دولت مرکزی مهم‌ترین حرکات سیاسی انگلیس است که خیلی سریع انجام می‌گیرد. با تقویت و توسعه دولت مرکزی و ایجاد ارتش و ژاندارمری و شهربانی و سازمانها و دوائر دولتی و بطور کلی توسعه دولت، هزینه‌های دولت افزایش یافت.

در این مرحله دولت در رشته‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به سرمایه‌گذاری می‌پردازد. دولت علاوه بر اداره امور سیاسی، مستقیماً "در امور اقتصادی شرکت می‌کند. دولت با فعالیتهای اقتصادی انحصاری، سرمایه‌داران خصوصی را از سرمایه‌گذاری در این رشته‌های انحصاری محروم مینماید.

در این مرحله سهم نفت یکی از مهمترین منابع درآمد دولت است و با افزایش میزان تولید، سهم نفت دولت هم افزایش می‌یابد.

درآمد نفت از مهمترین منابع ارزی ایران است. وابستگی دولت به درآمد نفت از نظر هزینه‌های عمومی و درآمد ارزی با گذشت زمان بیشتر می‌شود و تا زمان حاضر ادامه دارد.

در واقع اقتصاد ایران وابسته به نفت است و در سالهای اخیر بیش از ۹۵ درصد درآمد ارزی ایران از نفت بدست می‌آید. درآمد نفت نقش اساسی و سهم عمده را در درآمد دولت دارد و طرحهای اقتصادی و نظامی و بودجه عمومی بطور عمده به نفت وابسته است.

انگلیس بعد از سقوط روسیه تزاری و جابجائی دربار قاجار به دربار پهلوی، تمام کوشش خود را در جهت تقویت دولت مرکزی و توسعه سازمانهای دولتی و فعالیتهای اقتصادی دولت بکار گرفت. نفت برای انگلستان در دوره سلطنت رضاخان و محمد رضا پهلوی مهمترین منبع درآمد و در عین حال مهمترین سوخت صنعتی و نظامی است که با تمام قدرت در حفظ و بسط آن کوشیده است. انگلیس در زمان سلطنت رضاخان قرارداد داری را الفاء کرد و زمان امتیاز را با شرایط بهتری طولانی تر نمود. در طول مدت بیست سال سلطنت رضاخان، نفت و توسعه بازرگانی مهمترین منابع درآمد انگلیس است. امتیاز، اکتشاف، استخراج، بهره برداری، تصفیه، حمل و نقل و قیمت گذاری و فروش نفت در انحصار انگلیس باقی می ماند. با آغاز جنگ جهانی دوم و رفتن رضاخان، محمد رضا پهلوی جای پدر را می گیرد. از آغاز سلطنت تا کودتای ۲۸ مرداد، سرمایه داری خصوصی بویژه در سالهای نخست وزیری دکتر مصدق از آزادیهای سیاسی و اقتصادی بعد از شهریور در جهت پیشرفت و تحکیم موقعیت خود بهره می گیرد. مبارزات نهضت نفت به رهبری دکتر مصدق سرانجام به خلع ید از کمپانی انگلیسی و قطع درآمد نفت انجامید و مصدق اقتصاد بدون نفت را بمورد اجرا گذاشت.

اقتصاد بدون نفت موجب پیشرفت و توسعه تولیدات داخلی در زمینه‌های گوناگون تولیدات دستی، صنعتی، معدنی، بانکداری، کشاورزی و دامداری و توسعه صادرات و کاهش واردات گردید. مصرف کالاهای داخلی یک امر ملی تلقی شد. صنایع و کشاورزی و بطور کلی تولیدات داخلی توسعه

یافت و این توسعه موجب توسعه و گسترش اقتصاد دولتی و خصوصی گردید . در سالهای نخست وزیر مصدق برای اولین بار از آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی تا بحال صادرات بر واردات فزونی گرفت . در سالهای نخست وزیر مصدق ، شرکت تلفن ملی گردید و قرارداد شیلات شمال و بانک شاهی تمدید نشد . بانک بازرگانی جایگزین بانک شاهی شد و تلفن و شیلات به تصرف دولت درآمد . بعد از کودتای ۲۸ مرداد کنسرسیوم نفت جای شرکت سابق انگلیس را گرفت . بعد از کودتا پول نفت مهمترین منبع درآمد دولت است که هر روز با تولید بیشتر به درآمد دولت افزوده می شود . با انجام کودتا ، امریکا بصورت کمکهای بلاعوض و وام ، صدها میلیون دلار در اختیار دولت گذاشت . درآمد نفت و کمکهای بلاعوض و وامهای آمریکا و سایر کشورهای غربی امکانات مالی دولت را افزایش داد . در دو سه سال بعد از کودتا این درآمدهای جدید به رونق بازار و توسعه فعالیتهای اقتصادی کمک نمود ولی بعد با توسعه واردات و رقابت کالاهای خارجی و افزایش همه جانبه واردات و توسعه امور نظامی و فساد اداری ، اقتصاد داخلی دچار بحران و ورشکستگی گردید و آمینی در سال ۴۰ رسماً "ورشکستگی اقتصادی را اعلام کرد . در سال ۴۱ شاه با اعلام انقلاب سفید ، اصلاحات ارضی را در دستور روز گذاشت . با اعلام انقلاب سفید ، دولت بطور همه جانبه و در همه زمینه های اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی فعالانه شرکت کرد و به توسعه هرچه وسیعتر سازمانهای دولتی و گسترش ارتش و سازمانهای نظامی و امنیتی پرداخت و سرمایه داری دولتی بطور جدی در تمام شئون زندگی ، فعالیت خود را گسترش داد . با آغاز انقلاب سفید ، سرمایه داری دولتی رشد و توسعه جدیدی را آغاز میکند . سرمایه داران داخلی و سرمایه داران خارجی بویژه آمریکا که طالب توسعه سرمایه گذاری و توسعه بازار فروش ایران هستند ، نظام ارباب - رعیتی و دولت را مانع عمده سرمایه گذاری و تحقق اهداف و منظورهای خود می دیدند . دولت که در مقابل فشار داخل و خارج قرار گرفته بود سرانجام

اصلاحات ارضی و بعضی برنامه‌های اصلاحی را اعلام نمود و برای توسعه سرمایه‌گذاری و رشد فعالیتهای اقتصادی بعضی امکانات لازم را تدارک دید. اصلاحات ارضی و تدارک شرایط مساعد برای سرمایه‌گذاری و توسعه بازار تحت رهبری شاه و بوسیله دولت اجرا گردید. دولت که ناگزیر از طرح و اجرای این برنامه‌ها بود با رهبری و اجرای برنامه، نفوذ و قدرت اقتصادی و سیاسی خود را در امور کشاورزی گسترش داد و با قدرت و امکانات بیشتر جایگزین مالکین گردید.

در امر سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی، دولت بطور همه جانبه تمام رشته‌های اساسی اقتصادی را بخود اختصاص داد و با شرکت مستقیم در امور اقتصادی و دخالت در تمامی فعالیتهای اقتصادی، سرعت سرمایه‌داری دولتی را در همه رشته‌های اقتصادی گسترش داد و با استفاده از امکانات دولتی و قدرت سیاسی مطلقه، سرمایه‌داری خصوصی را محدود نمود و با ایجاد انواع موانع قانونی و دخالت‌های مستقیم و غیر مستقیم و رقابت‌های ناسالم، پیشرفت و حرکت سرمایه‌داری خصوصی را سد کرد.

دولت همزمان با اصلاحات ارضی، جنگلها و مراتع و منابع آب و طرز استفاده از آنها را ملی اعلام کرد. با ملی کردن جنگلها و مراتع و آب، عملاً "رسماً" امکانات و شرایط ضروری کشاورزی و دامداری به تصرف دولت درآمد. استفاده و بهره‌گیری از جنگلها و مراتع در اختیار دولت قرار گرفت و دولت بصورت صنایع چوب و کاغذسازی بهره‌گیری از جنگلها را به خود اختصاص داد.

در واقع با اصلاحات ارضی قرار بود که روستائیان از اسارت مالکین رهایی پیدا کنند و دهقانان آزاد، بتوانند سرنوشت زندگی و تولید اداره روستاها را خود بعهده بگیرند ولی دولت با دخالت‌های همه‌جانبه و وسیع تر، روستائیان را به وابستگی بیشتر به دولت و به بی‌تفاوتی و بی‌اس کشانید بطوریکه شرکتهای تعاونی روستائی بوسیله دولت اداره می‌شود. وامهای پرداختی به تعاونی‌های روستائی از طرف بانک کشاورزی و دولت تأمین می‌شود. پرداخت وام و میزان وام و افرادی که از وامهای کشاورزی بتوانند



استفاده کنند به نظر دولت بستگی دارد. بطور کلی شرکتهای تعاونی بیشتر دولتی هستند تا روستائی.

آموزش و پرورش بوسیله سپاهیان دولت اجرا می‌گردد. سپاهیان ترویج و نوع محصول و چگونگی تولید و نوع ابزارهایی که باید کشاورزان بکار برند، ترویج می‌کنند. سپاهیان در امور تولیدی و اجرای نظرات دولت نقش اساسی دارند. خانه‌های فرهنگ روستائی، فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی و پرورش روستائیان را مطابق برنامه‌های دولت بمورد اجرا می‌گذارند.

انجمن ده و خانه‌های انصاف زیر نظر مستقیم دولت قرار دارند. دهدار و کدخدا نماینده دولت هستند. ژاندارمری حافظ منافع دولت است که قدرت را در اجرای برنامه‌های دولت اعمال می‌نماید.

بنابراین روستائیان بدون اجازه دولت آب هم نمی‌توانند بخورند و هر نوع فعالیت کشاورزی، دامداری و هرکار اقتصادی و اجتماعی بدون اجازه دولت و جدا از برنامه‌های دولتی و بدون نظارت دولت غیر ممکن است.

روستائی حتی نسبت به مالکیت آب و زمین کشاورزی خود اطمینان ندارد. چرا که فکر میکند مانند آن نقاطی که بمورد اجرا گذاشته شده، زمین و آبش را شرکتهای تعاونی تولیدی، شرکتهای سهامی زراعی و کشت و صنعت از دستش درآورند. یا بعنوان مرتع و یا زمینهای متعلق بدولت و یا مورد نیاز دولت آنرا تصرف نمایند.

قیمت گذاری محصولات کشاورزی و دامی با دولت است. دولت با دست داشتن امور گمرکی و تجارت خارجی درباره ورود و خروج انواع محصولات کشاورزی و دامی تصمیم می‌گیرد و در اکثر مواقع دولت واردکننده و توزیع کننده انواع محصولات کشاورزی و دامی است.

شرکتهای سهامی زراعی و شرکتهای تعاونی تولید زیر نظر مستقیم دولت اداره می‌شوند. شرکتهای کشت و صنعت با اجازه دولت و با استفاده از امکانات دولتی کار می‌کنند. دولت در صنایع دستی روستائی دخالت دارد و در اغلب روستاها صنایع دستی روستائی متعلق بدولت است.

سدهائی که جلو رودخانه‌ها ایجاد شده‌تماما "با سرمایه دولت وبوسیله

دولت ایجاد شده و نحوه استفاده از آب آنها و فروش آب سدها را دولت تعیین می‌کند. زمینهای زیر آب اکثر سدها را دولت در اختیار گرفته و واگذاری آنها و استفاده از آنها با دولت است.

کود شیمیایی مورد مصرف اکثر روستائیان را دولت می‌فروشد. بذر اصلاح شده را روستائیان از دولت خریداری می‌نمایند. دولت تحت نام "سازمانهای عمران منطقه‌ای" به کشاورزی، دامداری، صنایع دستی و تولید کمپوت، مربا و رب پرداخته و مستقیماً در امر تولید شرکت دارد.

بطوریکه ملاحظه می‌شود کشاورزان و دامداران (عشایر) در تمامی امور زندگی و فعالیتهای اقتصادی وابسته بدولتند و دولت در همه کارها دخالت و نظارت دارد. دخالت دولت هر روز بیشتر می‌شود و آزادیهای روستائیان هر روز کمتر و محدودتر می‌گردد. این با شرایط اقتصادی و خصوصیات فکری و فرهنگی خرده مالکان که می‌خواهند صاحب اختیار زمین، آب، تولید، دام، مرتع و زندگی اجتماعی و فرهنگی خود باشند کاملاً منافات دارد.

در سایر امور اقتصادی و غیرکشاورزی، دولت در جهت توسعه و تقویت هرچه بیشتر سرمایه‌داری دولتی اقدام نمود. دولت به نام منافع عمومی و جامعه، صنایع نفت، پتروشیمی، گاز، ذوب آهن، فولاد، مس، زغال سنگ و سایر رشته‌های اساسی اقتصادی را به خود اختصاص داد و صریحاً "و مکرراً اعلام نمود که سرمایه‌داران خصوصی بفرکر فعالیت و سرمایه‌گذاری در این رشته‌ها نباشند. آب و برق شهرها و روستاها بطور عمده بوسیله سرمایه‌داران خصوصی و مشارکت خود مردم تأمین می‌گردید. دولت که از سالهای قبل فعالیت سرمایه‌داران خصوصی را در این رشته‌ها مانع شده بود و سرمایه‌های خصوصی را بدولت انتقال داده بود با اجرای برنامه‌های جدید آب و برق، تولید، فروش و قیمت‌گذاری آب و برق را به انحصار خود درآورد.

پست و تلگراف و تلفن که از قبل در انحصار دولت بود با اجرای برنامه‌های توسعه، امکانات انحصاری دولت را وسعت بخشید. دولت با قدرت انحصاری، تولید، فروش و قیمت‌گذاری پست و تلگراف و تلفن را نیز در اختیار دارد.

بجز درآمد سرشاری که دولت از امتیاز و قراردادهای نفت و گاز بدست می‌آورد، حمل، فروش و قیمت‌گذاری نفت، بنزین، گاز در داخل ایران در انحصار دولت است.

بخش معادن کاملاً "در اختیار دولت است و سرمایه‌داران خصوصی فقط و بطور عمده از معادن گچ، آهک، خاک و سنگ و مانند آن می‌توانند بهره‌برداری کنند.

تمام راههای ایران بوسیله دولت ساخته شده و تعمیر و نگهداری آنها با دولت است.

تمام بنادر ایران در اختیار دولت قرار دارد. تمام اسکله‌ها را دولت ایجاد کرده و بنادر بوسیله دولت اداره می‌شود. تخلیه و بارگیری کالاها و انبارداری و قیمت‌گذاری روی این خدمات از حقوق انحصاری دولت است. راه‌آهن، هواپیمائی و حتی حمل و نقل کالا بوسیله کامیون (وزارت راه و ترابری ۴۰۰۰ کامیون در اختیار دارد) در انحصار دولت قرار دارد. قیمت حمل بار و بلیط مسافرت با راه‌آهن و هواپیما و قیمت حمل و نقل کالا بوسیله آنها از حقوق انحصاری دولت است. اگر بخواهیم فعالیت‌های اقتصادی دولت را حتی بطور خلاصه شرح دهیم باید صفحات زیادی را بآن اختصاص داد. از طرفی چون فعالیت‌های اقتصادی دولت بسیار گسترده و متنوع و هم‌مرشته‌ها و بخش‌ها را در بر می‌گیرد و بدست آوردن این اطلاعات و آمار کار مشکل و مستلزم صرف وقت و زمان است. در این جا فقط به مهمترین و شناخته‌ترین فعالیت‌ها با ذکر اسم و عناوین بسنده می‌گردد.

۱ - صنایع نفت، گاز و پتروشیمی در انحصار دولت است.

۲ - لوله‌کشی گاز و نفت بمنظور حمل گاز و نفت به مراکز فروش و مصرف در انحصار دولت است.

۳ - صنایع ذوب‌آهن، صنایع فولاد، ذوب فلزات، لوله‌سازی اهواز، آلومینیوم، تراکتور سازی و ماشین‌سازی تبریز و اراک را دولت به خود اختصاص داده است.

۴ - معادن کلا "در انحصار دولت است و بهره‌برداری از معادن مس

- سرچشمه و زغال سنگ را دولت بعهده دارد .
- ۵ - کلیه راههای شوسه و اسفالت کشور، راه آهن، هواپیمائی ملی و بنادر در انحصار دولت قرار دارد. ضمناً "طرف ایرانی شرکتهای مختلط حمل و نقل ایران و شوروی و بعضی کشورهای اروپای شرقی دولت است .
- ۶ - خطوط اتوبوسرانی تهران و شهرستانها متعلق بدولت است .
- ۷ - برق و آب آشامیدنی در سرتاسر ایران در انحصار دولت است .
- ۸ - پست و تلگراف و تلفن و کاریراز انحصارات دولت است .
- ۹ - شیلات شمال و جنوب و دخانیات در انحصار دولت قرار دارد .
- ۱۰ - بانک مرکزی، ملی، بیمه، رفاه کارگران، اعتبارات صنعتی، رهنی، کشاورزی بانکهای دولتی هستند . نشر اسکناس و اداره امور مالی و رهبری بانکهای خصوصی و سیاستها و خط مشی های دولت در امور مالی بوسیله بانک مرکزی انجام می شود .
- ۱۱ - شرکت بیمه یک شرکت دولتی است . بیمه کارگران و کارمندان بعهده سازمان بیمه های اجتماعی و سازمان خدمات درمانی که هر دو سازمانهای دولتی هستند گذاشته شده است .
- ۱۲ - تجارت خارجی در انحصار دولت است . شرکت معاملات خارجی یک شرکت دولتی است که خریدهای دولتی و توزیع و فروش را بعهده دارد . تجارت خارجی را دولت تعیین می کند و ورود و خروج هر کالا و میزان حقوق گمرکی و سود بازرگانی و عوارضی که از کالاهای وارداتی و صادراتی دریافت میشود دولت معین می نماید .
- ۱۳ - مرکز توسعه صادرات که سیاست دولت را درباره صادرات کالا برای سرمایه داران خصوصی معین میکند یک سازمان دولتی است .
- ۱۴ - شرکت گوشت دولتی است . کشتارگاهها متعلق بدولت است . قیمت گذاری گوشت در دست دولت است . خرید گوشت و دام و سرمایه گذاری در دامداری های استرالیا و زلاند نو با سرمایه گذاربهای دولتی انجام گرفته است .
- ۱۵ - دولت در صنایع مصرفی مانند کارخانه های قند، نساجی، سیمان،

مصالح ساختمانی، کمیوت، کسرو، شیر پاستوریزه، چوب، کاغذ، تلفن، و ده‌ها رشته دیگر سرمایه‌گذاری کرده و اکثر این نوع صنایع متعلق بدولت است و در بعضی صنایع با سرمایه‌داران خصوصی شریک است.

بطور کلی دولت در تمامی امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شرکت دارد و در هر کاری دخالت می‌کند و هیچ کاری و فعالیت بدون نظر و دخالت دولت نمی‌تواند انجام شود. مثلاً "در امر مسکن، وزارت مسکن و شهرسازی، شهرداری، سازمان زمین، سازمان مسکن، ثبت اسناد، وزارتخانه‌های کشاورزی، دارائی، اقتصاد و سازمانهای نظامی دخالت دارد. بانک رهنی متعلق به دولت است. بانک ملی و رفاه‌کارگران در امر مسکن شرکت دارند. دولت خانه‌های سازمانی می‌سازد. خانه‌سازی و آپارتمان‌سازی می‌کند. شهرک‌سازی میکند. مدرسه، اداره و ساختمانهای دولتی که اکثراً "مانند مجلس سنا، وزارت‌کشور و کشاورزی بسیار لوکس و مجلل است می‌سازد. کارخانه‌های قطعات پیش‌ساخته را در تهران و شهرستانها دایر کرده، کارخانه سیمان و مصالح ساختمانی دارد. واردات سیمان با دولت است. سهمیه‌بندی سیمان با دولت است. نقشه جامع شهرها را دولت می‌دهد. اجازه ساختمان با شهرداریست. پایان ساختمان را شهرداری صادر می‌کند. نوسازی و اجازه تعمیر و تجدید بنا و تعیین تراکم و سطح زیر بنا و تأیید نقشه تماماً " با دولت است. حدود محدوده شهرها را دولت معین میکند. آب، برق، تلفن، گاز در دست دولت است. اسفالت خیابانها و کوچه‌ها با دولت است. تولیدات ذوب‌آهن و آلومینیوم مورد مصرف ساختمانها در انحصار دولت قرار دارد. با قوانین مالیاتی و عوارض درنوسان قیمت زمین و ساختمان دخالت دارد. با خرید و اجاره ساختمانها برای سازمانهای گوناگون دولتی در قیمت و اجاره ساختمان و مسکن نقش مؤثری دارد.

اثر دخالت دولت بحدیست که کار ساختمان و مسکن را متوقف کرد و به خود اجازه می‌دهد که ساختمانهای نیمه تمام را در مدت معینی، باتمام برساند و مسکن‌های خالی را اجاره دهد و میزان اجاره را تعیین کند.

بر روی تمامی مصالح ساختمانی قیمت‌گذاری کرده است. مزد بنا و گچکار

و عمله را با درجه‌بندی تعیین می‌نماید .  
در امر بهداشت و درمان : دولت دارای بیمارستانها ، درمانگاهها ، داروخانه‌ها و آزمایشگاه‌های گوناگون است . مدارس عالی و بهیاری ، ماما و پرستار برای بیمارستانهای دولتی و آزمایشگاهها تربیت می‌کنند . بیمه‌های اجتماعی کارگران و بیمه‌های درمانی کارمندان دولت و بخش خصوصی و بطور کلی هر نوع بیمه اجتماعی و درمانی با دولت است . سازمانهای وابسته به دولت بعضی اقلام داروئی را تولید می‌نمایند . درجه‌بندی دارو و قیمت‌گذاری آنها را دولت بعهده دارد . ورود دارو زیر نظر و با اجازه دولت است . دولت که امور درمانی را در اختیار گرفته ، پزشکان ، آزمایشگاهها و داروخانه‌ها را ملزم می‌نماید که مطابق دستورات دولت و دستمزدی که تعیین می‌نماید به خدمت دولت درآیند .

در واقع درمان که به صدها و هزارها پزشک ، داروخانه ، درمانگاه و بیمارستان و به کارگر ، کارمند و صاحبان سرمایه مربوط می‌شود ، دولت از طریق بیمه‌های اجتماعی و خدمات درمانی و دخالت در قیمت‌گذاری دارو و اجازه ورود آنها به سود خود و زیان کارگر ، کارمند و صاحبان صنایع در جهت محدود کردن صاحبان بیمارستانها ، درمانگاهها ، داروخانه‌ها و آزمایشگاهها عمل می‌کند .

در امر وسائل ارتباط جمعی : تلویزیون خصوصی را چند سال قبل دولت ملی اعلام کرد . تلویزیون و رادیو در انحصار دولت است و این دو فقط برنامه‌های دولت را تبلیغ و پخش می‌نمایند . دولت درباره امور آگهی‌های تبلیغاتی بخش خصوصی ، تصمیم می‌گیرد و قیمت‌گذاری و تعیین نرخ آگهی در تلویزیون و رادیو در انحصار دولت قرار دارد .

مطبوعات زیر نظر دولت اداره می‌شوند و آنها منعکس‌کننده سیاستها و برنامه‌های دولت هستند . علاوه بر مطبوعات وابسته بدولت ، دولت مستقلاً کتاب ، مجله و نشریه منتشر می‌کند . دولت چاپخانه‌های گوناگون دارد که انتشارات گوناگون دانشگاهی و ادارات و سازمانهای دولتی را انتشار میدهند . موزه‌ها دولتی هستند . مساجد زیر نظر دولت است و اگر کسی بخواهد

از مسجد برای مجلس ترحیم استفاده کند باید از دولت (کلانتری) اجازه بگیرد. دولت متولی آثار تاریخی است و نگهداری و تعمیر و نوسازی آنها را بعهده دارد. دولت جشنواره و نمایشگاه ترتیب می‌دهد.

بمنظور آشنائی به چگونگی توسعه سرمایه‌داری دولتی، بخشی از فعالیتهای دولت را در امور کشاورزی که فقط در زمینه تأسیسات و تجهیزات کشاورزی و دامپروری است از گزارش وزیر کشاورزی به مجلس در امر اجازه و فروش این تأسیسات و تجهیزات ذکر می‌شود.

- ۱- شرکت سهامی مجتمع صنعتی گوشت فارس.
- ۲- شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان.
- ۳- شرکت سهامی مجتمع صنعتی گوشت لرستان.
- ۴- شرکت سهامی پرورش و تولید گوشت بوقلمون.
- ۵- شرکت سهامی مجتمع صنعتی تولید ابریشم.
- ۶- شرکت سهامی صنایع شیر ایران.
- ۷- کارخانه شیر پاستوریزه تهران.
- ۸- کارخانه شیر پاستوریزه فارس.
- ۹- کارخانه شیر پاستوریزه تبریز.
- ۱۰- ۲۰٪ سهام شرکت سهامی شیر پاستوریزه کرمانشاه.
- ۱۱- شرکت سهامی کشت و صنعت جیرفت.
- ۱۲- شرکت سهامی کشت و صنعت شاورور (۵۰٪ سهام).
- ۱۳- شرکت سهامی کشت و صنعت نیشکر هفت تپه.
- ۱۴- شرکت سهامی عطر گل.
- ۱۵- پرواربندی و کشتارگاه خورین.
- ۱۶- سردخانه در نقاط مختلف کشور بطرفیت کلی ۵۵۰۰۰ تن.
- ۱۷- واحد بسته‌بندی گوشت ظفر.
- ۱۸- واحد بسته‌بندی گوشت (پروتئین شماره یک خیابان ملاصدرا).
- ۱۹- یک واحد بسته‌بندی گوشت در اصفهان.
- ۲۰- ۱۰ تا ۳۰٪ سهام وزارت کشاورزی و منابع طبیعی (آب و برق

- سابق) در شرکتهای گشت و صنعت در اراضی زیر سد محمدرضا پهلوی .
- ۲۱- ۱۰% سهام شرکت تولید و بسته‌بندی گوشت زیاران
- ۲۲- مرکز تولید مرغ حصارک
- ۲۳- موه‌سه جوجه کشی نارمک .
- ۲۴- هواپیماهای سمپاشی و سایر تجهیزات و تأسیسات خدمات هوایی
- ۲۵- واحدهای کوچک مرغداری نمایشی ، انتفاعی در شهرستانها ۱۶
- دستگاه به مساحت ۹۱۳۰ مترمربع .
- ۲۶- کارخانه پنبه پاک کنی گنبد .
- ۲۷- کارخانه پنبه پاک کنی علی آباد .
- ۲۸- کارخانه پنبه پاک کنی بهشهر .
- ۲۹- کارخانه پنبه پاک کنی نکا .
- ۳۰- کارخانه پنبه پاک کنی جویبار
- ۳۱- کارخانه پنبه پاک کنی کیاکلا
- ۳۲- کارخانه پنبه پاک کنی بابل .
- ۳۳- کارخانه پنبه پاک کنی بابلسر
- ۳۴- شرکت مجتمع صنعتی چوب نکا
- ۳۵- شرکت دامپروری الهه آباد قزوین .
- ۳۶- شرکت قزوین تک .
- ۳۷- شرکت قزوین فاش .
- ۳۸- حدود ۲ هزار هکتار باغات میوه سازمان عمران قزوین .



## سرمایه‌داری خصوصی:

سرمایه‌داری خصوصی ایران در مقایسه با سرمایه‌داری دولتی از امکانات و شرایط محدودی که آن‌هم بوسیله دولت تعیین شده بهره‌مند است. دولت به سرمایه‌داران خصوصی آزادی فعالیت و توسعه و رشد نمی‌دهد و فعالیت آنها را در چهارچوب صنایع سبک مصرفی محدود نموده است.

سرمایه‌داران خصوصی بطور عمده در صنایع قند، نساجی، سیمان، صابون و پودر لباسشویی، بیسکویت، شکلات، روغن نباتی، لبنیات، مشروبات الکلی و غیرالکلی، کمپوت، کنسرو، مربا، ترشی، رب گوجه فرنگی و مواد غذایی، ماکارونی و بطور کلی صنایع غذایی.

در صنایع ساختمانی مانند در و پنجره سازی، شیشه سازی، کاشی، موزائیک، آجر، سنگ، گچ، آهک، سیمان، وسائل بهداشتی، قفسه آشپزخانه، وسائل برقی ساختمان و بطور کلی کالاهای ساختمانی که بنحوی در ساختمان مورد استفاده قرار دارند.

لوازم منزل مانند بخاری، شوقاژ، آبگرمکن، یخچال، تلویزیون و رادیو و مانند آنها.

صنایع پوشاک و کفش. مونتاژ و تولید اتومبیل، ساخت اتاق اتوبوس و تعمیرگاه‌های اتومبیل.

صنایع تولید کاغذ، دستمال کاغذی و وسائل بهداشتی و همچنین صنایع فلزکاری و ذوب آهن که شیر و فلکه و لوله و تیر آهن و مانند آن تولید می‌نمایند.

در بخش معادن امکانات سرمایه‌داری خصوصی به بهره‌برداری از معادن گچ، آهک، خاک، سنگ و بعضی معادن کم ارزش خلاصه می‌شود.

در بخش مالی و بانکی سرمایه‌داری خصوصی از امکانات بیشتری بهره‌مند است و به همین علت سرمایه‌داری خصوصی داخلی و خارجی سرمایه‌های بیشتری را بکار گرفته‌اند و فعالیت گسترده‌تر و متنوع‌تری دارند.

در بخش تجارت علی‌رغم شرایط مساعد و افزایش قدرت خرید و بازار فروشی که بعلت افزایش درآمد نفت ایجاد شده بخاطر ترس و خطراتی که همیشه سرمایه‌ها را تهدید میکند - سرمایه‌گذارانها محدود و هر سرمایه‌دار و یا شرکتهای تجارتي، فعالیت بازرگانی خود را برای زمان محدودی که پیش-بینی می‌شود از امکانات مساعدی می‌توانند استفاده کنند محدود می‌نمایند. و کمتر بازرگانی پیدا می‌شود که روی کالا یا کالاهائی از نظر خبرگی و تخصص و کارآمد شدن برای زمانی طولانی برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری نماید و طرح و برنامه‌های بازرگانی دراز مدت داشته باشد.

در بخش کشاورزی - سرمایه‌داران خصوصی بطور عمده در شرکتهای کشت و صنعت و باغهای میوه و کشتهای صنعتی مانند پنبه و چغندر قند فعالیت دارند. در تولید مرغ و دامداری هم سرمایه‌داران خصوصی فعالیت دارند.

در بخش صنایع دستی که مهمترین آن قالی‌بافی است سرمایه‌داران کوچک و بزرگ فعالیت دارند.

مقاطع کارانی که کارهای راهسازی، سدسازی، سیلوسازی، انبار سازی، بندر و اسکله‌سازی و ساختمانهای بزرگ را بعهده‌دارند اکثراً از سرمایه‌داران خصوصی خارجی و داخلی هستند.

در حمل و نقل کالا و مسافر و توزیع محصولات و در امور بهداشتی و درمانی و تولید و خرید و فروش دارو و در رشته هتلداری بخش خصوصی سرمایه‌گذاری نموده و فعالیت دارد.

رقابت سرمایه‌داری دولتی با سرمایه‌داری خصوصی:

دولت با فعالیتهای اقتصادی که در مفهوم سرمایه‌داری دولتی بیان

می‌گردد. اکثر امکانات مساعد و سودآور و منابع ثروت را به خود اختصاص داده و بخش خصوصی را از آن محروم کرده است. در همان بخش‌ها و رشته‌هایی که بخش خصوصی فعالیت دارد سرمایه‌داری دولتی رقیب سرمایه‌داری خصوصی است.

در واقع سرمایه‌داری دولتی بزرگترین و مهمترین رقیب اقتصادی بخش خصوصی است که در شرایط نابرابر با بخش خصوصی رقابت می‌نماید.

چون دولت امکانات اقتصادی، مالی و سیاسی را در اختیار دارد، رقابت دولت با سرمایه‌داران خصوصی بصورت‌های مختلف انجام می‌شود. به این معنی که دولت یا از طریق تولید کالاهای مشابهی که سرمایه‌داران خصوصی تولید می‌کنند یا از طریق واردات کالاهای مشابه و یا بوسیله حقوق گمرکی، سود بازرگانی و عوارض و مالیات‌ها و در اکثر مواقع با استفاده از تمامی این وسائل با سرمایه‌داران خصوصی رقابت می‌نمایند.

مثلاً "دولت از طریق صنایع نساجی دولتی با صنایع نساجی خصوصی رقابت دارد و برای تشدید این رقابت و ناتوان کردن سرمایه‌داران خصوصی به قیمت‌گذاری پرداخت و ورود پارچه را آزاد کرد و خود با خرید پارچه از خارج و عرضه آن به بازار، رقابت را با سرمایه‌داران خصوصی تا حد ورشکستگی این صنایع ادامه داد.

دولت که زمینه فعالیت سرمایه‌داران خصوصی را بطور عمده در صنایع سبک مصرفی و خدمات محدود کرده در همین زمینه‌ها هم با تمام قوا با سرمایه‌داران خصوصی رقابت می‌نماید.

صنایع قند، چای، سیمان، نساجی، چوب، شیر و لبنیات و صنایع غذایی دولتی از جمله صنایعی هستند که رقیب صنایع خصوصی می‌باشند. دولت، روغن نباتی، صابون، کمپوت، کنسرو و رب گوجه‌فرنگی هم تولید میکند.

بطور کلی در اکثر رشته‌های صنایع مصرفی، دولت فعالیت دارد و با سرمایه‌داران خصوصی رقابت می‌کند.

ادارات و سازمان‌های گوناگون دولتی اعم از لشگری و کشوری مصرف‌کننده کالاهای زیاد و گوناگونی هستند مانند کاغذ و لوازم التحریر، وسائل

اداری، بخاری، کولر، اتومبیل، ماشینهای حساب و... ارتش علاوه بر آن مواد غذایی و پوشاک و محصولات بهداشتی هم مصرف دارد.

بنابراین دولت نقش مهمی در بازار و وضع تولید و فروش کالاها و سرمایه‌داری خصوصی دارد و دولت هر کالایی را که از هر شرکت خصوصی خریداری نماید برای آن شرکت امکانات جدیدی فراهم می‌نماید.

ضمناً "تعاونی ارتش چون معمولاً کالاها را با قیمت کمتری در اختیار خانواده‌های نظامی قرار می‌دهد، خریداران بعلت قیمت کمتر، هر مارکی از هر کالایی را که تعاونی عرضه کند خریداری می‌کنند. باین ترتیب دولت به جز خریدهایی که برای ادارات و سازمانهای دولتی میکند خرید تعاونی ارتش را هم باید به حساب خرید دولت در نظر گرفت. لذا دولت بعنوان مصرف‌کننده و خریدار بزرگ، شرکتهای خصوصی را به خود وابسته کرده است و خریدهای دولت در فروش و موقعیت شرکتهای خصوصی از هر لحاظ مؤثر است. دولت از امکانات مصرفی خود برای رقابت با سرمایه‌داران خصوصی و ایجاد و تشدید رقابت بین سرمایه‌داران خصوصی با توجه به سوء استفاده‌هایی که از این امکانات می‌شود بهره می‌گیرد.

البته ما در این‌جا به شرکتهای تعاونی کارمندان دولت و شرکتهای تعاونی شهر و روستا و شرکتهای تعاونی روستائی که وابسته به دولت یا با سرمایه و امکانات و بوسیله دولت اداره می‌شوند از این نظر که سعی دارند بصورت شرکتهای تعاونی و مانند موسسات تجاری عمل کنند حرفی نمی‌زنیم. اما شرکتهای تعاونی ارتش، کارمندان دولت، شهر و روستا و تعاونی‌های مصرف روستائی، رقبای فروشگاهها و مغازه‌های خواروبار فروشی شهرها و روستاها هستند. تعاونی‌ها چون کالاها را با قیمت ارزان‌تری خریداری می‌نمایند می‌توانند با قیمت پایینتری به مصرف‌کنندگان بفروشند. تعاونی‌ها از امکانات گوناگون دولت بهره‌مندند که در کاهش هزینه‌های آنها بسیار مؤثر است. بنابراین دولت در شرایط نابرابری با فروشگاهها و مغازه‌ها رقابت می‌نماید. باین ترتیب ملاحظه می‌شود که دولت نه تنها با شرکتهای کوچک و بزرگ خصوصی بلکه با مغازه‌داران شهر و روستا هم بطور جدی و همه‌جانبه

رقابت پرداخته است .

قدرت سیاسی و قانونی دولت :

دولت از قدرت سیاسی خود برای مبارزه با بخش خصوصی و شکل قانونی دادن به رقابت و فشار به بخش خصوصی استفاده می‌کند . رابطه دولت و بخش خصوصی و مردم ظاهراً " اساس و مبنای قانونی دارد و دولت هر کاری انجام می‌دهد مبتنی بر قانون است . افزایش و تغییر و اخذ مالیاتهای جدید و عوارض و حقوق گمرکی و سود بازرگانی و دخالت در امور اقتصادی و انحصاری کردن فعالیتهای اقتصادی و بسط اقتصاد دولتی و جلوگیری از توسعه و پیشرفت سرمایه‌داری خصوصی و ایجاد مشکل و مانع و انواع دردها و گرفتاریها برای سرمایه‌داران خصوصی و توهین و ناسزاگویی و بی‌آبرو ساختن بخش خصوصی و مردم و تبعید کردن، زندان کردن کسبه، بازرگانان و صاحبان سرمایه و تصرف اموال و سرمایه‌های مردم تماماً " بر طبق قوانینی که به تصویب مجلس رسیده و مراحل قانونی خود را گذرانده است انجام می‌شود .

دولت برای هر کاری قانونی دارد . هر مغازه‌دار و بازرگان و تولیدکننده‌ای که کالائی را بیشتر از قیمتی که دولت (اداره تثبیت قیمتها) تعیین کرده بفروشد مطابق قانون جریمه، تبعید و زندانی می‌شود . هیچ مالک و صاحب‌خانه‌ای علی‌رغم افزایش قیمت همه‌کالاها و افزایش قیمت زمین و مصالح ساختمانی و مزد کارگر و بنا، بدستور دولت و مطابق قانون اجازه ندارد تا هر چند سالی که دولت و قانون تعیین می‌کند اجاره‌ها را افزایش دهد . هر کس خانه‌اش را خالی نگهدارد، دولت مطابق قانون و بدخواه خود خانه‌اش را اجاره می‌دهد .

هر کس ساختمانی را نیمه‌تمام رها کند دولت مطابق قانون، ساختمان را تمام میکند و حق اجاره دادن آنها مطابق قانون برای دولت محفوظ است . هر بازرگان و تولیدکننده‌ای که به قیمت تعیین شده دولت، اعتراض داشته باشد می‌تواند تقاضای افزایش قیمت نماید و دولت هم مطابق قانون روال کار اداری ماهها و سالها تقاضا را در پیچ و خم‌های اداری معطل میکند.

هر تولیدکننده‌ای که ضرر کند و بخواهد کارگاه و کارخانه‌اش را تعطیل کند دولت مطابق قانون با او رفتار خواهد کرد. ورود کالاهای خارجی و رقابت با تولیدات داخلی و ورشکست کردن آنها بر طبق قانون انجام می‌گیرد. ورود انواع محصولات کشاورزی و میوه و گوشت و نابودی کشاورزی و دامداری با قانون مطابقت دارد. افزایش حق بیمه از کارگران و کارمندان و سرمایه‌داران و پیشه‌وران از ۱۳ درصد به ۲۷ درصد مطابق قانون است. بیمه‌های اجتماعی و خدمات درمانی اجباریست ولی قانونی است و دولت مطابق قانون عمل میکند.

توسعه و تعویض ماشین‌ها و ابزارهای کارخانه‌ها و ساختن انبار و ایجاد ساختمان مطابق قانون با اجازه دولت است. هر سرمایه‌داری بخواهد صنعتی ایجاد کند باید مطابق قانون از دولت اجازه بگیرد. اگر این مدت به‌بیش از یکسال و دو سال بطول انجامید، دولت وظائف قانونی خود را انجام میدهد و کاری به طولانی شدن و سرگردانی صاحبان صنایع و منتفی شدن موضوع ندارد.

وقتی برق دولتی زیاد بود بدستور دولت، سرمایه‌داران خصوصی اجازه نداشتند و یا با پولهایی که دولت طلب می‌کرد برای آنها صرف نمی‌کرد که از موتور برق خصوصی خود استفاده کنند و حالا که دولت با مشکل و کمبود برق روبرو شده به بخش خصوصی اجازه داده که موتورهای خصوصی را بکار اندازند و آنها را تشویق میکند که برای واحدهای تولیدی، بازرگانی و خدماتی خود موتورهای برق اختصاصی خریداری نمایند. موانع قبلی و تشویقهای فعلی دولت مطابق قانون است.

وقتی سرمایه‌داری پروانه گرفت دولت مطابق قانون محل کارخانه را تعیین میکند. اگر محل مورد نظر دولت از نظر صاحب صنعتی یا با اصول اقتصادی مطابقت نداشته باشد مهم نیست. مهم این است که با سیاست دولت و با قانون مطابقت دارد.

با ذکر این چند نمونه نتیجه‌گیری می‌کنیم. تمام دخالت‌ها و موانع و مشکلاتی که دولت برای بخش خصوصی ایجاد میکند همه جنبه قانونی دارد.

و مطابق قانون عمل می‌شود. در واقع تدوین و تصویب قانون برای دولت از آب خوردن هم آسان‌تر است و برای هر فشار و ستمی به مردم در امور اقتصادی و ایجاد مانع برای بخش خصوصی یک قانون در آستین دارد.

دولت همه آزادیهای فردی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را از مردم سلب کرده و مردم را از تمامی حقوق انسانی محروم نموده و هر نوع انتقاد و صدای اعتراض را خفه کرده است.

در حالیکه همه آزادیها از مردم گرفته شده، دست دولت در فشار و ستم به مردم و دخالت در امور اقتصادی و گرفتن هر نوع مالیات و عقد هر قرارداد و دادن هر امتیاز و تصویب هر قانون و تبعید و زندانی کردن مخالفان و تصرف اموال مردم و هر نوع کاری و عملی که نفع دولت و زیان بدبختی مردم در آن باشد باز است و هیچ مانع قانونی و انسانی و فرهنگی و مذهبی و سنتی نمی‌تواند جلو آزادیهای دولت را بگیرد.

دولت تمامی اصول و مبانی دموکراسی را از میان برداشته است و برای ظاهرسازی و فریب افکار عمومی داخل و خارج و خفه کردن صدای اعتراض مردم و سرکوبی هر حرکت مخالف، بعضی ظواهر دموکراسی را رعایت می‌نماید. دولت با رعایت ظاهر قانونی، بیشتر و بهتر توانسته است دیکتاتوری را اعمال نماید. در این جا، سیاه‌ترین حکومت‌های دیکتاتوری قانونی‌ترین حکومت‌ها شده است. در این جا دولت مرتب و مکرر تبلیغ میکند که مردم به قوانین دولتی احترام بگذارند و قوانینی را که منافع و حقوق دولت در آنها ذکر شده و هر کدام آنها وسیله‌ایست برای ستم و فشار و استثمار بیشتر مردم رعایت نمایند.

اما اگر کسی از قانون اساسی و حقوق و آزادیهای مردم و اجرای آن سخن بگوید انگار که جنایت کرده است.

دولت هر کس را که اسم قانون اساسی را بیاورد و از حقوق مردم حرف بزند و در راه اجرای آن بکوشد بهر وسیله‌ای که باشد صدایش را خفه میکند. دولت از ۲۸ مرداد تا بحال مرتب به حقوق و منافع و آزادیهای مردم تجاوز نموده و هر روز دامنه این تجاوزات گسترده‌تر شده است.

تمامی تجاوزات دولت قالب قانونی دارد. هیچ کاری نبوده و نیست که دولت بنام قانون و مصالح ملی از انجام آن امتناع کرده باشد. راحت‌ترین، فوری‌ترین و سریع‌ترین کار برای دولت که بطور مستمر انجام می‌شود تدوین و تصویب قانون است.

در طول ۲۴ سالی که از کودتای ۲۸ مرداد می‌گذرد مجلسین تمام لوایح دولت را نخوانده و باتفاق آراء تصویب کرده‌اند و حتی در یک مورد پیش نیامده که لایحه‌ای از طرف نمایندگان دولت رد شود.

وقتی همه آزادیها از مردم سلب شود و نمایندگان منتخب دولت بجای نمایندگان ملت کرسی‌های نمایندگی را غصب کنند از چنین افرادی جز اطاعت و فرمانبرداری، انتظار دیگری نباید داشت.

در حکومت‌های پارلمانی از طریق پارلمان است که مردم حقوق و قدرت خود را حفظ می‌کنند و بوسیله نمایندگان خود اعمال می‌نمایند. مردم در یک جامعه آزاد بطور مستقیم و بوسیله نمایندگان منتخب خود می‌توانند بر اعمال قوه مجریه و قضائیه نظارت کنند و اعمال قدرت نمایند. وقتی نمایندگان، منتخب دولت باشند این قوه مجریه است که قوه مقننه را در اختیار دارد و از آن در جهت تجاوز به حقوق مردم استفاده می‌نماید.

بنابراین وقتی مردم آزاد نباشند و نمایندگان مردم برگزیده و منتخب دولت باشند قوانینی که با تصویب این نمایندگان صورت و حکم قانون پیدا میکند با منافع و حقوق و قدرت مردم منافات دارد و از نظر مردم فاقد ارزش است. تمام قوانینی که طی این ۲۴ سال از طرف نمایندگان دولت حکم قانونی پیدا کرده حتی در یکی از آنها بنحوی منافع مردم رعایت نشده است. تمامی قوانین به ضرر مردم و در هر قانون بنحوی به حقوق و منافع و آزادیهای مردم تجاوز شده و با هر قانون فشار و ستم دولت به مردم افزون گردیده است.

در چند سال اخیر دولت برای هر یک از مجلسین، چند نفری از سرمایه‌داران خصوصی را انتخاب کرده است. ولی این نمایندگان بعلت فشار و ترس از دولت هیچکدام حق حرف زدن و اظهار نظر حتی درباره منافع



طبقاتی خود را نداشته‌اند. هر یک از آنها هر سال شاید یکی دو بار سخن گفته‌اند و بعد از کلی تحسین از دولت و ستایش از پیشرفت‌ها و اظهار تعذرت‌خواهی و بعنوان انتقاد سازنده درباره بعضی مسائل و مشکلات جامعه و بویژه مشکلات و منافع و حقوق سرمایه‌داران خصوصی سخنرانی کرده‌اند. اظهار نظر این نمایندگان یا در روزنامه‌ها چاپ نشده یا بعضی قسمت‌های آن را که جنبه ستایش از دولت و حمایت از برنامه‌های آن را داشته انتشار داده‌اند.

وقتی سرمایه‌داری خصوصی در چنین شرایط فشار و خفقانی امکان و جرأت دفاع از حقوق و منافع طبقاتی خود را نداشته باشد، معلوم می‌شود که در این جامعه پلیسی و خفقان آور به توده مردم چه می‌گذرد.

متن کامل سخنرانی قاسم لاجوردی درباره بودجه در مجلس سنا فقط در روزنامه رستاخیز آنهم بعد از یکی دو ماه و بعد از آنکه شایع می‌شد که آزادی‌هایی به مردم داده می‌شود چاپ شد.

ریاست هیئت امنای مرکز مطالعات مدیریت ایران بمناسبت پایان پنجمین دوره فوق‌لیسانس این مرکز سخنرانی کرد که در روزنامه کیهان منتشر گردید.

سخنرانی در مرکز مطالعات مدیریت که در جهت طرح مسائل و مشکلات بخش خصوصی و خرده‌گیری از دولت بود در روزنامه‌های صبح تهران و رستاخیز چاپ نشد.

ما در این جا قسمتی از سخنرانی قاسم لاجوردی و بعضی از نمایندگان سرمایه‌داری خصوصی و سخنرانی مرکز مدیریت را ذکر می‌کنیم تا به مسائل و مشکلات بخش خصوصی و منشأ و علل اختلاف و تضاد سرمایه‌داری خصوصی و دولت تا حدودی آشنا شویم و مسائل را از زبان خود آنها از طرف خودشان بشنویم و بدانیم که چرا روزنامه‌ها بدستور دولت مانع چاپ آنها می‌شدند. توسعه صادرات و زیربنای صحیح اقتصادی و صنعتی:

قاسم لاجوردی که درباره بودجه سال ۱۳۵۶ شمسی در مجلس سنا سخن می‌گفت اظهار داشت "شاهنشاه می‌فرماید باید در ۲۰ سال دیگر

که واردات ما به ۴۰ میلیارد دلار میرسد دست کم بهمان میزان صادرات غیر نفتی داشته باشیم. " این مستلزم ایجاد زیربنای بسیار محکم و قوی و حساب شده برای تأمین احتیاجات چنین دورانی است. احداث بندرها و انبارهای مجهز، داشتن وسائل ارتباطی سریع و راههای بزرگ، توسعه نیرو و انرژی کافی در سراسر مملکت و از همه مهمتر تربیت مردان و زنان تحصیل کرده و علاقه‌مند به مملکت از جمله واجبات است. با چنین زیربنائی قوی، ایجاد واحدهای تولیدی عظیم و بزرگ آسان می‌شود و تحصیل درآمدی بیشتر از درآمد نفت امروز میسر می‌گردد. تخصیص سی میلیارد ریال اعتبار برای بنادر تصمیمی است بجا و بموقع. "

" - چه، همه از گرفتاریهایی که در دو سال اخیر در مورد معطلی کشتی‌ها و پرداخت خسارت هنگفت از بابت توقف آنها در بنادر وجود داشت اطلاع داریم .

- علاوه بر این خسارت فاسد شدن کالاها، انباشته شدن و رویهم‌ریختن آنها در انبارها .

- و عدم نظم و انضباط در نگهداری آنها امکان سریع تر ترخیص را غیر ممکن ساخت .

- و ضایعات و کسری‌های بسیاری از این رهگذر ببار آمد .

- هزینه انبارداری و بهره باین کالاها تعلق گرفت که هم به زیان وارد کننده بود و هم به زیان مصرف کننده . "

"افزایش بودجه توانیر به ۶۳ میلیارد ریال بمنظور تولید و انتقال نیروی بیشتر در همین زمینه و در جهت تکمیل زیربنای صنعتی مملکت است و توجه به آن موجب تقدیر است .

افزایش بودجه راه و ترابری بمنظور توسعه و احداث راههای اصلی و فرعی و توسعه شبکه راه آهن تصمیم بسیار صحیح دیگری در جهت ساختن زیربنای اقتصادی مملکت است .

افزایش بودجه آموزش و پرورش نمونه دیگری از توجه به مسائل زیر-بنائی کشور است. همه آرزوها، همه هدفها، همه برنامه‌ها، همه ما درباره آنها

برای بیست سال دیگر صحبت میکنیم باید بدست افرادی صورت گیرد که هم اکنون در دبستانها مشغول تحصیل هستند .

اگر برنامه‌ای تهیه شده است که این کودکان در محیط‌های خوب و سالم ، تحت نظر مربیان محبوب و با ایمان و فارغ از نگرانی مسکن و هزینه‌زندگی با استفاده از کتب درسی متناسب با عصر رستاخیز و عصر فضا تربیت شوند ، می‌توانیم امیدوار باشیم همچنانکه شاهنشاه آریامهر فرموده‌اند ایران به دروازه‌های تمدن بزرگ برسد .

ولی اگر چنین برنامه‌ای پیاده نشود و کیفیت تدریس مدرسه همان باشد که از آن اطلاع داریم رسیدن باین هدف مشکل خواهد بود .  
بخش خصوصی چندان هم خصوصی نیست !

قاسم لاجوردی در ادامه سخنان خود به مشکلات و مسائل و عوامل عدم تحرک بخش خصوصی پرداخت و اظهار داشت :

" اگر زیربنای صحیح اقتصادی و صنعتی به ترتیبی که عرض کردم پایه‌گذاری شود آنوقت باید عوامل مهم دیگری را که بخش خصوصی را به حرکت سریع تر و می‌دارد بررسی کرد . به اعتقاد من این عوامل بیشتر در متن سیاستهای کلی اقتصادی مملکت نهفته است .

— سیاست کنترل و نظارت بر قیمتها .

— سیاستهای مالیاتی .

— مشکلات نیروی انسانی .

— و دخالت زیاده از حد دولت در تصمیم‌گیریهائی که باید توسط خود بخش خصوصی انجام شود .

— در بخش خصوصی که سرمایه‌غیر دولتی ، یعنی سرمایه خصوصی متعلق به مردم در آن جریان دارد و با مدیریت نمایندگان آنهایی که سرمایه‌گذاری کرده‌اند اداره می‌شود ، از آنجا که تابع مقررات دست و پاگیر دولتی نیست ، تصمیم‌گیری سریع‌تر صورت می‌گیرد و این امتیاز بخش خصوصی است و انتظاری است که باید از بخش خصوصی داشت .

متأسفانه ملاحظه می‌شود که بسیاری از تصمیماتی که مدیران بخش

خصوصی باید اتخاذ کنند به علل و جهاتی از اختیار آنها خارج شده و به تدریج در اختیار دستگاههای دولتی قرار گرفته است .

مثلاً " برای ایجاد و تأسیس یک واحد تولیدی :

— باید از دولت اجازه گرفت .

— انتخاب عمل چنین واحدی بدون تأیید مقامات دولتی میسر نیست .

— احداث ساختمان هر واحد مستلزم تحصیل اجازه مخصوص از

دستگاههای مختلف دولتی و شهرداری است .

— تدارک و خرید ماشینآلات و تهیه لوازم و قطعاتی که برای این

واحدها مورد نیاز است مستلزم دریافت پروانههای مختلف از دولت است .

— سرعت تخلیه کالاهای بخش خصوصی از کشتیها بستگی به تصمیم

دستگاههای دولتی دارد .

— تعیین میزان حقوق و دستمزد کارکنان و میزان افزایش سالیانه آنها

که باید در اختیار مدیر یک واحد خصوصی باشد در اختیار مقامات دولتی

قرار دارد .

— تعیین قیمت خرید مواد اولیه در کشور و قیمت فروش محصولات و

مصنوعات واحدها که دو رکن اساسی فعالیت اقتصادی است در اختیار دولت

است .

— وسائل ارتباط جمعی که باید تبلیغات بازرگانی با توجه به نوع و

شناخت گروه مصرف کنندگان توسط تولیدکننده انتخاب شود تحت تأثیر

سیاست دولت قرار دارد .

— هزینههایی که برای کالاهای تولیدی انجام می شود قابل قبول بودن

یا مردود بودن آن از لحاظ مالیاتی فاقد ضوابط روشنی است و بطور مطلق ،

بسته به نظر ممیز مالیاتی است .

— با آن که تمامی این تصمیمات ، مؤثر در میزان سودآوری واحدهاست ،

ولی اتخاذ این تصمیمات در اختیار بخش خصوصی نیست و در عین حال

مسئول سودآوری واحدها مدیران بخش خصوصی هستند .

— تازه اگر واحدی به تأمین سودی توفیق یافت ، تقسیم سود بین

کارگران و صاحبان سهام از اختیارات وزارت کار شده است که تعیین می‌کند چه مبلغ بین کارگران تقسیم شود و چه مبلغ برای سهامداران باقی بماند. — هیچ واحدی نمی‌تواند محاسبه مالیات سود باقی مانده را بر اساس قوانین و مقررات پیش بینی کند زیرا تعیین این مالیات نیز بدون توجه به ضوابط موجود در اختیار ممیز مالیاتی است. با چنین توجیه اجمالی که از بخش خصوصی شد ملاحظه می‌کنید که "بخش خصوصی" چندان هم خصوصی، نیست و به زبان دیگر به اسم بی‌مسمی بیشتر شباهت دارد.

اظهار مسائل و مشکلات بخش خصوصی و طرح نیازها و درخواستهای این بخش از طرف قاسم لاجوردی بقدری روشن است که گمان می‌کنم به تحلیل و تشریح آنها نیازی نباشد. مساله تورم و قیمت‌گذاری کالاها:

از سال ۴۸-۴۹ در مقایسه با سالهای قبل قیمت‌ها هر سال نامتناسب و سریع افزایش می‌یابد و تورم آغاز می‌شود. در سال ۵۳ افزایش قیمت‌ها بیشتر و سریع‌تر گردید و افزایش درآمد نفت و افزایش واردات به ترقی بیشتر قیمت‌ها و توسعه و عمومیت تورم کمک نمود.

دولتی که با تبلیغات مداوم و مستمر و تکراری درباره توسعه کشاورزی و پیشرفت صنعت و افزایش درآمد و سطح زندگی مردم گوش مردم را کر کرده و نوید رسیدن به تمدن بزرگ و رسیدن در سطح ۴-۵ کشور جهان را اعلام نموده و در همه‌جا و در همه وقت صحبت از ترقی و پیشرفت و توسعه بمیان آورده حاضر نبود که از مسائل و مشکلات و بقول خودشان از تنگناها و نارسائی‌ها و افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و تورم گفتگو و بحث شود.

افزایش قیمت‌ها، تورم، کاهش صادرات، افزایش وحشتناک واردات، نابودی کشاورزی و دامداری، کاهش سرمایه‌گذاری، نابسامانی صنایع، فرار سرمایه‌ها، هجوم روستائیان به شهرها و هجوم ایرانیان به خارج، فساد اداری و دزدی و سوءاستفاده‌ها، افزایش تعداد بیسوادان، کمبود شدید نیروی انسانی و دهها مسأله دیگر همه واقعیت بودند و وجود داشتند. هیچکدام از

اینها مانند کمبود و قطع برق به مردم پوشیده نبود و مردم هر روز با این نوع مسائل برخورد و دست بگریبان بودند. سیاستهای ضد ملی و برنامه‌های غیرمردمی دولت شکست خورده بود و هر روز مسأله و مشکلی بر مشکلات قبلی افزوده میشد. سرانجام دولت ناچار و مجبور به قبول مشکلات شد و اقرار کرد که تنگناها و نارسائی‌هایی وجود دارد.

دولت به جای آنکه این نارسائی‌ها را بپذیرد و برای اصلاح آن در جهت خدمت به مردم و ایجاد آزادیهای عمومی مردم بکوشد به شیوه‌های ضد ملی قبلی متوسل شد و بار دیگر به فکر فریب مردم و توجیه و تفسیرهای فریبکارانه افتاد. دولت گفت درست است که در مواردی تنگناها و نارسائی‌هایی بچشم می‌خورد ولی این تنگناها و نارسائی‌ها ناشی از توسعه و پیشرفت سریع است که در همه کشورهای پیش آمده است.

از نظر دولت هجوم ناگهانی روستائیان و نابودی کشاورزی پیشرفت است و تنگنا بوجود آمده است.

حدود ۱۳ میلیارد دلار واردات در سال ۵۵ پیشرفت است و نارسائی‌ها و تنگناها را ایجاد کرده است.

افزایش تعداد بیسوادان و کمبود نیروی انسانی ترقی و پیشرفت است. کاهش صادرات و نابسامانی و ورشکستگی صنایع توسعه و پیشرفت است، افزایش قیمتها و تورم هم پیشرفت است. در تابستان بعلت کمی بارندگی می‌گویند آب نداریم و کمتر آب مصرف کنید. در پاییز و آغاز بارندگی آب شهر را قطع می‌کنند که باران زیاد باریده و ایجاد مسأله کرده است. اگر این عقب‌ماندگی‌ها، ورشکستگی‌ها، نابسامانی‌ها، و انبوه‌مسائل و مشکلات، پیشرفت و توسعه است معلوم می‌شود که از نظر دولت پیشرفت و توسعه معنی و مفهوم دیگری دارد. در هر حال بعد از آنکه سه چهار سال از افزایش سریع قیمتها میگذشت

و تورم عمومیت یافته بود دولت ترقی قیمتها و تورم را پذیرفت ولی اعلام کرد که تورم وارداتی است و ارتباطی با اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ندارد. دولت ضمن آنکه تورم وارداتی را قبول کرد سر و صدا و هیاهو بپا کرد که مغازه‌داران گران‌فروشی می‌کنند و نتیجه گرفت که افزایش قیمتها و تورم

به گران فروشی مغازه داران مربوط است .

وقتی معلوم شد که مغازه داران علت و عامل تورم و افزایش قیمتها هستند دولت با هیاهو و جنجال آماده مبارزه با تورم و افزایش قیمتها و ریشه کن کردن عامل تورم یعنی مغازه داران شد .

تمام سازمانهای دولتی برای مبارزه با گران فروشی بسیج شدند ،وزارت بازرگانی و شهرداری و استاندارها و فرماندارها و کلانتریها نقش اساسی مبارزه را بعهده گرفتند .دولت کمیته حمایت از مصرف کننده را بوجود آورد . اتاق اصناف ستاد رهبری مبارزه با گران فروشی و مبارزه با تورم و افزایش قیمتها گردید .

دادگستری و زندانها برای تنبیه و سرکوبی گران فروشان بسیج شدند و امکانات لازم را فراهم کردند . برای مرعوب کردن مردم و ایجاد وحشت بیشتر بین مغازه داران ، بازرگانان و تولیدکنندگان و برای آنکه صدای اعتراض مردم را خفه کنند و هر حرکت مخالف را سرکوب نمایند مبارزه با گران فروشی و تثبیت قیمتها بصورت یکی از اصول انقلاب اعلام گردید . بعد از مدتی یک اداره جدید و بزرگی بنام " اداره تثبیت قیمتها " به ادارات دولتی افزوده شد .

با افزایش سریع قیمتها و عمومیت تورم ، قدرت خرید مردم و به ویژه زحمتکشان کاهش می یافت . زندگی مردم هر روز سخت تر و فشار بر مردم هر روز بیشتر می گردید . صدای اعتراض مردم آرام آرام بلند شده بود و اعتماد مردم از دولت بیش از پیش سلب می گردید . مردم تورم و افزایش قیمتها و کمبودها را ناشی از دولت می دانستند و دولت را عامل و مسبب تورم و کاهش قدرت خرید خود معرفی می کردند .

اگر وضع بهمین ترتیب جلو میرفت اعتراضات مردم به تورم و گوشت و تخم مرغ و برنج به یک مبارزه عمومی برضد دولت تبدیل می شد . دولت آگاهانه و هوشیارانه اعتراض و مبارزه را از راه اصلی منحرف کرد و با طرح و اعلام مبارزه با گران فروشی مبارزه با دولت را به طرف مبارزه با مردم منحرف نمود .

دولت با جنجال و تبلیغات وسیعی که از طریق تلویزیون، رادیو و مطبوعات انجام می‌گرفت مبارزه با گران‌فروشی را در سرتاسر ایران شروع کرد و از مردم دعوت نمود که در مبارزه با گران‌فروشی با دولت همصدا شوند و دولت را در این پیکار مقدس یاری دهند.

در واقع دولت در نظر داشت که بعد از منحرف کردن جهت مبارزه، رهبری مردم را در مبارزه علیه خود مردم بدست گیرد. دولت باین منظور همه امکانات خود را در اختیار مردم گذاشت. آدرس ستادهای مبارزه با گران‌فروشی و اتاق اصناف و کمیته حمایت از مصرف کننده را از طریق تلویزیون رادیو و مطبوعات در اختیار مردم گذاشت. تلویزیون و رادیو هر روز چند شماره تلفن می‌دادند که مردم، برای مبارزه با گران‌فروشان از آنها استفاده کنند.

دولت اسم و مشخصات و شغل و نشانی دهها و صدها گران‌فروش را هر روز اعلام می‌کرد تا مردم به مبارزه‌ای که دولت آغاز کرده بود اعتماد و ایمان پیدا کنند. دولت در نظر داشت که از این طریق مردم را به مبارزه بکشاند و از دشمنی و مبارزه و ناتوان کردن مردم بهره‌گیری نماید.

دولت در نظر داشت که با طرح مبارزه با گران‌فروشی ضمن منحرف نمودن مبارزه، مردم را بجان هم بیاندازد و بین مردم ایجاد دشمنی و خصومت نماید و از وحدت و همکاری مردم در مبارزه با خود جلوگیری کند. مبارزه با گران‌فروشی بتدریج بازرگانان، تولیدکنندگان، کشاورزان و صاحبخانه‌ها را در بر گرفت.

مبارزه با گران‌فروشی ابتدا با مغازه‌داران و بعد از مدتی با تمام بخش خصوصی دنبال شد. با توسعه مبارزه، دولت شدت عمل بیشتری نشان داد و فشار بر مردم را تشدید نمود.

تشدید مبارزه با مجازات‌ها و کیفرهای تازه همراه بود. جریمه کردن، تبعید و زندانی کردن، بی‌آبرو کردن، توهین کردن، تعطیل مغازه‌ها و کارگاهها و نصب تابلوی گران‌فروشی بر سر در آنها و لغو پروانه کسب و کار و تصرف مغازه و کارگاه و اداره آنها از طرف دولت از جمله مجازاتی بود که دولت در



مبارزه با بخش خصوصی انجام می دهد .

مردم که از فشار تورم و افزایش قیمت‌ها و کمبودها در رنج بودند در ابتدا با هیاهویی که دولت براه انداخت گنج بودند ولی خیلی زود دست دولت را خواندند و علی‌رغم همه تبلیغات و تلاش‌هایی که دولت بکاربرد از همکاری با دولت خودداری نموده و با مغازه‌داران و سایر گروه‌های بخش خصوصی ابراز همدردی کردند .

دولت که از همکاری مردم مأیوس شده و شکست خورده بود نیروهای دولتی را به صورت کارمندان اتاق اصناف و اعضای کمیته‌حمایت از مصرف‌کننده و مدتی گروهی از دانشجویان حقوق‌بگیر را بنام بازرسان دولت بسیج نمود . دولت در این مبارزه گروه‌های ضربت تشکیل داد . (شاید گمان کنید دولت با این گروه‌های ضربت می‌خواسته ظفار را فتح کند و یا به جنگ روس برود .) خیر، دولت چنین خیالها و گمان‌هایی نداشته ، دولت با این گروه‌های ضربت به جنگ مغازه‌داران ، بازرگانان و صاحبان صنایع و صاحبخانه‌ها رفت . (دیروز گروه‌های ضربت مبارزه با گرانفروشی صاحبان نزدیک به ۲۰۰ واحد صنفی پایتخت را به جرم خودداری از عرضه کالا و گرانفروشی به دادگاه‌های کیفر گرانفروشان معرفی کرد .

دیشب گفته شد روزانه بین ۴۵۰ تا ۵۸۰ واحد صنفی مرتکب تخلف می‌شوند که اغلب آن ، گران‌فروشی ، خودداری از عرضه کالا و ارائه فاکتور ، پنهان کردن کالا ، نصب برچسب مازاد بر قیمت و تمهید در کسب است . بر همین اساس در چهار روز گذشته پرونده قریب ۱۸۰۰ واحد صنفی به اتهام تخلفات یاد شده به دادگاه‌های کیفر گران‌فروشان فرستاده شد . (رستاخیز

۵۵/۱۰/۲۹

دولت یک گروه ضربت هم برای مبارزه با صاحبخانه‌ها تشکیل داد و از طریق تلویزیون به‌مستأجران اعلام کرد که هر کس هر شکایتی از صاحبخانه‌اش دارد می‌تواند از طریق گروه ضربتی که در جلو دادگستری برای راهنمایی منتظرند کمک بگیرد .

دولت با استفاده از تمامی امکانات به اختلافات صاحبخانه‌ها و

مستأجران دامن می‌زد و تا مدتی هر روز آنرا تشدید می‌نمود. دولت از مستأجران پشتیبانی می‌کرد و آنها را علیه صاحب‌خانه‌ها تحریک می‌نمود. دولت که عامل اصلی کمبود مسکن و در بالا رفتن اجاره‌ها مؤثر بود با حمایت و پشتیبانی از مستأجران، نارضایتی‌ها، فشارها، ناراحتی‌های مستأجران را متوجه صاحب‌خانه‌ها می‌کرد و به مردم اینطور وانمود می‌کرد که مسبب اصلی افزایش اجاره‌ها، صاحب‌خانه‌ها هستند و دولت ضمن موافقت با تثبیت و کاهش اجاره‌ها از حقوق و منافع مستأجران حمایت می‌نماید.

عده‌کثیری از مستأجران از حمایت دولت استفاده کردند و با پشتیبانی دولت اختلاف و مبارزه بین مستأجران و صاحب‌خانه‌ها روز به روز تشدید گردید. دولت از پیروزی که بدست آورده بود خوشحال بود از این که موفق شده بود بین مردم، بین مستأجران و صاحب‌خانه‌ها اختلاف و دشمنی ایجاد کند راضی و خشنود بنظر می‌رسید.

دولت باین دشمنی و اختلاف و مبارزه جنبه قانونی داد و بر خلاف تمام اصول اقتصادی و در شرایطی که قیمت تمامی کالاها افزایش یافته بود و مرتب بر قیمت‌های قبلی افزوده میشد تثبیت مال‌الاجاره‌ها را برای مدت دو سال قانونی اعلام کرد. در زمانی که تقاضای مسکن هر روز بیشتر می‌شد و قیمت زمین و مصالح ساختمانی و مزد کارگر و بنا افزایش پیدا کرده بود، دولت اجاره مسکن و محل کار را تثبیت کرد و به مستأجران اجازه داد که در محلی که سکونت دارند باقی‌مانند و اعلام کرد که از نظر قانونی هیچ مالکی حق تخلیه ملک و بیرون کردن مستأجر را ندارد.

باین ترتیب دولت در شرایط تورم و بحرانی با ایجاد اختلاف و دشمنی بین مردم، مبارزه را منحرف نمود. دولت به زیان مردم و با ایجاد مبارزه بین مردم خود را برای مدتی نجات داد.

دولت بعد از آنکه مبارزه بین مستأجر و صاحب‌خانه فروکش کرد مبارزه را متوجه بساز و بفروش‌ها و تولیدکنندگان مصالح ساختمانی و مصالح فروش‌ها کرد. مبارزه دولت با بساز و بفروش‌های خرده پا و متوقف کردن کار ساختمان و اجاره دادن خانه‌های خالی ادامه دارد.

با آنکه دولت دست از مبارزه با گران فروشی بر نداشته و مبارزه را در جهت دیگری در امر مسکن با برنامه‌های جدید و با شدت بیشتری ادامه می‌دهد با این حال مبارزه با گران فروشی و تثبیت قیمت‌ها سرانجام شکست خورد و از شدت و حدت آن کاسته گردید .

مبارزه‌ای را که دولت شروع کرد چون با اصول و قوانین اقتصادی مطابقت نداشت و چون ضد اقتصاد و ضد مردمی بود از همان آغاز علی‌رغم همه جنجالهایی که دولت براه انداخت معلوم بود که شکست خواهد خورد . دولت عقب‌نشینی کرد و سیاست و شیوه‌های مبارزه با گران‌فروشی و تثبیت قیمت‌ها را اشتباه خواند و آنرا تقبیح نمود ولی موقعی دولت عقب‌نشینی کرد که تولیدات داخلی را تا سرحد ورشکستگی پیش برده است . سرمایه‌ها فرار کرده‌اند و کسی علاقه و رغبتی به سرمایه‌گذاری نشان نمی‌دهد. دولت اعتماد و اطمینان را که مهمترین عامل سرمایه‌گذاری است از سرمایه‌داران و بطور کلی بخش خصوصی سلب کرده است و کسی به اظهارات و سخنرانی‌های دولت اطمینان ندارد .

دولت با این سیاست غلط و ضد ملی موجب کاهش صادرات و افزایش بیش از انتظار واردات و نابودی کشاورزی و کاهش سرمایه‌گذاری و نابسامانی و ورشکستگی بعضی از صنایع گردید .

دولت با جریمه کردن، تبعید، زندان و توهین به بخش خصوصی و تعطیل کارگاهها و فروشگاهها در جهت بی‌آبرو و بی‌حیثیت کردن بخش خصوصی عمل کرد. به هر آدمی بعنوان نماینده دولت اجازه داده شد که انبارهای بازرگانان و صاحبان صنایع را بازرسی نمایند و اگر موجودی انبارها بیش از حد انتظار مأمور بود صاحب آنرا محکوم معرفی می‌کردند .

رفتار زشت و توهین‌آمیز دولت با بخش خصوصی اثرات بسیار ناگوار بجا گذاشته است و گروههای ضربت دولت چنان ضربتی به اقتصاد مملکت زده‌اند که باین زودی و براحتی تسکین نخواهد گرفت .

در این سالها آنهایی که امکانی داشتند و توانستند، فرار کردند و خود را از شر گروههای ضربت و دیکتاتوری و خفقان نجات دادند. آنها که مانده‌اند

و اجبار نماندن دارند دست و دلشان بکار نمی‌ورد و با وعده‌های نخست‌وزیر جدید در بیم و امید بسر می‌برند.

الان حدود یکسال است که دولت عقب نشینی را شروع کرده و در مطبوعات از سیاست غلط دولت در نرخ‌گذاری انتقاد می‌شود و اقتصاددانها و جامعه‌شناسهای دولتی درباره نتایج ناگواری که بجا گذاشته است و مشکلات و مسائلی که به بار آورده است کم و بیش بحث و گفتگو می‌کنند.

(نرخ‌گذاری در کشور ما چنان اوج گرفت که بسیاری از صنایع و خدمات، برنامه‌های توسعه‌فعالیت‌های خود را متوقف کردند و برخی هم دست از کار کشیدند و از آنسو چون به هر حال عرضه و تقاضا در رگ و پوست اقتصاد و جامعه نفوذ می‌کند، این اصل قدرت خود را اعمال کرد.) (روزنامه رستاخیز ۵۵/۹/۲۳)

وقتی رستاخیز می‌نویسد که نرخ‌گذاری چنان اوج گرفت که بسیاری از صنایع و خدمات، برنامه‌های توسعه و فعالیت‌های اقتصادی خود را متوقف کردند ما چه مطلبی جز تکرار همان جمله ذکر نمایم.

رستاخیز اشاره می‌کند و توجه می‌دهد که قیمت کالاها مبتنی بر عرضه و تقاضا است. واقعا "اگر اینطور است پس چرا دولت نرخ‌گذاری را شروع کرد؟ و چرا بنام نرخ‌گذاری با مردم به مبارزه برخاست و بخش خصوصی را دچار ترس و وحشت کرد؟ چرا بخش خصوصی را بی‌آبرو و بی‌حیثیت و بی‌اعتماد کرد؟

چرا دولت در همان ماههای اول که نتایج مبارزه معلوم بود عقب‌نشینی نکرد؟ چرا حالا که برنامه دولت با شکست روبرو شده و اقتصاد مملکت بحرانی و ورشکست گردیده این اصول را یادآوری می‌کنند؟

چرا حالا که دولت همه چیز را بنا بر بودی‌کشانده و قصد و برنامه‌اش همین بوده که همه چیز را از بین ببرد مقاله می‌نویسد؟ چرا از همان آغاز و یا حداقل در چند ماه بعد، از سیاست ضد ملی و غلط دولت انتقاد نکردید؟ مگر شما تا قبل از عقب‌نشینی دولت از نرخ‌گذاری حمایت نمی‌کردید و همصدا با دولت بخش خصوصی را مورد حمله قرار نمی‌دادید؟

مگر شما خبر گروه‌های ضربت را که در هر روز صدها و هزارها نفر را تحویل دادگاه‌های دولتی می‌دادند منتشر نمی‌کردید؟ چرا حالا که دولت عقب‌نشینی کرده با دولت همصدا شده و برای دلجوئی از مردم شروع کرده‌اید به انتقاد کردن و حالا می‌گوئید نرخ‌گذاری اقتصاد مملکت را نابود کرده و باید آنرا متوقف کرد. حالا که همه چیز را متوقف کرده‌اید مبارزه و نرخ‌گذاری را هم می‌خواهید متوقف کنید.

گفتیم که دولت بعد از آنکه به هدف خود که نابودی اقتصادی مملکت است نائل آمد و بخش خصوصی را ضعیف و ناتوان و بی‌اعتماد کرد، عقب‌نشینی نمود.

همزمان با آن روزنامه‌های دولتی درباره نتایج مبارزه با گران‌فروشی و نرخ‌گذاری به بحث پرداختند. نظر باینکه بخشی از این نظرات و نتیجه‌گیریها مورد تأیید ما هم هست و بخاطر آنکه نظر روزنامه‌های دولتی را درباره اثرات و عواقب نرخ‌گذاری بدانید ما بدون آنکه آنها را تفسیر و تحلیل کنیم فقط بعضی از مطالب را از رستاخیز که ارگان حزب رستاخیز و دولت است نقل می‌کنیم.

(آزادی نرخ یکی دو نوع خدمت با سر و صدا همراه بود اما نابسامانی کثونی داد و ستد و مبادلات بی‌سر و صدا، نیز خطری است که سلامت اجتماع را تهدید می‌کند.

تقریباً "هیچ کالائی را آشکارا به شما نمی‌فروشند. حتی برای خرید کاشی و لوازم بهداشتی منزل، می‌باید آشنائی به فروشنده تلفن کند تا مطمئن شود که شما بازرس مأمور کنترل نرخها نیستید و آنوقت با هر قیمتی که خواست کالای خود را به شما می‌فروشد. در تمام زمینه‌ها همچنین جریانی مشهود است و ما تصور می‌کنیم که قیمت‌ها را ثابت نگه‌داشته‌ایم. این ثبات قیمت‌ها نیست و از اصل چهاردهم انقلاب فاصله بسیار دارد و ما ناچار هستیم خیلی سریع و قاطع روشهای باطل را دور بریزیم و روش سالمی که دارای کاربرد مؤثر باشد و هر نوع پنهان‌کاری و حذاف را در کسب و کار از بین ببرد انتخاب کنیم.

— ثبات قیمت‌ها باید در مقابل عرضه و تقاضا و با تولید و قدرت خرید جامعه مورد توجه قرار گیرد .

— کنترل آمیخته با فشار و تهدید و جریمه، کاری از پیش نمی‌برد و موجب بروز بسیاری مفاسد اجتماعی می‌شود که بعداً " از بین بردن هر یک از آنها کار دشواری خواهد بود .

— از کنار گذاشتن یک تجربه نادرست نباید وحشت داشته باشیم و نه خجالت بکشیم . دو سال تجربه نشان داد که راه حل مهار تورم و غلبه بر مشکل گرانی، تشکیل گروه‌های ضربت نیست . حالا که دوره روی آوردن به واقعیت‌ها فرا رسیده و داریم هر طرحی را هر برنامه و هر اقدام مملکتی را براساس عقل و منطق مورد ارزیابی مجدد قرار می‌دهیم ، خوب است به مشکل کار و کسب و عرضه و تقاضا نیز از این نقطه نظر نگاه کنیم و خیلی سریع و قاطع راه‌حلهای نادرست زیان‌بار را دور بریزیم و با شهامت، راه‌های اصولی و منطقی برگزینیم .

وضع داد و ستد کالاهاى مختلف متأسفانه طوری است که این تجدید نظر را بصورت یک ضرورت اساسی و فوری جلوه‌گر می‌سازد تشریح تخلفاتی که برای فرار از دست مأمورین کنترل قیمت‌ها صورت می‌گیرد ملال‌انگیز است . این یا آن فروشنده ممکن است به دادگاه اعزام و جریمه شوند ، اما در مقیاس ملی ، تجارت و کار و کسب دارد از بازار خارج می‌شود و راه بازار سیاه را در پیش می‌گیرد و این صحیح نیست .

سیاست‌های نرخ‌گذاری و ارباب و تهدید مطلقاً " کاری از پیش نبرده و نمی‌برد و فقط موجب می‌شود که در پنهان و " زیرمیزی " اختلاف قیمت‌ها از طریق نادرست رد و بدل شود و جامعه با مفاسد تازه و گاه غیر قابل کنترل روبرو شود از این نقطه نظر سیاست را باید بر افزایش تولید نهاد و آنگاه دیگر مساله گرانفروشی مطرح نخواهد بود .

بنابراین در مورد هر یک از کالاها و خدمات‌های مورد نیاز باید با افزایش عرضه توجه شود و برای آنکه این امر مصداق عملی و اجرایی پیدا کند تولیدکننده کالا و عرضه‌کننده خدمت باید از کار خود سود معقول و

متناسب با فعالیت خود، در خطر یا سرمایه‌گذاری بدست آورد.) رستاخیز

۵۶/۲/۱۷

نظر بخش خصوصی درباره نرخ‌گذاری:

در این چند سالی که دولت تحت عنوان نرخ‌گذاری مبارزه با بخش خصوصی را ادامه می‌دهد به بخش خصوصی فرصت و اجازه داده نشد که از حقوق و منافع خود دفاع نماید و با روشن کردن هدف دولت سیاست ضد اقتصادی و ارتجاعی دولت را بر ملا نماید.

بعد از چهار سال قاسم لاجوردی معاون اتاق بازرگانی و صنایع در مجلس سنا ضمن بحث درباره بودجه سال ۱۳۵۶ کشور درباره نرخ‌گذاری و مبارزه با گران‌فروشی هم، سخن گفت که نظر ایشان از روزنامه رستاخیز نقل می‌شود.

"همانطوریکه سال گذشته هم تصریح کردم روش تعیین قیمت و کنترل قیمت‌ها برای کلیه کالاها به ترتیبی که چهار سال است عمل می‌شود سالم نیست، اعمال چنین نظارتی فقط باید برای مدتی محدود باشد مگر برای کالاهای انحصاری و احتیاجات روزمره عامه مردم که البته برای چنین کالاهائی نیز باید سود عادلانه‌ایکه مشوق سرمایه‌گذاری است در نظر گرفته شود.

روش فعلی قیمت‌گذاری صرفاً "درجهتی است که واردات و مصنوعات خارجی را تشویق می‌کند و تولیدکنندگان داخلی را مأیوس می‌سازد. امروز یک واردکننده براساس اسنادی که ارائه می‌دهد حداقل پانزده درصد سود از فروش می‌برد در حالیکه به تولیدکننده داخلی امکان ۱۵ درصد سود از فروش داده نمی‌شود و او مجبور است تمام حساب و کتاب و مدارک و اسناد خود را در اختیار دستگاههای دولتی قرار دهد و ماهها در انتظار بماند و بموقع جواب نگیرد.

البته اگر تعداد کالاها محدود و معین بود شاید دستگاه موجود بررسی قیمت‌ها می‌توانست از عهده تعیین قیمت برآید ولی وقتی قرار شد برای چند هزار قلم کالا قیمت‌گذاری شود وجود چند صد کارشناس و متخصص ضرورت

می‌یابد که در دسترس این مرکز نیست .

بنابراین انجام کار، ناقص و نیمه تمام میماند و کسانی که موفق بدریافت قیمت صحیح و بموقع نشوند از کار تولید باز می‌مانند زیرا نمی‌توانند با افزایش مرتب و مداوم حقوق و دستمزدها و هزینه‌های دولتی و بیمه و دهها هزینه‌های جنبی دیگر کالاهای خود را به نرخ سه یا چهار سال قبل به فروش برسانند .

بدین جهت است که می‌بینیم بسیاری از تولیدکنندگان ما بجای توجه به افزایش تولید در داخل مملکت بصورت واردکننده کالای خود از خارج از کشور درآمددهاند تا الاقل از این راه سودی غایبشان شود .

تازه کسانی هم که محصولات خود را به قیمت تعیین شده از طرف دولت عرضه می‌کنند این محصولات به آن قیمتها بدست مصرف‌کننده نمی‌رسد و عده‌ای در این میان سودهای کلان و آسان بچنگ می‌آورند .

آقای نخست‌وزیر، وقت آن رسیده است که تجدیدنظری در کل سیستم کنترل قیمتها بفرومائید، اصل چهاردهم انقلاب مثل سایر اصول انقلاب براساس تأمین سعادت و بهزیستی عموم مردم ایران استوار است و بموجب این فرمان تعیین و تثبیت مداوم قیمتها و توزیع صحیح کالاها براساس سودی قرار گرفته است .

در هر بازاری که فقط از رقابت سالم برخوردار باشد قیمتها در سطح معقول قرار می‌گیرند و سود نمی‌تواند از حد عادلانه تجاوز کند .

بنابراین باید کوشید رقابت سالم را به بازار کالا برگردانید. آنچه فعلاً "جریان دارد در جهت عکس این اصل اقتصادی است .

بیایید مکانیسمی ایجاد کنید که در هر جا رقابت نیست کنترل قیمتها پابرجا باشد، و هر جا رقابت هست افزایش تولید را حمایت کنید، رقابت‌کار خود را انجام خواهد داد. موقع آنست که بجای مرکز بررسی قیمتها مرکز نظارت بر انحصارات داشته باشیم و نگذاریم انحصار بضرر مصرف‌کننده به وجود آید . "

سرمایه‌داری دولتی و قیمتها :



همانطوریکه قبلاً " ذکر شد رشته‌های گوناگون صنایع سنگین و بزرگ و مهم در اختیار دولت است دولت بسیاری از فعالیتهای اقتصادی و خدماتی را در انحصار خود گرفته است. در اکثر رشته‌های اقتصاد مصرفی، دولت رقیب بخش خصوصی است.

در هر صورت دولت طی این چند سالی که برای بخش خصوصی نرخ - گذاری کرده و مبارزه شدیدی را با آن ادامه می‌دهد قیمت کالاهای تولیدی و خدماتی را که عرضه میکند افزایش داد. اغلب آنها در این مدت چند نوبت افزایش یافته است.

آب - برق - تلفن - پست - تلگراف - بلیط هواپیما - بلیط راه‌آهن - حمل بار با راه‌آهن - آهن و آلومینیم - تراکتور و انواع ماشین‌ها و دستگاههایی که در ماشین‌سازی تبریز و اراک تولید می‌شود - پارچه - سیمان - قیمت و اجاره زمین - بیمه‌های بازرگانی و شخص ثالث و بدنه - بیمه‌های اجتماعی و خدمات درمانی - کمپوت - کنسرو - ماهی - شیر و ماست پاستوریزه - سیگار - جراثیم‌رانهائی - انواع کودهای شیمیائی - انواع مواد تولیدی صنایع پتروشیمی و بنزین از جمله تولیدات و خدماتی است که دولت قیمت آنها را یک یا چند بار و بهر مقداری که مایل بوده افزایش داده و بر مردم تحمیل کرده است.

افزایش واحد مالیاتی - عوارض - حقوق گمرکی و سود بازرگانی بهر مقدار که خواسته‌اند و تصمیم گرفته‌اند از مردم وصول کرده‌اند. در فارسی می‌گوئیم مرگ حق است، برای همسایه. در مورد قیمت‌ها هم، افزایش قیمت بد است ولی برای بخش خصوصی.

نرخ‌گذاری و مبارزه با افزایش بی‌رویه قیمت‌ها مخصوص بخش خصوصی است. جریمه، تبعید، زندان و تعطیل مغازه و کارگاه‌ها به بخش خصوصی مربوط می‌شود.

اتاق اصناف، کمیته حمایت از مصرف‌کننده، اداره تثبیت قیمت‌ها، وزارت بازرگانی، کلانتری و دادگستری همه برای سرکوبی بخش خصوصی بسیج شده‌اند.

دولت به بخش خصوصی می‌گوید برای افزایش قیمت، مدارک و اسناد واقعی و محکم ارائه دهید. بخش خصوصی بعد از ماهها صرف وقت و تحمل هزینه و گرفتاریهای زیاد اسناد و مدارک بدولت می‌دهد، و خوشحال است که اداره تثبیت قیمتها مطالعه و بررسی می‌کند و تصمیم مقتضی و منطقی می‌گیرد. اما بعد از مراجعات مکرر و ماهها و اغلب سالها انتظار و سرگردانی بعد از آنکه خسته، عصبی و ناراحت شد ول می‌کند.

اما دولت برای افزایش قیمت با این مسائل و گرفتاریها و این ادارات و سازمانهای دولتی روبرو نیست. نه کسی از دولت مدرک و سند و دلیل برای افزایش قیمتها می‌خواهد و نه دولت دلیل و سندی ارائه می‌دهد. مثلا برای افزایش قیمت تلفن یک‌مصاحبه براه انداختند و شخص مسئول دلالی ذکر کرد که اکثر آنها برای مردم قابل قبول نبود. فردا هم روزنامه‌های دولتی این دلائل را تفسیر و توجیه کردند و قیمت تلفن را به بیش از ۳ برابر افزایش دادند.

دولت برای افزایش قیمت بنزین هم دلایل آورد. گفت بار ترافیک تهران سنگین است، افزایش قیمت بنزین موجب می‌شود که مردم کمتر از اتومبیل خود استفاده کنند و در نتیجه بار ترافیک سبک خواهد شد. و آقا "هیچکس نمی‌تواند مانند دولت دلیلی تا این حد اقتصادی و تا این حد منطقی بیاورد."

دولت خیلی آرام و بی‌سروصدا قیمت همه کالاهای و خدمات را افزایش داد بدون آنکه دلالی بیاورد و مصاحبه‌ای براه اندازد و روزنامه‌ها تفسیر و توجیه کنند و حتی خبر آنها بنویسند.

این سروصداها و جنجالها و بگیر و ببندها تماما "مال بخش خصوصی است. دولت در لابلای این جنجالهایی که علیه بخش خصوصی براه انداخت قیمت تولیدات و خدمات دولتی را افزایش داد بدون آنکه خبر آنها روزنامه‌ها منتشر کنند و یا بنحوی مردم اطلاع دهند.

تورم وارداتی و برنامه‌های دولت:

قبلا ذکر شد که بعد از چند سال دولت سرانجام واقعیت تورم و

افزایش قیمت‌ها را پذیرفت و آنرا اعلام کرد. دولت تورم را قبول کرد ولی اظهار داشت که تورم وارداتی است و ربطی به مسائل اقتصادی و اجتماعی داخلی ندارد. افزایش قیمت‌ها را نوعی گران‌فروشی و ناشی از سودجویی بخش خصوصی معرفی کرد.

ما هم حرف دولت را قبول می‌کنیم و می‌گوئیم تورم وارداتی است و قیمت بعضی از کالاها تا ۳۰۰ درصد در این سالها افزایش داشته‌اند. در این صورت به چه نتایجی می‌رسیم.

بر اساس آمار دولتی در سال ۵۱ از کل واردات ایران ۱۳ درصد کالاهای مصرفی، ۲۵ درصد کالاهای سرمایه‌ای و ۶۲ درصد کالاهای واسطه‌ای بوده است.

بنابراین ۸۷ درصد کالاهای وارداتی ایران کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای بوده که افزایش قیمت این ۸۷ درصد کالاهای وارداتی مستقیماً در کالاهای مونتاژ و تولیدی داخلی منتقل می‌شود. باین معنی که افزایش قیمت ماشین‌آلات و مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌ها و وسائل نیمه ساخته‌ای که در داخل مونتاژ می‌شوند بعد از تبدیل آنها به کالاهای قابل مصرف به قیمت کالاها افزوده می‌گردد. در این صورت هر افزایش و هر اندازه افزایش قیمت به ۸۷ درصد کالاهای وارداتی اضافه شود به افزایش قیمت مونتاژها و تولیدات داخلی که بنحوی با این ۸۷ درصد واردات مربوط است افزوده می‌گردد.

در این صورت اگر دولت تورم وارداتی را قبول دارد باید افزایش قیمت کالاهای سرمایه‌ای و مواد اولیه صنایع را هم قبول کند. وقتی قیمت ماشین‌آلات و مواد اولیه اضافه شد عملاً "قیمت کالاهای تولیدی و مونتاژ هم گران‌تر تمام می‌شود".

ضمناً دولت اقرار دارد و رسماً اعلام کرده است که در این سالها قیمت زمین، مصالح ساختمانی و مزد کارگر و کارمندان در این سالها مرتب اضافه شده در اینصورت وقتی قیمت:

۱- زمین

۲- مصالح ساختمانی

۳- مزد کارگر و بنا

۴- کالاهای وارداتی سرمایه‌ای

۵- کالاهای وارداتی واسطه‌ای

افزافه شده، پس در اینصورت قیمت تمام شده کالاها اضافه گردیده و وقتی قیمت تمام شده افزایش یافت قیمت کالاها هم افزایش می‌یابد.

بگفته آقای قاسم لاجوردی "قیمت تمام شده یک کارخانه سیمان دو هزارتنی که در ۸ سال قبل از ۱۸۰ میلیون تومان تجاوز نمی‌کرد در دو سال قبل به ۴۱۰ میلیون تومان و یقیناً با چنین روندی در سال آینده به پانصد تا ششصد میلیون تومان خواهد رسید."

وقتی قیمت یک کارخانه از ۱۸۰ میلیون تومان به ۴۰۰ یا ۶۰۰ میلیون تومان افزایش پیدا کند قیمت سیمان هم متناسب با قیمت کارخانه اضافه خواهد شد.

وقتی قیمت مواد اولیه وارداتی صنایع ترقی کند قیمت کالاهای داخلی هم به همان نسبت افزایش پیدا می‌کند و بهمین ترتیب وقتی قیمت زمین - مصالح ساختمانی و مزد کارگر و کارمند و هزینه‌های دیگر تولیدی ترقی نماید این ترقی قیمت‌ها در قیمت کالا متبلور خواهد شد و قیمت کالا براساس قیمت تمام شده افزایش خواهد یافت. بنابراین اگر دولت تورم وارداتی را قبول دارد و اگر حدود ۱۴ میلیارد دلار واردات سال ۵۵ را تأیید می‌کند و اگر می‌پذیرد که حدود ۸۷ درصد این ۱۴ میلیارد دلار واردات - کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای مورد نیاز صنایع است پس باید افزایش قیمت‌های تمام شده کالاها و در نتیجه افزایش قیمت کالاهای داخلی را قبول نماید.

اما این دولتی که چشمش را بسته است و نمی‌خواهد واقعیتها و حقایق سیاسی و اجتماعی را ببیند و بطور منطقی با آنها برخورد کند، مسائل و واقعیتهای اقتصادی هم را نمی‌خواهد قبول کند و قبول نکرده است.

تورم و مشکلات اقتصادی را با زور نمی‌توان حل کرد:

تورم اقتصادی، افزایش قیمت‌ها و مسائل و مشکلات اقتصادی را با زور و فشار و جریمه و تبعید و زندان و تعطیل محل کسب و هیا هو و جنجال

و حمله و یورش به مردم و بی‌آبرو کردن جامعه و با تشکیل گروه‌های ضربت نمی‌توان حل کرد. بزرگترین دیکتاتورهای تاریخ مانند هیتلر، موسولینی و فرانکو می‌دانستند که مسائل اقتصادی را نمی‌توان با زور حل کرد ولی دولت دیکتاتور ایران می‌خواهد همه مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را از طریق زور و با شیوه‌های پلیسی و ایجاد ارباب و فشار حل نماید.

دولت با انتخاب زور و فشار برای حل مسائل اقتصادی مفتضحانه شکست خورد و عقب نشست ولی این تجربه و شکست و سیاست‌های دولت موجب نابودی کشاورزی و دامداری و توقف فعالیتهای صنعتی و کاهش سرمایه‌گذاری و عدم اعتماد و اطمینان گشت.

تورم و افزایش قیمت‌ها و هر مسأله اقتصادی دیگر با نظام اجتماعی و اوضاع سیاسی جامعه مربوط است. اینکه دولت می‌گوید تورم وارداتی است درست است ولی بخشی از حقیقت است نه تمام حقیقت.

قبل از آنکه تورم به ایران وارد شود در این جا تورم شروع شده بود و قیمت‌ها مرتب هر سال افزایش داشت. اسراف و ولخرجی‌های دولت و افزایش هزینه‌های مصرفی و هزینه‌های برگزاری جشن‌ها و توسعه و افزایش هزینه‌های نظامی و امنیتی و افزایش مالیاتها و عوارض و حقوق گمرکی و فشار به بخش خصوصی و ایجاد مانع برای توسعه فعالیتهای اقتصادی ایجاد تورم کرده بود. تورم و بحران سرمایه داری غرب که همزمان آغاز شده بود و مرتب وسعت می‌یافت به تشدید تورم در ایران از طریق واردات کالاهای غرب کمک نمود. ما فرض می‌کنیم که مطابق نظر دولت، تورم یک کالای وارداتی است و هیچ ربطی به اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران ندارد. در این صورت ببینیم دولت با تورم وارداتی چه کرد و چه برنامه‌هایی را بمورد اجرا گذاشت و چه نتایجی بدست آمده است. وقتی دولت می‌گوید تورم، وارداتی است بایستی دولت برای جلوگیری از تورم، جلو واردات را می‌گرفت و به نظر ما خطوط اصلی برنامه‌هایی را که دولت می‌بایستی بمورد اجرا می‌گذاشت در دو اصل خلاصه می‌شود.

۱ - جلوگیری از واردات

۲ - توسعه هر چه بیشتر فعالیتهای تولیدی داخلی اعم از کشاورزی، دامداری، تولیدات دستی و صنعتی.

دولت عکس این عمل نمود یعنی جلو تولیدات داخلی را با تمام قدرت گرفت و همه امکانات و شرایط مساعد و لازم را برای ورود هر چه بیشتر کالاهای خارجی فراهم کرد.

از این دولت که حافظ منافع بیگانه است انتظاری غیر از این نباید داشت.

دولت ایران با خرید کالاهای خارجی و پرداخت وام به کشورهای بزرگ غربی و کشورهای عقب مانده وابسته به غرب در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و سرمایه گذاری در شرکتهای ورشکسته غربی بزرگترین و مهمترین خدمت را به غرب، غربی که در تورم و بحران اقتصادی افتاده است انجام داد. دولت ایران در حد امکانات خود و با ۲۴ میلیارد دلار درآمد نفت و گاز به غرب کمک نمود.

در عوض کشاورزی و دامداری را نابود کرد. توسعه فعالیتهای اقتصادی و تولیدی را متوقف نمود. به توسعه تورم در داخل افزود. ارزش پول و قدرت خرید مردم را کاهش داد و از هر طریق که ممکن بود مردم را زیر فشار گذاشت. دولت که سیاست تثبیت قیمتها را بویژه درباره تولیدات داخلی اعمال می کرد برای تثبیت قیمتهای محصولات کشاورزی لجاجت و فشار بیشتری به خرج داد. دولت قیمت گندم، جو، برنج، حبوبات، پیاز و سیب زمینی، میوه، کمیوت و رب گوجه فرنگی را با تمام قدرت تثبیت کرد و بهیچوجه اجازه نمی داد که قیمت محصولات کشاورزی و دامی بالاتر از قیمتهایی که دولت تعیین کرده است خرید و فروش شود.

دولت بعد از آنکه برای همه محصولات کشاورزی و دامی نرخ گذاری کرد برای مبارزه با کشاورزان و نابودی کشاورزی و ورود محصولات کشاورزی را آزاد نمود و موانعی که بصورت حقوق گمرکی و سود بازرگانی بر سر راه ورود آنها بود از میان برداشت. دولت صدور اغلب محصولات کشاورزی را ممنوع کرد و خود با استفاده از امکانات مالی و اداری به وارد کردن محصولات کشاورزی

و دامی پرداخت .

دولت در حالیکه برای نابودی کشاورزی ایران از همه امکانات و وسائل بهره می‌گرفت، برای سرمایه‌گذاری و شرکت و کمک به برنامه‌های کشاورزی و دامداری خارجی پیگیرانه کوشش می‌نمود. کوشش دولت برای سرمایه‌گذاری و سهیم شدن در برنامه‌های دامداری استرالیا و زلاند نو و بعضی کشورهای اروپای شرقی از آن جمله است .

در جوامع سرمایه‌داری غرب در مواردی که ضروری باشد بعضی از سرمایه‌داران یا دولت‌ها بعضی از کالاها را با قیمتی کمتر از قیمت تمام شده و قیمتی که در کشور خود می‌فروشند بطور موقت در بعضی از کشورها به‌بازار عرضه می‌کنند تا رقبای خود را با قیمت کمتر از بازار خارج کنند . این شیوه کار (دمپینگ) یکی از شیوه‌ها و وسائلی است که در جوامع غربی بکار میرود . دولت با استفاده از این شیوه‌کار، کشاورزی را بنابودی کشانید. دولت از یکطرف بدون توجه به قیمت‌های تمام شده برای محصولات کشاورزی و دامی نرخ‌گذاری کرد و برای تثبیت آن جریمه، تبعید و زندان را قانونی نمود و از طرفی محصولات کشاورزی را با قیمت‌های گرانتر خریداری کرد و با قیمت‌های ارزانتر به‌بازار عرضه نمود .

ضمناً "دولت از خرید محصولات کشاورزی روستائیان با همان قیمت‌های تعیین شده دولتی امتناع می‌کرد و با انواع بهانه‌ها و اشکال‌تراشی‌ها، محصولات را یا نمی‌خرید و یا با قیمت کمتری می‌خرید. برعکس برای فروش محصولات خارجی از شبکه وسیع توزیع شهری و روستائی تعاونی‌های شهری و روستائی استفاده کرده و تسهیلات لازم را فراهم می‌کرد .

برنج آمریکائی و کره‌ای و پاکستانی به وفور در تمامی شهرها و روستاهای ایران در دسترس مصرف‌کنندگان است. پرتقال اسرائیلی، اردنی و لبنانی در همه جا و حتی در شمال و شهبوار ایران به کوری چشم باغداران شمال با قیمت کمتر بفروش می‌رسد .

"در جریان سال ۵۳ سود بازرگانی ۲۱۶ قلم کالاهای وارداتی کاهش یافت و یا بالعکس حذف گردید و ۱۷ قلم کالاهایی که قبلاً "ورود آنها غیر

مجاز بود، مجاز اعلام شد و ۲۶ قلم از کالاها که واردات آنها احتیاج به کسب اجازه قبلی از وزارت اقتصاد داشت مجاز گردید. دولت برای گاستن اثرات نامساعد تورم قیمتها به طبقات کم درآمد حدود ۶۰ میلیارد ریال به پرداخت مابه‌التفاوت بهای پاره‌ای از کالاهای مصرفی اساسی از جمله گندم، گوشت، شکر و سیمان و غیره اختصاص داد. در نتیجه اقدامات فوق، واردات گسترش فوق‌العاده یافت و ارزش کل آن ۷۷ درصد نسبت به سال قبل بالا رفت و به ۴۸۳ میلیارد ریال رسید.

"سهم کشاورزی در درآمد ملی در سال ۴۱ (سال اصلاحات ارضی) بیش از ۳۰ درصد بود در سال ۵۱ به حدود ۱۲ درصد رسید، در حالیکه بیش از ۵۰ درصد نیروی انسانی در این بخش اشتغال دارد."

"بخش کشاورزی که تا چند سال قبل بطور خالص صادرکننده و از منابع مهم تهیه ارز برای کشور بود در سالهای اخیر بطور خالص واردکننده گردیده است. مثلاً در سال ۱۳۴۱ ترازنامه صادرات و واردات کشاورزی جمعا ۳۷۹۰ میلیون ریال مثبت بود ولی در سال ۵۱ حدود ۸۵۲۵ میلیون ریال منفی گردیده و مسلماً در سالهای اخیر (سالهای ۵۴ تا ۵۶) شکاف مزبور عمیق‌تر شده است."

نقل از تهران اکنومیست - مقاله سیر تحول مقررات بازرگانی خارجی، دکتر ضیاء‌الدین هیئت.

ملاحظه می‌کنید که با باز کردن دروازه‌های ایران بروی کالاهای خارجی و به ویژه کشاورزی، سهم کشاورزان در درآمد مالی از ۳۰ درصد در سال ۴۱ به ۱۲ درصد در سال ۵۱ تقلیل پیدا میکند.

"در سال ۱۳۳۸ واردات و صادرات کشاورزی ایران هر یک حدود ۱۰۰ میلیون دلار است در سال ۱۳۵۴ واردات کشاورزی به ۲۰۳۳ میلیون دلار و صادرات کشاورزی به ۴۱۳ میلیون دلار افزایش پیدا می‌کند."

این افزایش واردات و نابودی کشاورزی آسان بدست نیامد. دولت با آزاد کردن و مجاز کردن ورود محصولات کشاورزی از درآمدیکه بصورت حقوق گمرکی و سود بازرگانی بدست می‌آورد صرف‌نظر کرد و در سال ۵۳ حدود ۶۰



میلیارد ریال و در سال‌های اخیر حدود ۸۰ تا ۹۰ میلیارد ریال بابت مابه‌التفاوت ارزان‌فروشی و رقابت با تولیدکنندگان داخلی پرداخت کرد. دولت می‌گوید تورم، وارداتی بوده پس می‌باید جلو واردات بویژه واردات کشاورزی را می‌گرفت و با تمام امکانات به توسعه فعالیت‌های کشاورزی می‌پرداخت و کشاورزان را به تولید بیشتر تشویق و ترغیب می‌کرد. مهمترین و اصولی‌ترین کار، حمایت از کشاورزان و توسعه فعالیت‌های کشاورزی بود زیرا تولید کشاورزی برعکس تولیدات صنعتی به کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای وابسته نیست. زمین، آب، کود و ابزار کشاورزی همه عوامل داخلی هستند و از این بابت کشاورزی بدون وابستگی به خارج و نیازی به واردات می‌توانست توسعه پیدا کند و دولت را در حل تورم وارداتی یاری دهد.

اما دولت بجای توسعه تولیدات کشاورزی و توسعه صادرات کشاورزی، واردات را تشویق و توسعه داد و دولتی که ادعای مبارزه با تورم وارداتی را داشت با واردات کشاورزی، تورم را با رشد بیشتری به کشور وارد کرد و کشاورزی را نابود نمود.

توسعه کشاورزی در عین حال به توسعه صادرات و توسعه تولیدات داخلی و کاهش هر چه بیشتر واردات و کاهش تورم کمک می‌نمود. بخش عمده واردات، کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه صنایع است و قسمتی از این کالاهای وارداتی و مواد اولیه ریشه و مبنای کشاورزی و دامی دارند. اگر کشاورزی توسعه پیدا می‌کرد ما به ورود نخ، پارچه، کره، روغن نباتی، چرم، پنیر، شیر و ده‌ها نوع کالای دیگر مورد احتیاج صنایع داخلی یا احتیاج نداشتیم یا کمتر نیاز داشتیم. بنابراین با توسعه کشاورزی می‌توانستیم مواد اولیه مورد نیاز صنایع قند، پارچه‌بافی، نخ‌ریسی، روغن نباتی، کفشدوزی، کمپوت، کنسرو، شیر و لبنیات و ده‌ها صنعت دیگر را تأمین نمائیم و ورود کالاهای خارجی را تا سرحد امکان کاهش دهیم و باین ترتیب تورم را محدود کنیم.

حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد صادرات ما از محصولات کشاورزی و صنایع دستی و دامی و بطور کلی غیر صنعتی است. دولت می‌خواهد ایران را به

۴- کشور بزرگ صنعتی جهان برساند ولی هنوز همان محصولات را مانند کتیرا، انقوزه، فرش و ... صادر می‌کنیم که در زمان داریوش و شاه عباس صادر می‌کردیم.

کشوری که کالای صنعتی برای صدور ندارد چرا باید محصولات کشاورزی و دامی قابل صدور را هم از بین ببرد.

دولت به جای کمک به تولید کشاورزی و توسعه صادرات به افزایش واردات و کمک به اقتصاد خارجی عمل می‌کند برای نمونه:

" طی دو ماه اول سال ۵۶ بیش از دو میلیارد و دویست و چهل میلیون ریال ثبت سفارش برای واردات گاو و گوسفند زنده، تخم مرغ، سیبزمینی، پنیر، گوشت گاو و گوسفند، کره، کنسرو، گوشت، موز، ماهی دودی و نخودلوبیا صورت گرفته است. "

" اکثر باغداران چای گیلان خرده مالک هستند که از کل باغات ۸۳ درصد زیر یک هکتار در دست آنهاست. در حال حاضر متجاوز از ۳۶۰۰۰ هکتار باغات چای که دو سوم آن در گیلان شرقی است با یکصد کارخانه چای سازی کوچک و بزرگ به تولید این محصول مشغولند. ۷۵ درصد کارخانه‌ها در بخش دولتی و ۲۵ درصد در بخش خصوصی کار می‌کنند. در سال گذشته تنها خرید بخش دولتی در گیلان و تنکابن بالای بیست هزار تن بود. میلیاردها ریال در مزارع و کارخانه‌ها سرمایه‌گذاری گردیده و از این محصول میلیاردها ریال سود ویژه به خزانه دولت پرداخت شده و میلیاردها ریال از صدور ارز مملکت جلوگیری بعمل آمده است.

پس از ۱۸ سال، قیمت برگ سبز کیلویی ۱۰ ریال ترقی داده شد در صورتیکه هزینه‌ها تا پانصد درصد تفاوت پیدا کرده و قیمت چای در دنیا دویست درصد بالا رفته است. "نقل از تهران اکونومیست ۱۹۹۹

توجه بفرمائید:

باغات چای متعلق به خرده مالکانی است که ۸۳ درصد آنها زیر یک هکتار زمین دارند.

۷۵ درصد کارخانه‌های چای متعلق بدولت است.

خریدار عمده چای خرده مالکان، دولت (سازمان چای) است .  
دولت هر سال میلیاردها سود ویژه از چای بدست می آورد .  
با آنکه هزینه‌ها پانصد درصد و قیمت چای در دنیا دوپست درصد  
افزایش یافته، قیمت برگ چای کیلویی ۱۵ ریال ترقی پیدا کرده است. قیمت  
چای را دولت تعیین می کند .

بنابراین منطقی به نظر می رسد که دولت قبل از آنکه باغات چای و  
کارخانه‌های چای سازی از بین برود، قیمت چای را افزایش دهد . با افزایش  
قیمت چای دولت می تواند با سود ویژه کمتری چای را با همان قیمت سابق  
به مردم عرضه کند .

باغداران چای همان انتظاراتی را دارند و همان مسائل و مشکلاتی را  
با دولت در میان می گذارند که سایر کشاورزان و صاحبان تولیدات داخلی  
سالم است مطرح می کنند و جوابی نمی گیرند .

## وضع صنایع

صنایع سیمان، صنایع مصالح ساختمانی، چوب و بعضی از صنایع فلزی و مانند آنها که مواد اولیه آنها در داخل تهیه می‌شود، می‌بایستی مورد تشویق دولت قرار گیرند تا با افزایش تولیدات داخلی، نیازی به ورود کالاهای مشابه نباشد. دولت که می‌گوید، تورم، وارداتی است با امکان دادن باین صنایع می‌توانست جلو ورود کالاهای مشابه را بگیرد و از تشدید تورم جلوگیری کند. دولت اگر می‌خواست در جهت مهار کردن تورم و حفظ منافع مردم و توسعه تولیدات داخلی قدم بردارد می‌بایستی بجای افزایش مداوم واردات به توسعه تولیدات داخلی کمک می‌کرد. کمک کرد؟ نکرد.

برای آنکه نظر و عمل دولت را درباره این نوع صنایع و واردات کالاهایی که این صنایع تولید می‌کنند بدانیم با ذکر یک نمونه که از سخنرانی آقای قاسم لاجوردی در مجلس سنا نقل می‌شود اکتفا می‌کنیم.

"بعثت اجزای برنامه‌های سخاوتمندانه عمرانی نه تنها اثرات آن به مسکن ظاهر شد بلکه مصالح ساختمانی را نیز با عدم توازن عرضه و تقاضا مواجه ساخت و قیمت مصالح ساختمانی هر روز بطور تصاعدی بالا گرفت. سیمان از تنی ۱۸۵۰ ریال تا تنی ۲۰۵۰۰ ریال افزایش یافت.

محدودیت امکان تخلیه در بنادر، امکان واردات را بیش از آنچه وارد شده نداد و حالا بر آن شده‌اند که سال دیگر دو برابر مقدار سیمان سال جاری (سال ۵۶) را وارد کنند.

طبق آماریکه به کمیسیون بودجه داده شد تقاضای خرید سیمان برای

سال ۲۵۳۶ بمقدار ۱۷۸۰۰۰۰۰ تن رسیده است درحالیکه تولید ما حدود ۶ میلیون تن و واردات هم ممکن است به ۳ میلیون تن برسد. باین ترتیب نیمی از احتیاجات، قابل تأمین نخواهد بود مگر آنکه از مصرف دستگاههای دولتی که حدود ۱۱ میلیون تن سیمان تقاضا کرده‌اند به میزان قابل ملاحظه‌ای کسر شود.

قیمت تمام شده یک کارخانه دو هزار تنی سیمان که در سال از ۱۸۰ میلیون تومان تجاوز نمی‌کرد در دو سال قبل به ۴۱۰ میلیون تومان و در سال گذشته (۵۵) به ۴۹۰ میلیون تومان رسید و یقیناً با چنین روندی در سال آینده به ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون تومان خواهد رسید. با توجه باین مبالغ هنگفت برای سرمایه گذاری ایجاد یک کارخانه سیمان قیمت هر تن سیمان از ۳۰۰۰ ریال کمتر نخواهد بود و هر چه دولت دیرتر سیاست خود را در مورد قیمت فروش اعلام کند ایجاد این واحدها بیشتر به تأخیر خواهد افتاد.

هم‌اکنون سیمانی که از خارج وارد می‌شود بین تنی ۵ تا ۷ هزار ریال برای دولت تمام می‌شود و سالی چند میلیارد ریال زیان خرید و فروش این کالا از خزانه دولت پرداخت می‌شود، درحالیکه خریداران خانه و آپارتمان از این کمک دولت کمترین بهره‌ای نمی‌برند و حداکثر قیمت روز را برای خرید خانه و آپارتمان می‌پردازند.

کسانی هم که سیمان را در بازار تنی یکهزار تا دوهزار تومان می‌خرند نه‌تنها از این قیمت‌گراف ناراضی می‌شوند، بلکه نمی‌دانند چطور به حسابرس و بازرس توضیح دهند که سیمان را در بازار سیاه به چنان قیمتی گراف و بدون دریافت صورت‌حساب خریددهند و اگر از خرید صرف‌نظر کنند کارشان لنگ و سرمایه‌شان راكد و موقوف میماند.

یکمرتبه دیگر تکرار می‌کنم که تنها افزایش تولید است که بالمال می‌تواند این نوع مسائل را حل نماید.

ما تمام امکانات تولید سیمان را برای هر مقدار که بخواهیم در مملکت داریم و اگر دولت سیاستهای صحیح خود را بموقع اعلام نماید و در این

سیاست‌ها نوسان ایجاد نکند مردم بدنبال سرمایه‌گذاری و افزایش تولید می‌روند.

ما برای تأمین نیازهای خود فقط به آنچه در داخل مملکت تولید می‌شود می‌توانیم اعتماد کنیم نه به آنچه خارجی‌ها به ما تحویل می‌دهند. ما بالاخره بین دروازه‌های باز یا دروازه‌های بسته باید یکی را انتخاب کنیم و هر کدام را که صلاح بیست سال آتیه مملکت و در جهت رسیدن به هدفهای عالی رهبر عالیقدر مملکت تشخیص می‌دهیم بمردم اعلام کنیم تا مردم هم راه خود را انتخاب کنند. اگر سیاست دروازه‌های بسته بصلاح تشخیص داده شد در اول هر سال موقع اعلام مقررات صادرات و واردات آنرا تغییر ندهیم و بمردم اعتماد قطعی بدهیم که بروند و هر قدر توانائی دارند در راههای تولیدی سرمایه‌گذاری کنند و بدانند که سیاست قطعی دولت سیاست تقویت صنایع ملی است و در اول هر سال تغییر پذیر نیست."

قاسم لاجوردی به نخست وزیر می‌گوید:

۱ - مصرف سیمان و مصالح ساختمانی بطور تصاعدی بالا رفته است.

۲ - برای سال ۵۶ دولت تقاضای خرید ۱۸ میلیون تن سیمان داده است و دستگاههای دولتی ۱۱ میلیون تن سیمان تقاضا کرده‌اند. در حالیکه کل تولید سیمان داخلی ۶ میلیون تن است و واردات هم ممکن است به ۳ میلیون تن برسد.

۳ - قیمت هر کیسه سیمان از حدود ۱۰ تومان به ۱۰۰ تومان یا از تنی ۱۸۵ تومان به ۲۰۰۰ تومان افزایش یافته است.

۴ - قیمت تمام شده یک کارخانه دو هزار تنی سیمان در ۸ سال قبل از ۱۸ میلیون تجاوز نمی‌کرد در حالیکه در سال جاری به ۴۹۰ میلیون تومان رسیده است.

۵ - اضافه می‌کنیم قیمت زمین و مصالح ساختمانی و اجرت کارگر و بنا برای ساختمان کارخانه، مزد کارگران و کارمندان، حق بیمه‌های اجتماعی و درمانی، بهره بانکی، قیمت حمل و نقل و دهها نوع هزینه‌های دیگر افزایش پیدا کرده است.

۶- با افزایش قیمت کارخانه و سایر هزینه‌ها قیمت هر تن سیمان از ۳۰۰ تومان کمتر نخواهد بود .

۷- دولت قیمت هر تن سیمان را برای مصرف‌کننده ۱۸۵ تومان تعیین کرده درحالیکه هم اکنون سیمانی که از خارج وارد میشود بین تنی ۵۰۰ تا ۷۰۰ تومان برای دولت تمام می‌شود .

۸- بنابراین تا موقعیکه دولت قیمت سیمان را براساس و پایه قیمت تمام شده تعیین نکند و به واردات سیمان ادامه دهد کسی در صنایع سیمان و صنایع مصالح ساختمانی که وضعی مشابه دارند سرمایه‌گذاری نخواهد کرد. دولت می‌گوید تورم، وارداتی است ولی با بیاد دادن میلیاردها ریال در هر سال فقط بابت واردات سیمان واردات را توسعه می‌دهد و از ایجاد و توسعه صنایع مملکت با تمام قدرت و با استفاده از تمامی امکانات مالی و دولتی جلوگیری می‌نماید .

مگر این دولت حافظ منافع خارجی است که به زیان و نابودی صنایع داخلی و به هزینه ملت ایران و پرداخت میلیاردها ریال به بیگانگان به توسعه صنایع و اقتصاد کشورهای خارجی کمک می‌کند؟ آخر کدام دولت ملی حاضر می‌شود سیمان را تنی ۷۰۰ تومان وارد کند، ولی به تولیدکننده داخلی اجازه ندهد که سیمان را تنی ۳۰۰ تومان بفروشد؟

وقتی دولت جلو ایجاد و توسعه صنایع را می‌گیرد و سیمان را تنی ۷۰۰ تومان از بیگانگان خریداری میکند چرا نگوید که تورم وارداتی است؟ ولی چه کسی جز دولت این تورم را بزیان مردم ایران و به سود کشورهای بیگانه وارد کرده است؟

دولت می‌گوید از صنایع داخلی حمایت می‌شود و به بخش خصوصی امکانات بیشتری داده می‌شود ولی در عمل مانع توسعه صنایع و پیشرفت بخش خصوصی است و بهر طریق که بتواند جلو حرکت و پیشرفت آنرا می‌گیرد .

صاحب‌صنعت ایرانی می‌گوید ما برای تأمین نیازهای خود فقط به آنچه در داخل مملکت تولید می‌شود می‌توانیم اعتماد کنیم نه به آنچه خارجی‌ها

باید بما تحویل بدهند .

قاسم لاجوردی می‌گوید ما بالاخره بین سیاست‌های دروازه‌های باز یا دروازه‌های بسته باید یکی را انتخاب کنیم . اگر ده‌ها و صدها صاحب‌صنعت دیگر هم بگویند ، دولت سیاست دروازه‌های باز را انتخاب کرده ، دولت مردد نیست که کدام سیاست را انتخاب کند . دولت ضد ملی ، دولتی که از طریق توسعه واردات در جهت حفظ و توسعه منافع بیگانگان عمل می‌کند سیاست خود را که سیاست دروازه‌های باز است سالهاست که انتخاب کرده است .

قاسم لاجوردی می‌گوید اگر سیاست دروازه‌های بسته بصلاح تشخیص داده شد در اول هر سال بموقع اعلام مقررات صادرات و واردات آنها تغییر ندهیم و بمردم اعتماد قطعی بدهیم که بروند و هر قدر در قدرت دارند سرمایه‌گذاری کنند و بدانند که سیاست دولت سیاست تقویت صنایع ملی است .

مگر دولت نمی‌داند که توسعه و ایجاد صنایع بصلاح مردم و اقتصاد مملکت و پیشرفت جامعه است ؟ ولی چون دولت در جهت مردم و در جهت پیشرفت مملکت و توسعه اقتصادیات ملی عمل نمی‌کند دروازه‌های باز را که صلاح بیگانگان در آنست تشخیص داده و عمل کرده و عمل می‌کند .

این دولت در این چند ده سال چه زمانی و برای چه مدتی برای سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی و ایجاد صنایع به مردم اعتماد داده که حالا بدهد ؟

کدام قانون و مقررات برای یکی دو سال ثابت مانده که انتظار دارید دولت از حالا بعد مقررات را تغییر ندهد ؟

در این چند ده سال چه موقعی سیاست قطعی دولت سیاست تقویت صنایع ملی بوده که چنین درخواستی را مطرح می‌کنید ؟ دولتی که با استفاده از تمامی امکانات واردات را توسعه می‌دهد و همه امکانات دولتی را در اختیار صاحبان صنایع اتومبیل‌سازی انگلیس می‌گذارد که در سالهای رکود و بحران بیست هزار اتومبیل هیلمن را به کارمندان دولت بفروشند ، چه توقعی هست که در جهت تقویت صنایع ملی اقدام کند ؟



قاسم لاجوردی بعد از طرح مشکلات و مسائل می‌گوید یکمرتبه دیگر تکرار می‌کنم که تنها افزایش تولید است که بالمال می‌تواند این نوع مسائل را حل نماید.

درست است که تورم وارداتی دولت و ده‌ها مساله و مشکلی که برای مردم و جامعه ایجاد شده است، بعضی از آنها با افزایش تولید حل می‌شود. اما مشکل و مساله جامعه ما مشکل واردات و جلوگیری از تولید نیست که با افزایش تولید حل شود. این مسائل اقتصادی و سایر مسائل اجتماعی به خود دولت که عامل و مسبب ایجاد این مسائل است مربوط است.

دولتی که عامل و موجب مشکلات و مسائل است خود نمی‌تواند این مشکلات را حل نموده و برطرف نماید. این مسائل ناشی از ماهیت دولت است. این مسائل مربوط به بی‌اطلاعی، اشتباه‌کاری و غفلت نیست. این مسائل به خود دولت به وابستگی‌های دولت مربوط است.

صنایع مونتاژ:

صنایع سنگین و ماشین‌سازی را دولت در اختیار دارد و سرمایه‌داران خصوصی بطور عمده در صنایع سبک مصرفی فعالیت دارند و صنایع مصرفی اکثراً "مونتاژ" است. باین معنی که این صنایع، مواد اولیه و نیم‌ساخته و قطعات ساخته شده و لوازم یدکی و تخصص‌ها و ارزشهای علمی و فنی مربوط به یک کالا را وارد می‌کنند و با بعضی فعالیتها آنها را به کالاهای قابل مصرف تبدیل می‌نمایند.

در سال ۵۱ از کل واردات حدود ۶۲ درصد کالاهای واسطه و ۲۵ درصد کالای سرمایه‌ای و ۱۳ درصد کالای مصرفی بوده است. بنابراین کالاهای صنایع مونتاژ را نباید به حساب کالاهای تولیدی گذاشت و همانطوریکه اقلام کالاهای وارداتی نشان می‌دهد این کالاها نوعی واردات است که از نظر طبقه‌بندی، کالاهای وارداتی در ردیف کالاهای واسطه یا مواد اولیه طبقه بندی شده است.

"در سال ۵۲ حدود ۳ میلیارد دلار برای رفع نیاز صنایع مونتاژ که معادل ۶ درصد کل واردات کشور است مواد اولیه و نیم ساخته وارد کشور

شده است و در مقابل صنایع مذکور توانسته است فقط حدود ۱۰۰ میلیون دلار با صدور فرآورده‌های خود درآمد ارزی برای کشور تحصیل نماید .  
اگر بجای ۱۰۰ میلیون دلار چند صد میلیون دلار و یا چند میلیارد دلار هم کالا صادر کنند این صنایع مونتاژ و صادرات مونتاژی فایده‌ای برای مردم و مملکت ندارند .

درست است که بر روی این کالاها "ساخت ایران" نوشته شده ولی حقیقت این است که این کالاها ساخت ایران نیست و ساخت کشور صادر کننده مواد اولیه و نیم ساخته است .

دولت این کالاهای صنعتی ساخت خارج را با الصاق ساخت ایران بر روی آن در نمایشگاه‌های صنعتی داخلی و خارجی به نمایش می‌گذارد و با کلی افتخار و سرافرازی تبلیغ می‌کند و فریاد می‌زنند که ایران چنین صنایعی تولید می‌نماید .

اتحاد شوروی و کشورهای بلوک شرق که در فریب دادن ملت ایران با دولت ایران و سرمایه‌داران غربی شریک هستند به ملت ما منت می‌گذارند که با خرید کالاهای صنعتی ایران از صنایع ملی ایران حمایت می‌نمایند . آنها در مواردی به غرب و سرمایه‌داری وابسته حمله می‌کنند و در همان موقع لاستیک‌های گودریچ و جنرال و کفش ملی و اتوبوس و مینی‌بوس ایران ناسیونال و دهها کالای مونتاژ دیگر را از شعبات شرکتهای بزرگ غرب در ایران خریداری می‌نمایند و به مردم ایران و سرتاسر جهان اینطور وانمود می‌کنند که از صنایع ملی ایران حمایت می‌نمایند .

دولت هر روز دهها بار همین صنایع مونتاژ را تو سر مردم می‌زند و به رخ می‌کشد و افتخار می‌کند که ایران را صنعتی کرده است . دولت با این صنایع مونتاژ و نابودی کشاورزی و دامداری و این دستگاه اداری فاسد و این همه فشار به بخش خصوصی خیال دارد ایران را تا چند سال دیگر در ردیف ۴-۵ کشور بزرگ صنعتی جهان یعنی در ردیف آمریکا - شوروی - ژاپن و آلمان قرار دهد .

دولت نه اینکه در جهت توسعه و ایجاد صنایع ملی و اصیل کوششی

نمی‌کند بلکه هر روز با افزایش هرچه بیشتر واردات، جلو پیشرفت و توسعه صنایع را سد می‌نماید.

دولت با نرخ‌گذاری و ایجاد انواع مشکلات برای صنایع و نابودی کشاورزی، آن دسته از صنایعی را که مواد اولیه آنها از مواد کشاورزی و دامی و معدنی داخلی تأمین می‌شود به صنایع مونتاژ و ورشکستگی کشانده است، بطوریکه نخ مورد مصرف کارخانه‌های قالیبافی و پارچه‌بافی و مواد اولیه صنایع روغن‌نباتی و صابون و بیسکویت و شکلات و دهها صنعت دیگر از خارج می‌آید.

"روش قیمت‌گذاری صرفاً" درجهتی است که واردات و مصنوعات خارجی را تشویق میکند و تولیدکنندگان داخلی را مأیوس می‌سازد، کسانیکه موفق به دریافت قیمت صحیح و بموقع نشوند از کار تولید بازمی‌مانند زیرا نمی‌توانند با افزایش مرتب و مداوم حقوق و دستمزدها و هزینه‌های دولتی و بیمه و دهها هزینه‌های جنبی دیگر کالای خود را به نرخ سه یا چهار سال قبل بفروشند.

بدین جهت است که می‌بینیم بسیاری از تولیدکنندگان ما بجای افزایش تولید در داخل مملکت بصورت واردکننده کالای خود از خارج کشور درآمده‌اند تا لاقل از این راه سودی غایدشان شود"

از سخنرانی قاسم لاجوردی

نرخ‌گذاری و فشارهای دولت به بخش خصوصی فقط تولیدکنندگان را واردکننده نکرده بلکه بسیاری از صاحبان مشاغل و حرف طی این چند سال مشاغل خود را عوض کرده‌اند بطوریکه "تغییر مشاغل طی سه سال اخیر نسبت به سالهای قبل ۳۰۰ تا ۵۰۰ درصد افزایش یافته و به همین نسبت، عجیب و دور از ذهن نیز شده است بطوریکه مثلاً "دهها" "فرش فروش"، "بزاز و بفروش" شده‌اند.

واردکنندگان نیز با توجه به قیمت‌های قراردادی، نوع کالاهای وارداتی را موکول به درصد سود آن می‌کنند و به همین سبب ملاحظه می‌شود که یکبار واردات کالاهائی افزایش سریع یافته و یا کاهش فاحش می‌یابد که همین

تغییر زمینه کالا در بازار مصرف، باعث زیان مصرف‌کننده و تولیدکننده می‌شود و نظم اقتصاد شهری را درهم می‌ریزد.

نقل از روزنامه رستاخیز

دولت بطور کلی با افزایش واردات و قیمت‌گذاری و انواع فشارها با هر نوع صنایع و حتی اغلب صنایع مونتاژ و وابسته مبارزه میکند و آنها را به ورشکستگی می‌کشانند.

از قرار اطلاع لاستیک‌سازی گودریچ سرانجام سهامش رافروخت و رفت. صنایع لاستیک‌سازی در وضعی هستند که اگر دولت، سیاستهای قبلی را ادامه دهد در خطر تعطیل و ورشکستگی قرار دارند.

"گردانندگان و صاحبان سهام کارخانجات لاستیک‌سازی کشور طی نامه‌هایی به وزیران صنایع و معادن و امور اقتصادی و دارائی و بازرگانی اعلام کرده‌اند که طی چند سال گذشته واردات بیش از حد لاستیک، موجب تزلزل شدید بازار گردیده، بطوریکه نه تنها واردکنندگان لاستیک بلکه کارخانجات سازنده داخلی نیز از نظر اقتصادی بوضع بحرانی دچار شدند و اگر کمکهای بموقع و ذیقیمت وزارتخانه‌های صنایع و بازرگانی نبود، تولیدکنندگان داخلی قطعاً ورشکست می‌شدند.

صاحبان کارخانجات لاستیک‌سازی خاطر نشان ساخته‌اند اکنون با اینکه چندین ماه است ورود هر گونه لاستیک به کشور ممنوع شده، بعلت موجودی بیش از احتیاج و رکود حمل و نقل داخلی، بازار لاستیک‌کماکان متزلزل است. عواملی که هر یک بنحوی ذر تشدید بحران فعلی موثر می‌باشند عبارتند از:

- ۱- افزایش قیمت مواد اولیه و قطعات یدکی در بازارهای جهانی.
- ۲- افزایش دستمزدها.
- ۳- رقابت شدید کارخانجات خارجی.
- ۴- نقصان تولید بعلت کم‌کاری و ازدیاد ضایعات.
- ۵- بحران مالی کارخانجات داخلی بعلت زیان مداوم.
- ۶- قطع مکرر برق بویژه در ماههای اخیر که در هر وهله برق (ولو مدت کوتاه) کلیه محصولات در حال پخت را ضایع میکند.

۷- و بالاخره نقصان قابل ملاحظه تولید بعلت بحران کنونی .  
صاحبان کارخانجات لاستیک‌سازی در پایان ضمن تذکر این نکته که  
ادامه شرایط فعلی قطعاً "موجب ورشکستگی کارخانجات داخلی خواهد شد از  
دولت خواستار شدند که برای نجات این صنعت از بحران کنونی اولاً "از پرداخت  
سود بازرگانی مواد اولیه بطور کامل معاف شوند ثانیاً " سود بازرگانی لاستیک‌های  
وارداتی بمیزان ۳۵ تا ۳۰ درصد افزایش یابد ثالثاً " قیمت محصولات کارخانجات  
داخلی تا میزان ۲۰ درصد افزایش داده شود ."

بورس ۵۶/۶/۱۶

"وقتی قوانین و مقررات و برنامه‌ها و سیاست‌های دولت در جهت توسعه  
و افزایش واردات و فشار و محدود کردن صنایع باشد، هر سرمایه‌داری بجای  
سرمایه‌گذاری در امور تولیدی و صنعتی، در بخش واردات کالا، سرمایه‌گذاری  
میکند و اگر در صنعتی سرمایه‌گذاری کند سعی دارد در صنایعی سرمایه‌گذاری  
نماید که اصل و فرع سرمایه در مدت کوتاهی برگردد و با تغییر سیاست‌های  
اقتصادی دولت که مرتب و هر چند ماه یکبار تغییر میکند زیان و ضرری  
نبینند .

تجربه چند ساله‌ایکه از صنعتی شدن کشور بدست آورده‌ایم نشان  
می‌دهد که یکی از علل سودطلبی برخی از صاحبان صنایع، عدم اطمینان  
آنها به مقررات حمایتی است که آنها را وادار میکند حسابهای خود را بطور  
کوتاه مدت تهیه کنند و سعی نمایند در مدت کوتاهی اصل و فرع سرمایه خود  
را برگردانند ."

تهران اکونومیست شماره ۱۲۱۱

اشاره‌ای به بعضی مسائل و مشکلات صنایع :

اختناق و دیکتاتوری موجب فساد است و فساد به تشدید دیکتاتوری و  
فشار کمک میکند . این دو با اثر متقابل بر یکدیگر، باعث تشدید و گسترش  
هرچه بیشتر فساد و دیکتاتوری هستند .

یک دولت فاسد و متجاوز در صورتی می‌تواند به حقوق و منافع اقتصادی  
مردم و جامعه تجاوز کند که حق دخالت و شرکت مردم را در امور سیاسی و

اقتصادی از آنها سلب کرده باشد. اگر مردم از آزادیهای فردی و اجتماعی برخوردار باشند و در سرنوشت مملکت در هر مورد دخالت نکنند دولت نمی‌تواند براحتهی منافع مردم و مملکت را مورد معامله و تجاوز قرار دهد. دولت فشار و اختناق را با آنجا رسانده که حتی سرمایه‌داران خصوصی اجازه ندارند مسائل و مشکلات خود را مطرح نمایند و بنحوی از طریق روزنامه و با وسایل دیگر از مسائل و گرفتاریهایی که دولت برای آنها ایجاد کرده است سخن گویند. وقتی آنها اجازه ندارند که حقوق صنفی خود را مطرح کنند مسلم است که نمی‌توانند از حقوق سیاسی و منافع طبقاتی خود دفاع نمایند.

در تمام این سالهایی که دولت تحت عنوان نرخ‌گذاری و مبارزه با گران‌فروشی با بخش خصوصی مبارزه میکند، برای مبارزه و بی‌حیثیت کردن بخش خصوصی از روزنامه‌ها، تلویزیون و رادیو و تریبون مجلسین حداکثر استفاده را نموده است. از آغاز سال جاری (سال ۵۶) دولت، بازرسی شاهنشاهی را برای بازرسی و بررسی مسائل و مشکلات بخش خصوصی مأمور کرد و همزمان با آن روزنامه‌های دولتی درباره بعضی مسائل اقتصادی و مشکلات بخش خصوصی به بحث پرداختند. در همین زمان قاسم لاجوردی و بعضی از نمایندگان در مجلسین درباره اوضاع نابسامان اقتصادی و بحران صنعتی و نابودی کشاورزی سخنرانی نمودند. با این حال سخنرانی قاسم لاجوردی را فقط رستاخیز آنهم بعد از مدتی چاپ کرد و سخنرانیهای سایر نمایندگان سرمایه‌داری خصوصی بطور کامل در مطبوعات چاپ نشد.

جالب اینکه سخنرانی برادر شاه - شاهپور عبدالرضا ریاست عالی هیات امنای مرکز مطالعات مدیریت ایران در این مرکز که در جهت طرح مسائل و مشکلات بخش خصوصی و حمایت از منافع سرمایه‌داران خصوصی بود در روزنامه‌های عصر تهران انتشار یافت ولی روزنامه‌های صبح تهران از چاپ آن خودداری کردند. تا قبل از آغاز بازرسی و بررسی بازرسی شاهنشاهی و بحث و انتقادهای دولتی، حتی یک مقاله درباره حقوق صنفی بخش خصوصی در روزنامه‌های دولتی نوشته نشد.

چون طرح و بحث درباره بحران اقتصادی و تورم اقتصادی و تورم از طرف دولت برای بازرسی شاهنشاهی و مطبوعات آزاد است و مردم همچنان هیچگونه آزادی برای بررسی و شناسائی و بحث و گفتگو ندارند. بناچار بعضی مسائل و مشکلات صنعتی را بآن صورتی که بازرسی شاهنشاهی اعلام کرده، قسمتهایی از آنرا در این جا نقل می‌کنیم:

"بازرسی از کارخانه شرکت سهامی ریسندهی ناهید (اصفهان) بخش

خصوصی

یک پروژه مربوط به افزایش تولید و رسیدن به حداکثر ظرفیت و دو پروژه مربوط به کاهش ضایعات کارخانه ناهید اصفهان مورد بازرسی قرار گرفت. این کارخانه از ۲۶ سال قبل شروع بکار و بهره‌برداری نموده و تولیدات آن به ترتیب:

در سال ۱۳۵۳ - ۴۹۹٫۰۰۰

در سال ۱۳۵۴ - ۳۶۳٫۰۰۰

در سال ۱۳۵۵ - ۲۹۲٫۰۰۰

و در سه ماهه اول سال جاری ۷۲/۵۰۰ بقیچه نخ (هر بقیچه نخ معادل ۴/۵۵ کیلوگرم) بوده است.

این ارقام نشان می‌دهد که تولید این کارخانه مرتباً " کاهش یافته و از سال ۱۳۵۳ تاکنون ۹۲٪ ظرفیت به ۵۴٪ نزول کرده است.

پروژه زمان‌بندی شده کاهش ضایعات این واحد تولیدی برای آن قسمت برنامه که به خود کارخانه ارتباط دارد در حال اجرا است ولی ضایعات مربوط به انبارداری در بنادر و گمرکات، که یک عامل برون‌ی (عامل دولتی) و شامل قسمت عمده ضایعات الیاف مصنوعی است هنوز برطرف نشده است.

بنا به اظهارمسئولان کارخانه، اقدامی در زمینه افزایش تولید و رسیدن به حداکثر ظرفیت بعمل نیامده و دلیل آن هم اینست که قیمت تمام شده نخ با بهای مصوب فروش (نرخ دولت) هماهنگ نیست و کارخانه در دو سال اخیر به ترتیب ۱۱ میلیون و ۱۹ میلیون ریال زیان داشته است.

بعلاوه سود بازرگانی نخ‌های وارداتی، اخیراً "از هر کیلو ۵۰ ریال به

۲۵ ریال تقلیل یافته و باین ترتیب حمایت کمتری از این کالا می شود که فقط برابر ۱۵٪ ارزش آن است و بهمین جهت افزایش تولید با توجه به رقابت کالاهای وارداتی به زیان بیشتر کارخانه منجر می شود .  
مشاهدات هیئت بازرسی :

الف - از حدود ۴۰ درصد ماشین آلات کارخانه بععل فوق الذکرو همچنین مشکلات ناشی از ماده ۳۳ قانون کار و عدم وجود آئین نامه انضباطی کارگاه ، بهره برداری نمی شود .

ب - با آنکه کارخانه می تواند در مواقع کمبود برق از مولدهای داخلی استفاده کند ولی چون بهر حال باید معادل ۸۰٪ تقاضا (دیماند) تعیین شده بپردازد ، استفاده از مولد کارخانه عملاً "موجب افزایش هزینه تمام شده و زیان بیشتر کارخانه می گردد .

پ - مسئولان کارخانه اظهار داشتند در سالهای گذشته که کارخانه سود داشته ، دفاتر آن مورد قبول وزارت امور اقتصادی و دارائی قرار گرفته و مالیات بر مبنای سود کارخانه پرداخت شده ولی در دو سال اخیر که کارخانه زیان داشته وزارت مزبور دفاتر را بععلی از قبیل دیر ثبت شدن بعضی از اسناد مردود شناخته و مالیات را بر مبنای علی الراس مطالبه نموده است .  
بازرسی از شرکت ایران جوجه (در تهران) بخش خصوصی

در تاریخ ۱۳/۴/۵۶ دو پروژه مربوط به کاهش ضایعات و دو پروژه مربوط به افزایش تولید و رسیدن به حداکثر ظرفیت شرکت تولیدی ایران جوجه در تهران مورد بازرسی قرار گرفت . این واحد تولیدی اقدامات لازم را در مورد افزایش تولیدات و رسیدن به حداکثر ظرفیت طراحی شده آغاز کرده است . ظرفیت تولیدی سالانه کارخانه در حال حاضر ۱۷۰۰۰۰ خروس و مرغ مادر و ۱۶۰۰۰۰۰ جوجه یک روزه گوشتی است . این کارخانه در نظر دارد تولید خروس و مرغ مادر را ۴۵٪ و تولید جوجه یک روزه گوشتی را ۱۳۰٪ نسبت به سال ۱۳۵۵ افزایش دهد ولی نتوانسته است درباره کاهش ضایعات که به علل زیر در حال افزایش است اقدامی بعمل آورد .

الف - قطع برق و آسیب پذیری صنعت تولید جوجه ماشینی در



مقابل آن .

ب - ناخالصی دانه‌های خوراکی داخلی برای تغذیه طیور .

پ - عدم هماهنگی و تناسب بین قیمت تمام شده کالا و بهای تعیین شده برای فروش آن .

ت - ضایعات و تلفات ناشی از نحوه تخلیه تخم مرغ وارداتی در فرودگاه که، به میزان ۱۴٪ میرسد . در حالیکه استاندارد بین‌المللی این ضایعات ۳٪ است .

ث - مشکلات اخذ پروانه برای ساختمانهای مسکونی کارگران به میزان ۱۵۰۰ متر مربع در محوطه کارخانه که بیش از ۵۰۰۰ مترمربع مساحت دارد ."

بازرسی از شرکت چینی بهداشتی (قزوین) بخش خصوصی

در تاریخ ۲۲/۴/۵۶ از سه پروژه مربوط به کاهش ضایعات کارخانجات شرکت چینی بهداشتی در قزوین بازرسی شد .  
مشاهدات هیئت بازرسی :

در بازرسی مشاهده گردید که برنامه‌های زمان‌بندی برای کاهش ضایعات تهیه شده و بمنظور بهبود کیفیت تولید، اقداماتی در زمینه تغییر سوخت کارخانه از مازوت به گاز بعمل آمده است که در صورت انجام لوله‌کشی گاز نتیجه مطلوب بدست خواهد آمد . کارخانه در حال حاضر با حداکثر ظرفیت خود یعنی ۳۰۰۰ تن در سال کار میکند و مشهود است که کوشش‌هایی برای بهبود کیفیت تولید انجام می‌گیرد .

بعلت جابجائی کارگران ماهر و قطع برق، ضایعات این کارخانه کاهش نیافته و بنا باظهار مسئولان کارخانه، اگر وضع فعلی قطع برق که از اول فروردین ماه ۵۵ تا ۲۳ تیرماه سال ۵۶ به ۲۷۶ بار و مجموعاً "به بیش از ۶۳۶ ساعت بالغ شده است ادامه یابد مولد اختصاصی برق این کارخانه قادر به جبران کمبود نیرو نخواهد بود . در این کارخانه پیمان دسته‌جمعی کارگران براساس ضوابط جدید وزارت کار و امور اجتماعی در رابطه با بهره در دست تنظیم است .

بازرسی از کارخانه چینی سازی ازکید در قزوین بخش خصوصی :

" این کارخانه در سال ۱۳۵۰ شروع به بهره‌برداری نموده و در مرداد ۱۳۵۴ به علت مشکلات مالی متوقف شده و سپس در آذرماه همین سال تحت نظارت حمایت صنایع قرار گرفته است .

مشاهدات هیئت بازرسی

ظرفیت این کارخانه ۱۵۰۰ تن در ۶۰۰۰۰ قطعه می‌باشد . تولید این کارخانه در سال گذشته ۱۷۰۰ تن یعنی ۲۰۰ تن بیش از ظرفیت بوده است و مسئولان در نظر دارند که بر طبق برنامه تنظیم شده با اقداماتی که بعمل آورده‌اند تولید کارخانه را به سالانه ۲۰۰۰ تن برسانند ولی در سال جاری به علت زیر رسیدن مقدار تولید ممکن نیست :

الف - عدم دسترسی به لوازم یدکی و کارشناسان خارجی ، به علت اختلافات مالی که بین صاحبان کارخانه و کارخانه سازنده بوجود آمده است .

ب - جابجائی کارگران که از ۵۵۶ کارگر این کارخانه ، در سال گذشته ۲۰۰ نفر و در سه ماهه اول سال جاری ۷۰ نفر ترک خدمت کرده‌اند و کارگران جدیدی بجای آنان استخدام شده‌اند که باید حداقل یک دوره ۶ ماهه آموزشی را طی نمایند .

پ - به علت کمی تولید و روش ساخت ، قیمت تمام شده بعضی از محصولات این کارخانه ، بیش از بهای محصولات وارداتی مشابه است که امکان رقابت در بازار فروش را از کارخانه سلب می‌کند .

مشکلات فوق‌الذکر بعلاوه تنگناهای ناشی از کمبود و قطع برق و مسائل مربوط به واردات مواد اولیه امکان کاهش ضایعات را بر طبق برنامه زمان‌بندی شده منتفی می‌سازد و حتی دسترسی به حد ضایعات سال قبل نیز میسر نیست .

مسائل و مشکلات صنایع را با ذکر قسمتی از سر مقاله صفحه صنعت تهران اکونومیست ۳۰ مهر ۵۶ تمام می‌کنیم .

" کنترل قیمت‌ها موجب گردید رشد صنایع در بخش خصوصی تقلیل پیدا کند و آمار سالهای اخیر نشان می‌دهد رشد صنایع بخش دولتی جای بخش خصوصی را تا حدی گرفته است والا تقلیل این رشد به حدود بی‌سابقه‌ای

تنزل می یافت. برخلاف آنچه باید عمل شود، کلیه تصمیمات سالهای اخیر در جهت محدود کردن رشد صنایع گرفته شده است. شکی نیست برخی از این تصمیمات از قبیل تعیین مناطق صنعتی بمنظور تأمین محیط و وسائل کار صنایع یا بمنظور جلوگیری از آلوده شدن آب و هوا تا حدی بجاست لیکن در همین زمینه هم تجدید نظرهایی ضروری است زیرا مثلاً "شعاع ۱۲۰ کیلومتر برای تهران آنهم از همه طرف و برای همه نوع صنایع، یک تصمیم کلی است که ایرادات زیادی بآن وارد است. مثلاً "صنایعی که جنبه آلودگی ندارند و بدلائل اقتصادی باید در شعاع ۱۲۰ کیلومتری باشند و محل و جا و ظرفیت کافی هم برای آنها وجود دارد، چرا باید مشمول این قاعده شوند و برعکس، صنایعی که قبلاً در داخل این محدوده ایجاد شده اند ولی هم انتقالشان میسر است و هم آلودگی فوق العاده ای بوجود می آورند، چرا نباید با کمک مادی و معنوی دولت از این محدوده خارج شوند.

و اما سایر تصمیمات، اکثراً "جای بحث بیشتری دارد. از یکسو بنادر برای ترخیص ماشین آلات و مواد اولیه صنعتی آمادگی نداشت و هنوز هم آمادگی کامل ندارد. از سوئی عدم توجه در موقع تخلیه و ترخیص خطرات فوق العاده زیادی به محمولات مذکور وارد میکند و برنامه های صنعتی را بعقب میاندازد. از سوئی کسب اجازه وارد کردن این وسائل مدتها بطول می انجامد، وقتی وارد شد حمل آن به داخل به سختی و با هزینه زیادی انجام میگیرد، وقتی حمل شد، کارگر و تکنیسین پیدا نمیشود، مشکلات کارگری و بالجمله عدم احساس مسئولیت و عدم تأمین مدیران و کارفرمایان برای احقاق حق خود در برابر خسارات ناشیه از این وضع و بالاخره دهها مشکل دیگر همه و همه عوامل محدود کنندهای هستند. در حالیکه از سوی دیگر واردات تسهیل شده، ممالک صنعتی نیز بر اثر بیکاری کارگران نشان با کلیه وسائل درصد رقابت با صنایع نو پای ممالک در حال صنعتی شدن افتاده اند و از هر وسیله ای بویژه "دمپینگ" استفاده میکنند. باینجهت همانطوریکه در شماره گذشته نوشتیم ما که در اکثر رشته ها با کمال سرعت بسوی تولید قطعات ماشین آلات میروفتیم، در برخی از رشته ها عقب گرد کرده ایم و حتی مونتاز را هم به قیمت افزایش

واردات، کنار گذاشته‌ایم."

### واردات و صادرات:

اگر سال ۱۳۲۵، سال آغاز سلطنت محمد رضا را مبداء بگیریم تا بحال که ۳۶ سال از آن تاریخ میگذرد، در تمام این مدت به جز دردسالی که دکتر مصدق نخست وزیر بود، واردات در هر سال چند برابر صادرات بوده است. در تمام این سالها هر سال واردات نسبت به سال قبل افزایش داشته است بنابراین توسعه و افزایش واردات، سیاست اساسی دولت بوده و چیز مهمی نیست که در این سالها اتفاق افتاده باشد.

واردات از این نظر مهم است که اقتصاد ایران یک اقتصاد وارداتی است و واردات به درآمد نفت وابسته است که وابستگی اقتصاد ایران را به درآمد نفت دقیقا نشان میدهد.

حدود ۹۴ درصد درآمد ارزی ایران از نفت است و سهم نفت در درآمد کل کشور در سال ۵۳ برابر با ۸۵ درصد است که در سال ۵۵ به حدود ۷۷ درصد تقلیل پیدا کرده است.

یک رابطه دقیق و منطقی بین واردات و درآمد نفت وجود دارد باین معنی که در هر باری و در هر سالی که درآمد نفت افزایش یافته، واردات بیش از افزایش درآمد نفت، افزایش پیدا کرده است بطوریکه هر سال دولت چند صد میلیون یا چند میلیارد دلار از خارج با شرایط سنگین و تحمیلی وام گرفته است. در واقع اقتصاد ایران به واردات و صادرات به درآمد نفت و این هر دو به غرب وابسته است.

غرب برای صنایع و امور نظامی خود هر سال به نفت بیشتری احتیاج دارد. ایران هر سال تولید نفت خام را افزایش میدهد تا نیاز غرب را تأمین کند. غرب بابت افزایش تولید و اخیرا "بابت افزایش قیمت نفت دلارهای بیشتری بایران میدهد. دولت ایران هم مرتب واردات را افزایش میدهد و پول نفت را بصورت واردات و خرید خدمات دوباره به غرب برمیگرداند و یا به بیان دیگر پولی را که بابت نفت، غرب به ایران میدهد با دست دیگر بابت صدور کالا و خدمات دریافت میکند.

اگر دولت، نماینده مردم و ملی بود میباید این ۲۴ میلیارد دلار درآمد نفت و گاز را در راه صنعتی کردن و توسعه کشاورزی و دامداری و اجرای برنامه‌های عمرانی و رفاهی، سرمایه‌گذاری میکرد. با این سرمایه‌عظیم هیچ کار غیر ممکن وجود ندارد. اگر مردم، دولت را نماینده خود بدانند، اگر مردم، برنامه‌های دولت را، برنامه‌های ملی قبول کنند و با دولت وحدت داشته باشند و در امور سیاسی و اقتصادی و همه اموری که بزندگی خودشان و سرنوشت مملکت بستگی دارد شرکت کنند و خلاصه اگر مردم بخواهند و اراده کنند هر کاری ممکن است و با این سرمایه هنگفت ممکن‌تر میشود.

اما مردم این دولت را از خودشان نمیدانند. باین دولت، که منافع مردم و ثروتهای مملکت را به بیگانگان میفروشد اعتماد ندارند. دولتی که با وارد کردن گندم، برنج، میوه، گوشت، سیب‌زمینی و... تولیدات کشاورزی و دامداری را به ناپودی کشانده، دولت مردم نیست. دولتی که با ۲۴ میلیارد دلار درآمد نفت سرمایه‌گذاری‌های خارجی را تشویق و توسعه میدهد نمیتواند نماینده مردم و دولت ملی باشد. دولتی که با این درآمد عظیم با کمک سرمایه‌های خارجی، صنایع مونتاژ را توسعه و تشویق میکند دولت ملی نیست. دولتی که برای صنایع پتروشیمی با مشارکت ژاپنی‌ها و صنایع سنگین و سبک دولتی در همین سالها از خارج وام میگیرد دولت مردم نمیتواند باشد.

دولتی که دامداری را در داخل بنا بودی میکشاندولی برای وارد کردن گوشت از خارج، در استرالیا و زلاندنو و کشورهای دیگر، سرمایه‌گذاری میکند چطور ممکن است در جهت منافع مردم باشد.

دولتی که درآمد نفت را به انگلیس و فرانسه و مصر و سوریه و کشورهای دیگر وام میدهد و خود متقابلاً از خارج وام دریافت میکند چگونه می‌شود قبول کرد که در جهت منافع مردم و استقلال مملکت عمل کند.

دولتی که در مقابل ۲۴ میلیارد دلار درآمد نفت حدود ۱۵ میلیارد دلار واردات غیر از واردات اسلحه و نظای آن دارد چگونه میتواند ادعای خدمت بمردم و اقتصاد ملی و توسعه صنعتی و کشاورزی را داشته باشد.

دولتی که سرمایه‌های ایران را در صنایع ورشکسته غرب مانند کروپ، سرمایه‌گذاری میکند با این اعمال و سیاستها به غرب خدمت میکند یا بمردم؟ دولتی که همه چیز حتی نیروی انسانی، از کارگرساده تا کارگر متخصص و کارشناس برای خدمات صنایع مونتاژ و کارشناس و مستشار نظامی برای امور نظامی وارد میکند و بآن افتخار هم میکند میتواند دولت ملی باشد؟ آخر، این دولت چه چیز وارد نمیکند و چه کاری و برنامه‌های اجرا کرده که در جهت منافع مردم و پیشرفت مملکت بوده است؟

بواقع اگر مردم با دولت یکی بودند و اگر دولت با این ۲۴ میلیارد دلار در آمد نفت برنامه‌های اقتصاد ملی را در جهت توسعه صنعتی و کشاورزی و پیشرفت اقتصادیات مملکت بمورد اجرا میگذاشت ایران در مدت بسیار کوتاهی و ظرف چند سال در ردیف یکی از بزرگترین کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان قرار میگرفت.

حالا هم دولت از تمدن بزرگ حرف میزند و میگوید که ایران در ردیف یکی از ۴ کشور صنعتی جهان قرار خواهد گرفت. اما این ادعاها فقط حرف است و خودشان و همه مردم میدانند که این صحبتها همه حرف است و همین حرفها باعث خنده مردم و مضحکه جهانیان شده است.

این دولت، دفعه اول، دوم، صدم و هزارم نیست که حرف میزند و وعده میدهد آنهم وعده‌های سرخرمن. هرکدام از این حرفها، برنامه‌ها و وعده‌ها را دهها بار تکرار کرده است ولی هرچند سال بیکبار، بحساب اینکه مردم وعده‌های بچ و توخالی قلبی را فراموش کرده‌اند دوباره آنها را با سروصدا و جنجال تکرار میکند و هر بار چنان آن وعده‌ها را تکرار میکند که گوئی برای اولین بار است که اعلام میکند.

دولت برای چندمین بار است که اعلام مبارزه با فساد میکند و قبلاً "مگر حتی نخست‌وزیر مبارزه با فساد نیاورد و نخست‌وزیر مگر نگفت که برنامه من فقط مبارزه با فساد است؟ چند بار تا بحال مبارزه با زمین خواری و خاک بازی را اعلام کرده‌اند و هر بار هم گفته‌اند که این دفعه، از آن دفعه‌ها نیست؟

چندبار سازمانها و دستگاههای دولتی را اصلاح کرده‌اند و حتی انقلاب اداری هم براه انداخته‌اند.!

چندبار حزب بازی راه انداخته‌اند و رول بازی کرده‌اند و وقتی بابتی تفاوتی و بی‌اعتنایی مردم روبرو شده‌اند دکانشان را جمع کرده‌اند و دکان تازه و حزب تازه‌ای باز کرده‌اند.؟

چندمین بار است که جلو واردات را میگیرند و صادرات را تشویق میکنند و حتی از دهه صادرات هم خیلی جدی حرف زدند و وعده‌های زیاد دادند. درست در دهه صادرات، صادرات از بین رفت و واردات بسرعت افزایش پیدا کرد.

در سال ۵۵ در مقابل حدود ۱۵ میلیارد دلار واردات حدود نیم میلیارد دلار صادرات داشته‌ایم. در واقع واردات ۳۰ برابر صادرات است. واقعا که ایران از این بابت در مرتبه اول است. چرا که گمان نمیکنم حتی یک کشور در سرتاسر جهان با موقعیت اقتصادی و اجتماعی ایران بین واردات و صادراتش چنین فاصله و دره عمیقی وجود داشته باشد فکر میکنم دولت توسعه واردات را با توسعه اقتصادی اشتباه کرده است که میگوید رشد اقتصادی ایران از همه کشورهای جهان بیشتر است و ایران در جهان مقام اول را دارد.

جالب است که دولت میگوید پیشرفت و رشد اقتصادی ما موجب حسادت دیگران شده است. غیر از واردات چه چیز دیگری میتواند باعث حسادت دیگران شود. واردات هم که باعث خوشحالی همه کشورهای بی است که چیزی برای فروش و صادر کردن بایران داشته باشند. دروازه‌های ایران را طوری باز کرده‌اند که هرکس و هرکشوری هر کالا و جنس بنجل و غیرقابل فروشی داشته باشد میتواند در این جا مشتری‌های خوبی داشته باشد. دولت با تمام امکانات و قدرتش واردات را تشویق میکند بطوریکه بنادر و جاده‌ها و وسائل حمل و نقل و نیروی انسانی برای حمل آنها نداریم و خیلی از کالاها ماهها و سالها در بنادرو در کشتی‌ها پشت نوبت میخوابند.

خیلی از کالاها فاسد شدند. خیلی از کالاهای را بدریا ریختند. خیلی از کالاها زنگ زد و فرسوده شد و خیلی از کالاها فاسد گردید. با این حال

از نظر دولت اهمیت ندارد و مهم نیست و همچنان دروازه‌ها باز است و هر ماه بر میزان واردات افزوده میشود، تا چشم حسود کور شود.. دولتی که همه امکاناتش را در خدمت واردات گذاشته با همه امکانات و بطور همه جانبه هزار اشکال و مانع برای صادرات ایجاد نموده است. بهتر است از زبان قاسم لاجوردی بشنویم.

"باید در نظر داشته باشیم کشورهایی چون ژاپن که منابع و ثروتهای طبیعی پر درآمد در داخل کشور ندارند، از همین راه، یعنی از راه افزایش تولیدات صنعتی توانسته‌اند علاوه بر رفع احتیاجات داخلی خود، مبالغ هنگفتی هم ذخایر ارزی تأمین کنند.

این سیاستی است که باید در تمامی دستگاههای مملکتی ما بدان توجه شود و توسعه صادرات جزو "باید" های اصلی قرار گیرد و آنچه در این راه پیش بینی میشود بدان صورت تحقق داده شود و از ارجحیت خاص برخوردار باشد.. مطلب دیگر که باز در نوع خود حائز کمال اهمیت است این است که صادرکنندگان ما هرگز مورد تشویق جدی و حمایت لازم قرار نگرفته‌اند. ملاحظه فرمائید خسارتی را که صادرکنندگان در سال ۱۳۵۲ بعلت کاهش نرخ دلار متحمل شدند و دولت تعهد جبران آنرا نمود هنوز که هنوز است دیناری از آن پرداخت نشده. در حالیکه جبران اینگونه خسارات برای عده‌ای از صادرکنندگان جنبه حیاتی داشته است."

چنین است سیاست دولت درباره صادرات. این است دولتی که هرگز صادرکنندگان را مورد تشویق جدی و حمایت لازم قرار نداده و حتی به قولی که داده و تعهدی که کرده عمل نمیکند.

اما در مورد واردات هرگونه حمایت و تشویق جدی را بکار میبرد و همه نوع تسهیلات و امکاناتی را برای واردات فراهم مینماید..

واقعا "دولت چرا نکند، واردات مربوط به توسعه اقتصادیات بیگانگان است و صادرات به توسعه اقتصادی ایران و زندگی مردم بستگی دارد.. چرا، واقعا "چرا دولت واردات را تشویق نکند؟

واردات قاچاق



مرزهای شرق، غرب، شمال غربی و سرتاسر جنوب ایران (خلیج فارس و دریای عمان) محل رفت و آمد و فروش کالاهای قاچاق است که بطور آزادانه و بصورت‌های مختلف انجام میشود.

تمام شهرها و بنادر و حتی روستاهایی که در خط مرزی ایران قرار گرفته‌اند و بویژه شهرها و بنادر رضائیه، قصرشیرین، کرمانشاه، خرم‌آباد، آبادان، اهواز، خرمشهر، شاهپور، بوشهر، لنگه، عباس، چاه‌بهار، زاهدان، گناباد، مشهد و کرمان پر از کالاهای وارداتی قاچاق است.

فروشگاهها، لوکس‌فروشی‌ها و بوتیک‌های تهران قسمت عمده کالاهایی را که می‌فروشند از قاچاقچی‌ها خریداری مینمایند. قاچاقچی‌ها مرتب و مستمر با این مراکز فروش در ارتباطند و هر نوع کالایی که بخواهند خیلی فوری برای آنها تهیه میکنند. اکثر صاحبان این مراکز کسب یا همکاران آنها به مراکز مهم ورود کالاهای قاچاق در رفت و آمد هستند و هر کدام آنها با تعدادی از قاچاقچیان آشنائی و دوستی و همکاری دارند.

در شهرها و بنداری مانند آبادان، خرمشهر، بندرعباس، کرمان، کرمانشاه و زاهدان تعداد مشاغل لوکس‌فروشی و فروشگاههایی که اجناس قاچاق می‌فروشند بسیار زیاد است و این فروشگاهها کار و کسبشان بسیار با رونق است. در این شهرها کالاهای قاچاق را حتی در خواربارفروشی‌ها و گوشه و کنار خیابانها می‌توان خریداری نمود.

هیچ کالایی نیست که بصورت قاچاق وارد ایران نشود. هر کالایی که ورودش بصورت قاچاق سودآور باشد وارد می‌شود و تقریباً "کالایی نیست که سودآور نباشد". بجز کالاهای لوکس و زینتی و پوشاک و وسایل منزل، کالاهایی مانند چای، صابون، برنج، سیگار، توتون و صدها نوع کالای بهداشتی و غذایی بایران وارد میگردد. حجم این نوع کالاهای قاچاق بقدری فراوان و در دسترس است که هرکس از اولین مغازه میتواند خریداری نماید. و چنانچه به مصرف آن عادت کرد اطمینان دارد که کالاهای مورد نظرش در بازار موجود میباشد.

بسیاری از لوازم فنی و لوازم یدکی اتومبیل و وسایل منزل موجود در

مفازها، کالاهای قاچاق هستند که تشخیص کالای وارداتی از قاچاق برای هیچکس میسر نیست و بسیاری از کالاها بصورت قاچاق در بازارهای ایران موجود است که نمونه های آن بصورت کالای وارداتی ورودش ممنوع است و با بازرگانی، این نوع مارکها را وارد نمیکند.

کالاهای قاچاق در همه جای ایران و بسیار فراوان در دسترس است و هرکسی میداند که کالاهای قاچاق را در درجه اول از کدام شهرها و بنادر و از کدام مفازها و افرادی باید خریداری نمود. ولی رقم و آمار نیست که بدانیم هر سال بطور عمده چه کالاهایی و بیشتر از چه کشورهایی و به چه مبلغ وارد ایران میشود و در واقع غیر از کالاهایی که بصورت قانونی و بازرگانی به کشور ما وارد میشود چه کالاهایی با چه وزنی و چه مبلغی و از کدام راهها بصورت قاچاق وارد میگردد.

مرزهای وسیع ایران و فساد و رشوه خواری مأموران دولت و تبانی آنها با قاچاقچیان از عوامل عمده توسعه و گسترش روز افزون قاچاق است. خریداران کالاهای قاچاق، به کالاهای خارجی و بویژه بصورت قاچاق تمایل و گرایش زیادی نشان میدهند. و در مواردی که کالای قاچاق از کالاهای مشابه داخلی و حتی کالاهای مشابه وارداتی ارزان تر باشد که ارزان تر است به خرید آنها اشتیاق بیشتری دارند.

بنابراین دستگاههای فاسد و رشوه خوار دولتی و سیاستهای غلط اقتصادی دولت مهمترین عوامل رواج و توسعه قاچاق است.

بهر تقدیر غیر از زبان و ضررهایی که قاچاق به اقتصاد مملکت و بویژه به تولیدات داخلی وارد میکند، باید میلیاردها دلاری که کالای قاچاق وارد می شود به کل واردات بازرگانی اضافه نمود.

## دولت در امور اقتصادی و سیاسی به بن بست رسیده است

گفتم که اقتصاد ایران به نفت وابسته است و درآمدی که از نفت و گاز بدست میآید بطور عمده به مصرف واردات کالا میرسد .

در واقع در هر سال با افزایش تولید نفت ، درآمد ایران از نفت افزایش داشته است . در سال ۱۳۵۲ در دو نوبت به قیمت نفت افزوده شد و در نوبت دوم رشد قیمتها بسیار بالا بود و قیمت هر بشکه نفت به حدود ۵ برابر قیمت سال ۵۱ افزایش یافت . قیمت هر بشکه نفت در مهرماه ۵۲ از  $2/7$  به  $5/2$  دلار و در دیماه ۵۲ به  $11/8$  دلار افزایش پیدا کرد . در واقع درآمد نفت ۱۴۷ درصد نسبت بسال قبل افزایش یافت .

افزایش فوق العاده درآمد نفت در سال ۵۲ ، اقتصاد ایران را که از سال ۴۹ بطرف تورم و بحران پیش میرفت نجات داد . امکانات مالی و پولی دولت خیلی سریع افزایش یافت . دولت قسمتی از وامهای خارجی و داخلی را پرداخت نمود و کسر بودجهای که هر سال بیشتر میشد کاهش داد . با افزایش درآمد نفت توقعات و انتظارات مردم نسبت به برنامههای عمرانی و خدمات رفاهی دولت بیشتر شد و مردم با آگاهی به افزایش درآمد نفت ، انتظارات تازهای را مطرح میکردند . با رشد مبارزات چریکی در این سالها دولت در وضعی نبود که بتواند به درخواستها و انتظارات مردم پاسخ منفی دهد . دولت بعضی حرکات تاکتیکی مانند ، تغذیه و تحصیلات رایگان را با تبلیغات و سروصدای زیاد بمورد اجرا گذاشت برای کاهش نارضائی عمومی و تقلیل فشار تورم ، هر سال حدود ۶۰ تا ۷۰ میلیارد ریال بابت تفاوت قیمت

ضروری‌ترین کالاهایی که اکثراً " و بیشتر وارداتی است پرداخت نمود .  
درآمد نفت برای مدتی کوتاه و بطور موقت دولت را از بحرانی که بآن  
نزدیک شده بود نجات داد ولی همین افزایش درآمد برای دولت ضد ملی و  
فاسد وبال گردن شد . دولت بجای آنکه افزایش درآمد را در راه توسعه و  
پیشرفت هرچه بیشتر و وسیعتر اقتصاد ملی و بهبود زندگی مردم سرمایه‌گذاری  
کند ، برعکس در راهی قدم گذاشت که به نابودی کشاورزی و ورشکستگی  
تولیدات داخلی انجامید .

دولت با دست و دل بازی زیاد به اسراف و ولخرجی گرائید . هیچ‌مانعی  
برای خرج کردن وجود نداشت . مثل اینکه اسراف و ولخرجی مهمترین وظیفه  
و خدمت مسئولان دولتی بود و هرکس بیشتر ولخرجی میکرد خدمت بیشتری  
بدولت انجام میداد . در این سالها که خرج بی حساب و کتاب ادامه داشت  
آدمهائی موقع شناس بار خود را بستند و به همه چیز رسیدند .

استخدام دولتی بلا مانع گردید و هر وزیر ، مدیرکل و رئیس برای آنکه  
بر افراد (کارمندان) بیشتری ریاست کند هر روز بیک عنوانی عده‌ای را  
استخدام کردند . بزرگان دولت با خرید ساختمانهای جدید و ساختمان  
بناهای عظیم و لوکس و اجاره کردن ساختمانهای لوکس در محلهای لوکس  
شهر و تزئین ادارات و سازمانها ، بصورت سالن‌های مجلل پذیرائی ، نشان  
دادند که در خرج کردن و بآتش کشیدن ثروت مردم آدمه‌های بی‌عرضه و  
بی‌لیاقتی نیستند .

دولت با خرید اسلحه و وسائل نظامی و ایجاد پایگاهها و با بخدمت  
گرفتن گروه کثیری از نیروی جوان و فعال کشور بسرعت به توسعه هرچه بیشتر  
نیروهای نظامی و امنیتی پرداخت .

دولت نیروی انسانی عظیمی را بخدمت گرفته ، بدون آنکه از این نیرو  
درجهت تولید استفاده شود . این نیروی عظیم نه تنها تولید نمیکند بلکه  
مصرف‌کنندگان پرتوقعی هستند که در ولخرجی و اسراف حدومرزی نمی‌شناسند .  
با این حال هر کدام از سازمانها و دستگاههای دولتی بنحوی جلو  
بشرفت و توسعه اقتصادی را میگیرند و بهر طریقی که بتوانند برای بخش

خصوصی مساله و مشکل و دردسر درست میکنند .

در جنب آن، دولت بعضی طرح‌ها و برنامه‌های عمرانی و رفاهی را آغاز کرد تا باین وسیله امکانات جدید ایجاد شود و کسانی از این طریق درآمدهای بیشتر و تازه‌تری پیدا کنند .

باین ترتیب برای خرج‌ها و ولخرجی‌های دولت زمینه و شرایط لازم هر روز مهیاتر گردید . درآمد نفت از این راه‌ها و بوسائل و صورتهای مختلف خرج شد و درآمد گروهی که از درآمد نفت بنحوی بهره‌مبیردند افزایش یافت و افزایش درآمد آنها در سطوح مختلف جامعه اثر گذاشت و گردش پول و حرکت کالا بیشتر شد . مصرف فزونی گرفت . رشد مصرف ابتدا آرام و تدریجی بود ولی از سال بعد (۵۳) به سرعت افزایش یافت .

با رشد مصرف، صنایع و تولیدات داخلی رونق گرفت . پرداختهای دولت و اعتبارات بانکهای خصوصی به رشد مصرف و توسعه فعالیتهای اقتصادی کمک نمود .

رشد مصرف و توسعه فعالیتهای اقتصادی موجب توسعه بیشتر مصرف گردید . دولت به پشتوانه درآمد سرشار نفت دروازه‌ها را بازتر کرد . واردات در سال ۵۱ حدود ۲۰۰ میلیارد ریال بود که در سال ۵۳ به حدود ۵۰۰ میلیارد ریال افزایش یافت .

قبل از افزایش درآمد نفت تورم و بحران در کشورهای غربی شروع شده بود و قیمت کالاهای غربی مرتب افزایش پیدا میکرد . بعد از افزایش قیمت نفت، کشورهای غربی قیمت کالاهای خود بویژه کالاهایی را که به نفت مربوط میشد بلافاصله تا چند برابر افزایش دادند .

"در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) درآمد صادراتی کشورهای صنعتی مانند ایالات متحده آمریکا، بازار مشترک و ژاپن در مورد فلزات غیرآهنی، آهن و فولاد، مواد شیمیایی، کالاهای مهندسی، ماشین‌آلات راهسازی و سایر تولیدات صنعتی نسبت به سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) بیش از دوبرابر و گاهی زیادتر شده است"

"مثلاً قیمت یک کارخانه قند با ظرفیت ۲۵۰۰ تن در روز که در سال

۱۳۴۹ حدود ۳۲ میلیون مارک بود با ۶۲/۵ درصد افزایش در سال جاری (۵۵) به ۵۲ میلیون مارک رسیده است.

قیمت یک کارخانه سیمان با ظرفیت ۲۰۰۰ تن در روز که در سال ۱۳۵۶ نزدیک به ۱۰۳۰ میلیون ریال بود با ۱۰۴ درصد افزایش به ۲۱۰۰ میلیون ریال رسیده است.

یک متر مکعب ظرفیت پالایشگاهی که چندی قبل برای ایران به قیمت ۲۰۰۰ دلار تمام میشد به ۶۰۰۰ دلار افزایش یافته است. یک موتور دیزل ۱۲/۵ اسب، ۲۸۴ درصد افزایش قیمت داشته است.

یک موتور ۱۶ اسب که در سال ۱۳۴۹ به قیمت ۴۵۸ لیره وارد میشد با ۱۹۵ درصد افزایش به ۱۳۵۲ لیره رسیده است.

نقل از روزنامه رستاخیز

ضمناً " قیمت مواد کشاورزی مانند گندم، برنج، کره، روغن، دانه‌های روغنی، گوشت گاو، پوست و پنبه هم در همین سالها بموازات افزایش قیمت کالاهای صنعتی تا حدود دوبرابر نسبت به قبل (سال ۱۳۵۰) افزایش یافته است بطوریکه اگر قیمت کالاها و مواد اولیه را در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) شاخص و برابر با ۱۰۰ در نظر بگیریم در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) شاخص قیمت‌ها از ۱۶۰ برای هر یک از کالاها و مواد اولیه به شرح زیر افزایش یافته است:

گندم ۲۵۸ - برنج ۲۳۰ - ذرت ۱۹۱ - کره ۱۷۹ - روغن ۱۶۶ - پوست و جرم ۱۴۵ - پنبه ۱۹۲ بنابراین واردات مرتب افزایش یافت و به قیمت کالاهای وارداتی مرتب و مکرر افزوده میشد.

قیمت کالاهای داخلی به علت افزایش هزینه‌زندی و قیمت ماشین آلات و مواد اولیه و نیمه تمام وارداتی افزایش پیدا میکرد. دولت در همین زمان سیاست نرخ گذاری و تثبیت قیمت‌ها را اعلام نمود. دولت با این سیاست، کشاورزی را بنابودی و تولیدات داخلی را به ورشکستگی کشانید و سرمایه‌گذاری را کاهش داد و در رشته‌هایی متوقف نمود.

در چنین شرایطی وابستگی به واردات هر روز بیشتر میشد و با افزایش

مکرر قیمت کالاهای وارداتی تورم تشدید گردید. سیاست وارداتی دولت به بن‌بست و ورشکستگی رسیده است. دولت اگر همه ۲۴ میلیارد دلار در آمدنفت و گاز را به واردات کالا اختصاص دهد، با این رشدی که هر ساله واردات دارد تکافو نخواهد کرد و مجبور است که از همین حالا برای واردات کالا از خارج وام بگیرد.

قیمت‌ها مرتب و هر روز افزایش پیدا میکنند و تورم هر روز شدیدتر و وحشتناکتر می‌شود. افزایش قیمت‌ها و تشدید تورم در شرایطی است که دولت سیاست نرخ‌گذاری و کنترل قیمت‌ها را ادامه میدهد و به تولیدکنندگان داخلی اجازه افزایش قیمت نمیدهد و یا از روی اکراه و اجبار قیمت بعضی از کالاهای صناعی را که در حال تعطیل و ورشکستگی هستند افزایش داده است. دولت از سیاست نرخ‌گذاری به بن‌بست رسیده است و شدت وحشت دارد و میداند که اگر نرخ‌ها را آزاد کند قیمت همه کالاهای وارداتی، تولیدی و کشاورزی بسرعت افزایش خواهد یافت و تورم بطرز وحشتناکی، جامعه بحرانی را بحرانی‌تر خواهد کرد.

اقتصاد را نمیتوان با زور و فشار و ایجاد رعب و وحشت اداره نمود دولت کشاورزان و صاحبان صنایع و بطور کلی بخش خصوصی را تهدید و موعوب کرده است. با گروههای ضربت و سازمان‌های دولتی و وسائل دیگر، تبعید نموده، زندانی کرده و ضربت زده است. لذا با آزاد شدن قیمت‌ها اولاً "جامعه، بحرانی‌تر خواهد شد. ثانیاً" تولیدی که در این سالها به نابدی و ورشکستگی افتاده باین زودی و براحتی و با این دولت و با چند دستور و اعلام بعضی اوامر بحال عادی برنخواهد گشت.

مردم به دولت اعتماد ندارند و هیچوقت مانند امروز تا این درجه به دولت بی‌اعتماد نبوده‌اند هیچکس و هیچ سرمایه‌گذاری به حرف این دولت سرمایه خودش را به خطر نخواهد انداخت. دولتی که حرفها، اوامر، فرامین، مقررات و قوانینش حتی برای ۶ ماه دوام ندارد چگونه ممکن است کسی برای چندمین بار و چندمین سال آنهم بعد از این سالهای سیاه و خشونت حرفها و وعده‌های دولت را قبول کند؟ دولت میخواهد، زیرا مجبور است و به تنگنا

و بن بست افتاده است که در جهت کمک و توسعه تولیدات داخلی بکوشد ولی خیلی دیر شده است و دیگر تولیدی و علاقه و رغبتی و اطمینان و امیدی باقی نمانده است. دولت حالا که جامعه را بحرانی کرده و همه چیز را به سقوط و ورشکستگی و نابودی کشانده و ادامه این راه را برایش مقدور نیست از کاهش واردات و افزایش صادرات و توسعه تولیدات داخلی و رونق کشاورزی و تعیین ضوابط و مقررات دقیق و روشن و تقویت بخش خصوصی حرف میزند.

مجیدی ضمن بحث در باره برنامه ششم اظهار داشت:

"برای رسیدن به هدفهای اقتصادی مورد نظر باید امکانات و محدودیتهای کشور را بدرستی ارزیابی کنیم و برای نقش دولت و بخش خصوصی در توسعه اقتصادی کشور ضوابط و مقررات دقیق و روشنی تعیین کنیم و بالاخره نوعی نظم و انضباط ملی در کلیه مسائل در هر دو بخش عمومی و خصوصی برقرار سازیم.

رئیس سازمان برنامه و بودجه سپس گفت: در آستانه برنامه عمرانی ششم لازم است نگاهی به محدودیتهای خود بیفکنیم و امکانات خود را بویژه در زمینه نفت ارزیابی کنیم و نتیجه این خواهد بود که قابلیت افزایش تولید و صادرات نفت و گاز ایران در شرایط فعلی محدود میباشد و امکان افزایش چشمگیر قیمت نفت مانند اوایل برنامه عمرانی پنجم متصور نیست. و بهمین دلیل امکان ادامه روال گذشته آنچنان که در برنامه عمرانی پنجم بآن عمل شد برای دوران برنامه ششم عملاً وجود ندارد.

لذا مسئلهای که مملکت با آن مواجه خواهد گردید تغییر شکل منابع مالی است. برنامه ششم خیلی اساسی و خیلی وسیع تکیه روی درآمد نفت دارد که باید برود روی اقتصادی که نفت در آن نقش کمتری ایفا خواهد کرد و باین ترتیب ما باید از یک اقتصاد کاملاً متکی به نفت برویم بسوی اقتصاد غیر نفتی.

برای اینکه بتوانیم به چنین وضعی برسیم باید نگاهی کنیم بشکل و چهره اقتصاد ایران. کشاورزی ما در بهترین شرایط اگر بتواند جوابگوی



احتیاجات داخلی باشد فکر میکنم یک کار معجزه آسا حاصل شده زیرا دروضع حاضر ما دچار کمبود مواد کشاورزی هستیم . ما اگر تلاش کنیم ظرف این دوره ۱۵ ساله که در پیش داریم جهشی در جهت تولید کشاورزی بکنیم و برویم به جهت خودکفائی کشاورزی . پس بهر طریق کشاورزی برای ما نمیتواند برای جوا بگوئی به نیازهای صادراتی یک راه حل باشد . بخش خدمات ، با وجود گسترش خیلی سریعی که خواهد داشت ظرف سالهای آینده قادر نخواهد بود مقدار قابل توجهی از ارز ما را تهیه کند . ما میتوانیم ، با گسترش خدمات بازرگانی ، بانکی ، بیمه ، حمل و نقل ، جهانگردی یک منبع ارزی برای اقتصادمان ایجاد کنیم ولی این منبع ارزی از حدود حداکثره ۱ درصد نیاز ارزی اقتصاد ایران شاید نتواند تجاوز کند .

پس تنها امید ما به بخش صنعت و معدن است . این بخش است که میتواند برای آینده بلند مدت ایران زمینه و قدرتی باشد که ما را از نظر رسیدن به هدف اقتصادی که متکی به صادرات غیر نفتی باشد کمک کند .

پس باید برویم بطرف تغییر شکل دادن اقتصاد ایران و بطرف صنعتی شدن از امکانات معدنی ایران بهره گیری کنیم .

از مواد معدنی بصورت مختلف برای اینکه بتوانیم از این منابع استفاده کنیم اکتشافات را گسترش دهیم .

با منابع گازی که داریم میتوانیم صنعت ذوب آهن گسترده ای داشته باشیم و با منابع نفتی که داریم صنعت پتروشیمی را مرتباً " گسترش دهیم . تبدیل گاز به فراورده های مختلف و به فراورده هایی که جایگزین سوخت نفت شود .

معادن مس ما امکانات جالبی را عرضه میکند و با شروع بهره برداری از مس سرچشمه نه تنها معادن مس را مورد بهره برداری قرار میدهیم بلکه یک سری صنایع بسیار مهمی را در اطراف معادن سرچشمه و سایر معادن مسی که در جنوب شرقی کشور امکانات توسعه آن فراهم است بوجود آوریم .

در زمینه صنایع سنگین باید بطرف ماشین سازی برویم . خیلی سریعتر بطرف ساختن وسایل سنگین صنعتی ، وسایل سنگین راه سازی و ساختمانی و

بطرف صنعت گسترده اتومبیل و الکترونیک در انواع و اشکال مختلف .

طی این دوران باید کوشش شود که توانائی و پویائی بخش خصوصی آنچنان تقویت گردد که در آینده بخش خصوصی . بتواند نقش جانپوش خود را در مجموعه اقتصاد ملی به بهترین وجه و با کیفیت بالاتری ایفاء نماید . برای این منظور تنها کمکهای مالی دولت به بخش خصوصی کافی نیست ، بلکه باید از طریق تقویت تولیدکنندگان داخلی ، کالاهای اساسی بجای واردات اجزاء قطعات ( مونتاژ ) و همچنین بهبود بهره برداری از تأسیسات موجود ، بهبود راندمان و بهره‌وری کار و تولید ، سطح کارائی را در هر دو بخش خصوصی و عمومی بموازات یکدیگر افزایش داد .

مجیدی افزود در ده سال پیش بخش خصوصی سهمی معادل ۶۰ درصد در سرمایه گذاری داشت و اکنون ۴۰ درصد که در حال حاضر این نقش بر عکس شده و این صحیح نیست . "

حرفهای مجیدی را خلاصه کنیم :

- ۱ - قابلیت افزایش تولید و صادرات نفت و گاز ایران در شرایط فعلی محدود است و امکان افزایش چشمگیر قیمت نفت مانند گذشته متصور نیست .
- ۲ - ما باید از یک اقتصاد کاملاً " متکی به نفت برویم بسوی اقتصاد غیر نفتی .
- ۳ - برای این منظور به کشاورزی امید نیست زیرا اگر در بهترین شرایط کشاورزی بتواند جوابگوی احتیاجات داخلی باشد معجزه شده است .
- ۴ - بخش خدمات با همه گسترشی که دارد شاید حداکثر ۱۰ درصد ارزش مورد نیاز را تأمین کند .

۵ - پس تمام امید به صنایع و معادن است . پس باید خیلی سریع برویم بطرف صنایع سنگین ، ذوب آهن ، ماشین سازی ، ماشینهای راهسازی ، پتروشیمی ، گاز ، مس و اکتشاف و بهره‌برداری از معادن که همه در دست دولت است .

۶ - صنایع مونتاژ دیگر صرف نمیکند ، پس کوشش میشود که بجای واردات اجزاء قطعات ، کالاهای اساسی تولید شود .

۷ - بخش خصوصی ۱۰ سال قبل ۶۰ درصد سرمایه گذاری‌ها را داشته و حالا

۴۰ درصد به بخش خصوصی اختصاص دارد .

پس باید کوشش شود که توانائی و پویائی بخش خصوصی تقویت گردد .  
به اظهار مکرر دولت ، نفت تا حدود ۳۰ سال دیگر تمام می شود . پس چرا  
دولت بفکر اکتشاف و بهره برداری از معادن نباشد . دولت مصمم است تمام  
ثروتها و منابع این مملکت را هرچه زودتر و سریع تر بباد دهد .

دولتی که کشاورزی و دامداری را نابود کرده و تولیدات داخلی را به  
توقف و ورشکستگی کشانده ، راحت ترین و بی دردسزترین کار که در عین حال  
باخواست استعمارگران هم مطابقت دارد صدور مواد اولیه است .

تا حالا نفت خام صادر کرده ایم حالا باید گاز ، مس و سایر معادن  
گرانبها و مورد مصرف کشورهای استعماری را هم صادر کنیم . توسعه و رشد  
تولیدات صنعتی احتیاج به سرمایه گذاری و نیروی انسانی و اقتصادی وسیعی  
و بازار فروش و دهها شرط لازم دیگر دارد که هیچیک را این دولت تا بحال  
فراهم نکرده و نمیتواند فراهم نماید .

این دولت مستبد ، همه آزادیهای اقتصادی و سیاسی را از مردم سلب  
کرده و نبود آزادی ، موجب فساد و تباهی گردیده و با استبداد و فشار و فساد  
نمیتوان یک جامعه آزاد ، مستقل ، صنعتی و پیشرفته ساخت .

حالا که دولت با سیاستهای ضد ملی و غلط و غیراقتصادی و باشیوههای  
خسونت آمیز و ایجاد رعب و وحشت اقتصاد مملکت را به ورشکستگی و بن بست  
و بحران کشانده است ، بفکر بخش خصوصی افتاده ، اما به حرف و آنهم حرفهای  
مبهم و کلی و بی اساس که با همه شاید و بایدهایی که دارد ، اصولاً با  
ماهیت ضد ملی این دولت ، امکان تحقق آنها نمیرود .

حالا که برای دولت با این همه درآمد نفت ، ارزی باقی نمانده ، بفکر  
حمایت از تولیدات داخلی و جایگزین کردن صنایع اساسی بجای صنایع  
مونتاز و توسعه صادرات بموازات افزایش و اردات افتاده است .

دولت واردات را بجایی رسانده که به بن بست رسیده است و این حرفها  
و بظاهر چاره جوئی ها باین خاطر است که این راه غلطی که به بن بست منتهی  
شده ، قابل ادامه نیست .

## نظرات بخش خصوصی درباره اوضاع کنونی اقتصادی و طرح بعضی مشکلات :

برادر شاه، شاهپور عبدالرضا، ریاست عالییه هیئت امناء مرکز مطالعات مدیریت ایران در مراسم پایان پنجمین دوره فوق لیسانس این مرکز سخنرانی کرد. مرکز مطالعات با سرمایه و امکانات بخش خصوصی تأسیس شده و بوسیله بخش خصوصی اداره می شود. این مرکز بطور عمده برای بخش خصوصی مدیر تربیت میکند.

چون در این سخنرانی مسائل و مشکلات بخش خصوصی و در عین حال درخواستهای این بخش از دولت مطرح شد. متن سخنرانی در روزنامه های بعد از ظهر چاپ شد ولی روزنامه های رستاخیز، آیندگان و بورس آنرا چاپ نکردند. دولت از طرح مسائل و مشکلات بخش خصوصی وحشت دارد و این وحشت بحدیست که از انتشار سخنرانی برادرشاه جلوگیری بعمل می آید.

ما در این جا قسمتهایی از آنرا بمنظور آشنائی بانظرات بخش خصوصی درباره اوضاع اقتصادی کنونی ایران و توجه به مسائل و مشکلات این بخش ذکر میکنیم.

ضمناً توجه میدهیم که نظر دولت (سخنرانی مجیدی) و بخش خصوصی (مرکز مطالعات) درباره اوضاع اقتصادی ایران و توجه به توسعه صنایع و کشاورزی و کاهش واردات مشابه و بهم نزدیک است ولی از آنجا که مسائل و مشکلات و درخواستهای بخش خصوصی مطرح می شود، دولت از بخش خصوصی فاصله میگیرد.

### وضع واردات و صنایع داخلی در ۱۵ سال آینده :

"در سال ۱۳۵۴ واردات ۳۷ درصد تولید داخلی ایران بود و ۸۷ درصد دریافتی جاری ارزی کشور را بخش نفت تأمین نمود. با در نظر گرفتن منابع نفتی کشور یا باید واردات را کاهش داده یا آنکه برصادرات غیرنفتی افزود. تولیدات داخلی میتواند یقیناً جایگزین قسمت عمده واردات کنونی شود

ولی برای هیچ کشوری امکان ندارد که صد درصد خودکفا باشد. برای مثال در بعضی کشورهای پیشرفته که بازار داخلی آنها خیلی وسیع تر از بازار ایران است واردات به ۱۵ تا ۲۰ درصد تولید داخلی میرسد. چنانچه اقتصاد ایران در پانزده سال آینده بطور متوسط ۱۰ درصد رشد کند و حتی اگر بتوانیم در این مدت واردات را به ۲۰ درصد تولید داخلی تقلیل دهیم در سال ۱۳۷۰ (۱۵ سال بعد) واردات کشور در حدود ۴۲ میلیارد دلار خواهد بود. حتی اگر صادرات معدنی بتواند در پانزده سال آینده از رشد قابل توجهی برخوردار باشد با این همه، قسمت عمده ارز مورد احتیاج کشور در سال ۱۳۷۰ را باید بخش صنعت تأمین نماید.

اگر بخش صنعت هم در این دوران، رشد متوسطه درصد در سال داشته باشد کل ارزش افزوده این ۱۵ سال دیگر فقط در حدود ۲۵ میلیارد دلار خواهد بود. نتیجتاً "این بخش نخواهد توانست جوابگوی احتیاجات ارزی کشور باشد. با در نظر گرفتن این حقیقت میتوان نتیجه گرفت که صنعت در ۱۵ سال آینده باید رشدی بسیار سریع تر از کل اقتصاد داشته باشد تا بتواند جایگزین بخش نفت در صادرات کشور شود.

پس برای اینکه صادرات صنعتی و معدنی بتواند جایگزین صادرات نفت شود، بخش صنعت باید رشدی سریع داشته باشد، و اکتشاف و بهره‌برداری از معادن توسعه یابد. برای تضمین رشد مداوم اقتصادی بخشهای دیگر نیز از قبیل کشاورزی و خدمات و ساختمان میباید متناسب با تقاضای داخلی توسعه یابند.

چه شرایطی برای توسعه اقتصادی ضروری است؟

چنین رسالتی را فقط یک اقتصاد متحرک و قابل انعطاف میتواند برعهده بگیرد. اقتصادی که بتواند در مقابل تغییرات بازارهای بین‌المللی و داخلی بسرعت عکس‌العمل نشان دهد چنین اقتصادی باید دارای تکنولوژی ملی باشد و بتواند قسمت مهمی از کالاهای سرمایه‌ای و واسطه مورد نیاز خود را

تولید کرده و در چندین بازار بین‌المللی و در فروش کالاهای متعددی تجربه داشته باشد .

در چنین شرایطی تصمیم‌گیری اقتصادی در دست عده معدودی از رؤسای بخش دولتی و خصوصی نمیتواند باشد . انعطاف و تحرک در صورتی امکان پذیر است که عده کثیری بطور مستقیم و غیرمستقیم در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی سهیم باشند و چنین مشارکتی فقط از طریق بازار آزاد امکان پذیر است . بی‌جهت نیست که فقط کشورهایی توانسته‌اند در بازارهای بین‌المللی موفق باشند که دولتهایشان حاضر شده‌اند از دخالت‌های غیرضروری در امور اقتصادی خودداری کنند . در این مورد منظور حمایت از سیاستی که در علم اقتصاد به شناخته شده نیست .

دولت میتواند بجای دخالت‌های مستقیم در امور تولیدی با اتخاذ و اجرای خط مشی بلند مدت اقتصادی و پیش‌بینی و ایجاد زیربنای اقتصادی مورد احتیاج کشور نقش سازنده‌ای برعهده داشته باشد .

### کارآئی صنایع و امکان رقابت :

برای بالا بردن کارآئی صنایع کشور و بهبود کیفیت کالاهای تولیدی ، دولت میتواند با کمک مالی و فنی خود مردم را تشویق نماید . در رشته‌هایی که فعالیت تولیدکنندگان متعدد امکان پذیر است سرمایه‌گذاری کند . با گذراندن قوانین لازم از رقابت‌های ناسالم جلوگیری نماید و با ایجاد پژوهشکده‌های اقتصادی اطلاعات مربوط به امکانات سرمایه‌گذاری را جمع‌آوری نموده در اختیار عموم قرار دهد .

طریق دیگری برای بالا بودن کیفیت کالاها در بازارهایی که رقابت داخلی امکان پذیر نیست معرفی رقابت خارجی است . اگر صنایع ما نتوانند در بازار داخلی با کالاهای خارجی رقابت کنند چگونه ممکن است در بازارهای ناشناخته جای‌پائی برای خود باز نمایند .

ثبات مقررات اقتصادی :

ثبات در زمینه سیاستها و مقررات اقتصادی نیز تقویت گردد تا متصدیان واحدهای کوچک و بزرگ اقتصادی تکلیف خود را برای مدت طولانی تری بدانند. وقتی مدیران این مؤسسات از مدتی قبل آگاه باشند که بخش دولتی از آنان چه انتظاراتی دارد و تحت چه شرایطی باید فعالیت کنند، آنوقت میتوان انتظار داشت که بخش خصوصی هم وفق برنامه ریزی خود را طولانی تر کرده و با رغبت کامل، سهم بیشتری از فعالیتهای خود را صرف سرمایه گذاریهای بلند مدت جهت تولید کالاهای صادراتی، واسطه و سرمایه ای نماید.

مشورت با بخش خصوصی :

البته مفیدتر خواهد بود اگر قبل از وضع سیاستها و مقررات اقتصادی نظر مشورتی کسانی که مشمول آنها خواهد گشت کسب گردد و پیش بینی های لازم در مورد نتایج اجرای تصمیمات بعمل آید. سیاستها و مقرراتی که تحت چنین شرایطی بوجود آید برای مدت طولانی تری پایدار و قابل اجرا خواهد ماند.

بطوریکه ملاحظه می شود بخش خصوصی میگوید در ۱۵ سال آینده واردات هر سال افزایش خواهد یافت و اگر خوش بین باشیم واردات به حدود ۴۷ میلیارد دلار خواهد رسید. بمنظور کاهش واردات و توسعه صادرات و بدست آوردن ارز لازم برای واردات باید تولیدات داخلی بویژه صنایع، سریع توسعه پیدا کند.

بخش خصوصی میگوید برای توسعه اقتصادی و گسترش صنایع باید :

۱ - تصمیم گیری اقتصادی نباید در دست دولت باشد، بخش خصوصی هم باید در تصمیم گیری های اقتصادی سهیم شود.

۲ - وقتی تصمیم گیریهای اقتصادی فقط در دست دولت است و بخش خصوصی در آن دخالت و شرکتی ندارد "اقتلا" مقررات و سیاستهای اقتصادی را دولت برای مدتی ثابت نگهدارد تا بخش خصوصی بداند تحت چه شرایطی باید فعالیت کند.

۳ - دولت در باره قوانین و مقررات و سیاستهای اقتصادی نظر مشورتی بخش خصوصی را بخواهد .

بخش خصوصی از دولت درخواست میکند که درباره مقررات و سیاستهای اقتصادی مربوط به بخش خصوصی نظر مشورتی بخش خصوصی را بخواهد . بخش خصوصی درخواست نظر مشورتی دارد و هنوز خود را در موقعیتی نمی بیند که حتی در تصمیمات اقتصادی سهیم و شریک باشد .

بخش خصوصی از قوانین و مقررات و سیاستهای سیاسی حرفی نمیزند و درخواست مشورت و شرکت و سهیم شدن ندارد . بخش خصوصی خود میداند که از نظر اقتصادی در مقایسه با دولت ، ضعیف و ناتوان است و تا موقعیکه به قدرت اقتصادی نرسد نباید بیهوده درخواستهای سیاسی را مطرح و طلب نماید .

طرح و اعلام درخواستهای مشورتی و نه تصمیم گیری ، درباره امور اقتصادی و آنهم اموری که به بخش خصوصی مربوط می شود حداکثر خواهش ها و امکانات بخش خصوصی را نشان میدهد .

روشن تر و صریح تر بگوئیم تقریباً " همه فکر میکنند که دولت نماینده بخش خصوصی است و بخش خصوصی در دولت شرکت مستقیم و فعال دارد و دولت به نمایندگی سرمایه داری خصوصی در تمامی امور سیاسی اقتصادی و اجتماعی عمل میکند . دولت نه اینکه نماینده بخش خصوصی نیست و نه اینکه در جهت منافع و مصالح و حقوق سرمایه داری خصوصی عمل نمیکند بلکه برعکس مخالف بخش خصوصی است و تمامی برنامه های اقتصادی و سیاسی دولت در جهت ایجاد مانع و تضعیف بخش خصوصی است . بخش خصوصی نه اینکه در دولت شرکت ندارد بلکه درخواست نظر مشورتی در امور اقتصادی مربوط بخود را مطرح میکند . طرح درخواست مشورتی در زمانی اعلام میشود که دولت در امور اقتصادی به بن بست رسیده و برنامه های دولت شکست خورده و اقتصاد و جامعه بحرانی است . در شرایطی بخش خصوصی درخواست مشورت را طرح میکند که دولت مجبور است برای نجات خود از بحران و از بن بستهای اقتصادی و سیاسی در مواردی از بخش خصوصی حمایت کند .



ختصری درباره صنایع تولیدی و مونتاژ و سرمایه‌داری ملی و وابسته:

سرمایه‌داری مانند هر پدیده دیگر در جریان حرکت تکاملی خود تا موقعیکه موجودیت و هستی خود را حفظ مینماید دارای تغییرات کمی است که همراه با این تغییرات وضع‌های مختلفی پیدا میکند.

سرمایه‌داری در آغاز پیدایش و در زمان رشد و موقعیکه به بلوغ میرسد و از زمانیکه بطرف پوسیدگی و انحطاط میرود در تمام این مراحل حرکت، ماهیت و طبیعت آن سرمایه‌داری است ولی در هر یک از این مراحل پیدایش، رشد و بلوغ و انحطاط وضع‌های مختلفی دارد.

اقتصاد سرمایه‌داری هر کشور در ارتباط با بقایای اقتصاد و فرهنگ‌های قبل از سرمایه‌داری و با کل اقتصاد سرمایه‌داری جهان و اقتصادهای دیگر قرارداد و بطور کلی همه عوامل و شرایط طبیعی و تغییرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی مرتبط با آن در آن مؤثرند. لذا اقتصاد سرمایه‌داری و مناسبات اجتماعی آن با توجه به تمامی عوامل و شرایط مرتبط و مؤثر، یک پدیده زنده و متحرک است که تحت شرایط و عوامل داخلی و خارجی مرتب در حال تغییر است.

بنابراین سرمایه‌داری را در هر مرحله حرکت، با تغییراتی که میکند، همانطوریکه هست و واقعیت دارد باید شناخت و مفهیم و واژه‌هایی که برای معرفی آن در هر زمان بکار میرود باید موقعیت هر مرحله و وضع آن را در هر زمان مشخص و روشن کند. مثلاً "سرمایه‌داری آن موقعی که بوسیله کارگاه‌های دستی، کالا تولید میکند و زمانی که تولید بوسیله پیشرفته‌ترین ابزار و ماشین‌آلات انجام میگیرد و آن موقعیکه کالا صادر میکند و آن زمانی که بطور عمده سرمایه صادر میکند و در همه این زمان‌ها و این مراحل سرمایه‌داریست ولی مشخصات و خصوصیات این موقع‌ها باهم فرق دارد.

ضمناً "صنایع سنگین و سبک، مونتاژ و تولیدی، و بخش‌های تولیدی، بازرگانی، بانکی و خدماتی همه اشکال مختلف اقتصاد سرمایه‌داریست و در سرمایه‌داری ملی و وابسته دولتی و خصوصی، مناسبات تولیدی همان مناسبات

سرمایه‌داریست و استثمار و سود در همه مشترک است. این تقسیم‌بندی‌ها از نظر شناخت وضع اقتصادی و سیاسی جامعه و از نظر منافع مردم و با توجه به استقلال و آزادی مملکت و ترقی و پیشرفت جامعه اعتبار دارد.

لذا با توجه به واقعیت و موجودیت سرمایه‌داری در هر زمان و در هر مرحله، سعی کنیم آنرا همانطوری که هست بشناسیم. ذهنیات گذشته را جایگزین واقعیات جدید نکنیم و از واژه‌ها و مفاهیمی که در تحلیل و شناخت آن بکار می‌بریم کوشش کنیم معرفی دقیق و درستی از این پدیده بدست دهیم. پس وقتی می‌گوئیم سرمایه‌داری ملی یا وابسته باید با این نکته توجه داشته باشیم که سرمایه‌داری ملی و وابسته قبل از قاجاریه و در زمان امیرکبیر و آغاز مشروطیت و در دوره سلطنت رضاخان و سالهای نخست وزیری مصدق و در ۱۰-۱۵ سال اخیر وضع‌های مختلفی گرفته و فرقه‌هایی باهم دارند. ما یک واژه را برای سرمایه‌داری ملی یا وابسته با تغییرات کمی آن در تمام این سالهای طولانی بکار می‌بریم.

اگر این مفاهیم و واژه‌ها را بهمان معنی و با همان خصوصیات و ارزشهایی که برای صدها و دهها سال قبل بکار می‌بریم حالا هم بدون آنکه این تغییرات را در نظر بگیریم مورد استفاده قرار دهیم در تبیین و شناخت و معرفی واقعیت و جهت‌گیری صحیح دچار اشتباه و گمراهی خواهیم شد.

تا چند ده سال قبل سرمایه‌داری بطور عمده کالا وارد میکرد و کالاهای آنها رقیب کالاهای تولید داخلی بود. آنها با استفاده از امکانات استعماری، صنایع و کارگاههای داخلی را بورشکستگی و نابودی میکشاندند. آنها با در دست گرفتن امور مالی، بنادر، گمرکات، رقیب و دشمن بازرگانان داخلی بودند.

در این زمانها تا چندده سال قبل سرمایه‌داری ملی شامل صاحبان صنایع کوچک نساجی، قند و بعضی صنایع سبک مصرفی و کارگاههای کوچک دستی بود و بازرگانان یا دلالهایی که با وارد کردن کالاهای مشابه خارجی به ورشکستگی این صنایع و کارگاهها کمک میکردند و یا واردکنندگان کالاهای خارجی بودند سرمایه‌داری وابسته و دلال معرفی میکردند.

در گذشته در آغاز رشد سرمایه‌داری، سرمایه‌داران خارجی و استعمارگران بطور عمده کالا صادر میکردند و صدور سرمایه در درجه اول در بهره‌برداری از معادن و امور مالی و بازرگانی و تهیه مواد اولیه و خام بکار گرفته میشد. هنوز سرمایه‌داری در حد امروز از نظر سرمایه و تکنولوژی و تولید رشد نکرده بود. اما امروز سرمایه‌داری، سرمایه و تکنولوژی صادر میکند و تولید خیلی از کالاهای مصرفی سبک در داخل کشور خودشان برای آنها صرف نمیکند. آنها ماشین‌آلات و کالاهای سنگین و سبک و در عین حال پیچیده و گران قیمت تولید میکنند.

آنها رشته‌های گوناگون صنایع سبک را که با نیروی کار کارگران ساده و نیمه ماهر امکان تولیدش هست به کشورهای خارج منتقل کرده‌اند. آنها سعی دارند در همین رشته‌ها با سهم‌شدن با سرمایه‌های داخلی، قسمتی که معمولاً "قسمت عمده سود است بدست آورند. آنها ماشین‌آلات و تمام یا بخشی از مواد اولیه و مواد واسطه این صنایع را تأمین مینمایند و از این طریق این صنایع را به خود وابسته نموده و سودهای کلانی بدست می‌آورند.

سرمایه‌داران خارجی در رشته‌های صنایع سنگین و ماشین‌سازی هم سرمایه‌گذاری مینمایند و به کشورهای زیر سلطه اجازه میدهند که این نوع صنایع را بکار گیرند.

بنابراین سرمایه‌داران خارجی در بخش صنایع و دیگر بخش‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری مینمایند و امروز آن گروه از سرمایه‌دارانی که در داخل یک کشور صنایع تولیدی و مونتاژ را با سهم‌شدن با سرمایه‌های داخلی خصوصی و دولتی بکار می‌اندازند از صنایع داخلی در مقابل ورود کالاهای مشابه خارجی حمایت مینمایند و از دولت‌ها میخواهند که جلو ورود کالاهای خارجی را بگیرد و از صنایع داخلی حمایت نمایند.

از طرفی صنایعی مانند نساجی، صابون‌سازی، روغن‌سازی، کفش، پوشاک، مواد غذایی و ده‌ها صنایع دیگر اگر در گذشته تولیدی و ملی بودند امروز اکثر آنها بصورت صنایع مونتاژ عمل میکنند انواع نخ‌های مصنوعی که ماده اولیه صنایع نساجی و کارگاههای پارچه بافی و تریکو بافی است از خارج وارد

میشود. قسمت عمده مواد اولیه روغن نباتی از خارج میآید. مواد اولیه صابون و سایر مواد پاک‌کننده و بهداشتی توسط صنایع خارجی تولید میشود. در واقع کشورهای بزرگ صنعتی جهان صادر کننده مواد اولیه و نیمه‌ساخته بسیاری از صنایع هستند.

فقط صنایع اتومبیل‌سازی، لوازم منزل، تلویزیون، رادیو و مانند آن نیست که بصورت مونتاژ است بلکه هر صنعتی که مواد اولیه و نیمه ساخته آن از خارج بیاید در ردیف مونتاژ قرار میگیرد.

بنابراین وقتی مواد اولیه صنایع در داخل تولید نشود و صاحب صنعت مجبور باشد آنرا از خارج وارد کند نباید آنها را به عنوان سرمایه داران ضد ملی و وابسته محکوم کرد.

وقتی کشاورزی و دامداری در داخل به ناپودی کشیده شود و کشت دانه‌های روغنی صرف نکند یا امکان تولید آن محدود باشد صاحب صنعت مجبور است کمبود آنرا از خارج وارد کند. وقتی پنبه و چرم و نخ‌های مورد مصرف صنایع در داخل تولید نشود یا تولید آن محدود باشد، صاحب صنعت مجبور است از خارج خریداری نماید.

تولید نخ‌های مصنوعی و پنبه‌ای یا مواد اولیه و اجزاء و قطعات گوناگون یک کالا ضمن وابستگی، هرکدام صنعت جداگانه است که هر تولیدکننده‌ای یا این مواد و قطعات را تولید نمیکند یا قسمتی از آنها را تولید مینماید. قرار نیست که هر کارخانه پارچه‌بافی خود تولیدکننده انواع نخ‌های مورد مصرف باشد و هر کارخانه اتومبیل‌سازی همه قطعات و اجزاء اتومبیل را خودش تولید کند.

با این حال در همین صنایع مونتاژ اگر تمام سرمایه یا بخشی از سرمایه به سرمایه‌داران داخلی تعلق داشته باشد هر صاحب صنعتی برای آنکه صنعت و تولید و سرمایه‌اش در دست خارجی نباشد و اداره و توسعه و تغییر تولید با خطرات گوناگونی که ناشی از منافع و خواهش‌های سرمایه‌دار خارجی است تهدید نشود و در عین حال بخشی از سود را به جیب سرمایه‌دار خارجی نریزد کوشش دارد هرچه زودتر صنایع مونتاژ را به صنایع تولیدی بدل کند

و وابستگی صنایع داخلی را به خارج محدود و از بین ببرد.

از طرفی وقتی در یک کشور، سرمایه‌دارها با انواع خطر روبرو باشند و مقررات و سیاستهای دولت ثبات و دوام نداشته باشد و هر روز دولت بنحوی صنایع و سرمایه‌ها را با خطراتی مواجه کند هر سرمایه‌داری در کارها و فعالیت‌هایی سرمایه‌گذاری میکند که با سرمایه کمتر، سود بیشتری ببرد و هر چه زودتر سرمایه ثابت استهلاک شود و هر موقع خطری تهدیدش کرد بتواند سرمایه‌اش را در رشته‌های دیگر یا در کشورهای دیگری که امکانات بیشتری فراهم است انتقال دهد.

در ایران سرمایه‌داران بعلت شرایط نامساعد و خطرات گوناگون، گرایش به ایجاد صنایع آنهم صناعی که به سرمایه زیاد احتیاج دارد و بعد از حدود ۱۰ سال به تولید و سود دهی میرسد ندارند سرمایه‌دار پاید به ثبات قوانین و مقررات و حمایت دولت و آینده سرمایه‌اش اطمینان داشته باشد تا در امور تولیدی سرمایه‌گذاری کند. سرمایه‌داران در رشته‌هایی و بخش‌هایی که سود آنی و سرشار نصیبشان میکند مانند واردات کالا و صنایع مونتاژ سرمایه‌گذاری میکنند و در این سالها که دولت صنایع را زیر فشار گذاشته است صاحبان صنایع مونتاژ بطرف واردات کالا گرایش پیدا کرده‌اند.

ضمناً "همین صنایع مونتاژ موجود با هزار مشکل و خطر روبرو هستند و تقریباً هر مشکل و خطری که صنایع تولیدی و ملی را تهدید میکند، صنایع مونتاژ را هم تهدید مینماید.

در واقع صنایع اعم از تولیدی و مونتاژ، ملی و وابسته، با سرمایه‌ایرانی یا مشترک، با مسائل و مشکلات مشابه و یکسانی روبرو هستند. ورود کالاهای خارجی، سیاست نرخ‌گذاری، بیمه‌های اجتماعی و درمانی، کمبود کارگر و نیروی انسانی، تغییر و تعویض مقررات و قوانین، فساد و رشوه‌خواری دستگاه دولتی، اشکالاتی که دولت ایجاد میکند، ماندن مواد اولیه و وسائل و قطعات در بنادر، عدم کشش جاده‌ها، کمبود وسائل حمل و نقل، مشکل ترافیک و دهها مساله و مشکل دیگری که صنایع تولیدی و ملی با آنها روبرو است برای صنایع مونتاژ و وابسته هم به همان صورت وجود دارد.

بانکداران، بازرگانان واردکننده و صادر کننده کالا و خلاصه هر گروه از سرمایه‌داران و هر بخش از اقتصاد، مسائل و مشکلات گوناگونی دارند که اکثر آنها عمومی است و بعضی آنها ویژه گروهی از سرمایه‌داران و یا بخشی از اقتصاد است.

### ملی کردن:

مفهوم ملی کردن صنایع یا بطور کلی ملی کردن امور اقتصادی واجتماعی ارتباط مستقیم با نهضت‌های ملی و دولت‌های ملی و کارگری دارد. دولتی که ملی میکند یا رشته‌هایی از امور اقتصادی را در انحصار میگیرد و یا در رشته‌هایی از فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری و فعالیت مینماید باید ببینیم، چه دولتی است. یا بهتر بگوئیم دولت نماینده چه طبقه یا طبقاتی در داخل یا نماینده چه طبقاتی در داخل و خارج است.

در جوامعی که استعمارگران تسلط اقتصادی و حاکمیت سیاسی دارند استعمارگران رشته‌های گوناگون صنعتی، معدنی، کشاورزی، بانکداری و سایر امور اقتصادی را تحت اختیار وزیر سلطه خود گرفته و در جهت منافع خویش، منابع و ثروت‌های کشورهای زیر سلطه را غارت میکنند.

در این کشورها نهضت‌های ملی معمولاً "بعد از پیروزی بر استعمار بمنظور کسب استقلال اقتصادی، صنایع و معادن و امور اقتصادی‌ای که زیر سلطه استعمارگران است از آنها پس گرفته و در اختیار خود میگیرند. پس تصرف واحدهای اقتصادی از طرف دولت ملی و خلع ید از استعمارگران را ملی کردن میگویند.

همانطوریکه در کشورهای غربی هم پیش آمده در شرایط خاصی، دولت‌ها بعضی صنایع یا فعالیت‌های اقتصادی را از سرمایه‌داران خصوصی گرفته و اداره آنرا خود بعهده میگیرند. این بمعنی دولتی کردن هست ولی بمعنی ملی کردن نیست.

در جوامع زیر سلطه استعمار، دولت‌های ملی که نماینده طبقات و گروه‌های ملی و ستمدیده جامعه است به نمایندگی ملت، اقتصاد پاتی را که زیر

سلطه و در دست استعمارگران است تصرف مینماید. در حالیکه در کشورهای سرمایه‌داری، دولت نماینده سرمایه‌داران خصوصی است که بمنظور کمک به سرمایه‌داران خصوصی و حفظ منافع آنها بعضی واحدهای اقتصادی را آنهم موقتا " در اختیار میگیرد.

در کشورهای زیر سلطه، دولت‌های ضدملی و وابسته از نظر حفظ منافع ارتجاع داخلی و استعمار خارجی بعضی صنایع یا امور اقتصادی را در اختیار میگیرند و یا در انحصار خود قرار میدهند و اسم آنرا هم ملی کردن یا اقتصاد ملی میگذارند.

وقتی دولت، ملی نباشد و برعکس دولت، ضد ملی و وابسته باشد با حرف و با استفاده از واژه ملی، ملی کردن تحقق و انجام نمیگردد. دولتی کردن اقتصاد، ملی کردن اقتصاد نیست.

در کشورهای زیر سلطه، استعمار و ارتجاع برای فریب مردم در هرزمینه‌ای از واژه‌های ملی استفاده میکنند و مرتب و مکرر از سیاست مستقل و ملی و استقلال و آزادی حرف میزنند و میهن پرستان و نیروهای ملی را بعنوان مخالفان سیاست مستقل و ملی و مخالفان آزادی و بیگانه پرست و وابستگان خارجی سرکوب مینمایند.

در ایران بویژه بعد از سقوط دکتور مصدق، دولت شاید بیش از سایر کشورهای زیر سلطه واژه‌های ملی را در هر موردی بکار میبرد مانند سیاست مستقل ملی، حزب ملی، نفت ملی، صنایع ملی ذوب آهن، صنایع ملی فولاد، کشتیرانی ملی، صنایع ملی ذوب مس و هواپیمائی ملی. دولت با در اختیار گرفتن رشته‌های اساسی اقتصادی، فعالیتهای اقتصادی و انحصاری دولتی را بجای دولتی کردن، ملی کردن نام میدهد.

تصرف منابع و ثروتهای طبیعی را ملی کردن مینامد مانند ملی کردن منابع آب، ملی کردن منابع طبیعی و جنگلها و مانند آن و همچنین با تصرف سرمایه‌ها و امکانات اقتصادی سرمایه‌داران خصوصی، این تصرف و دولتی کردن را ملی کردن جلوه میدهد.

بنابراین دولتی کردن، ملی کردن نیست و هر دولتی که صنایع، ثروتهای

طبیعی و فعالیتهای اقتصادی را در انحصار خود بگیرد و آنها را در اختیار بیگانگان قرار دهد و یا در بهره برداری از آنها با خارجیها شریک شود و یا خود بهره برداری از آنها را بعهده بگیرد، در هر صورت عمل دولت، ملی کردن نیست و این دولت، دولت ملی نمیتواند باشد.

دولت با دولتی کردن و در اختیار گرفتن ثروتهای طبیعی و رشتههای اساسی اقتصادی به یک درآمد سرشار و در عین حال ثابت و مطمئن دسترسی دارد برای نمونه درآمد دولت از بابت نفت و گاز حدود ۲۴ میلیارد دلار است. این درآمد هنگامت به دولت قدرت و توانائی بخشیده و تسلط دولت را بر مردم تحکیم نموده است.

طبقات و گروههای مختلف مردم بنحوی زیر سلطه اقتصادی و سیاسی دولت قرار دارند. صدها هزار نفر کارمند و کارگری که در مؤسسات اداری و اقتصادی دولت کار میکنند، با حقوقی که میگیرند زیر سلطه دولت قرار دارند و مجبورند با فشارهایی که دولت وارد میکند از دستورات و اوامر دولت اطاعت نمایند.

کشاورزان به دولت مقروضند. آنها از طریق دریافت وام و بعضی خدماتی که دولت در انحصار گرفته عملاً "تولید، فروش و زندگیشان به امکانات و تصمیمات دولت وابسته است."

فعالیتهای اقتصادی بخش خصوصی با شکل مختلف به دولت وابسته است و دولت با امکانات مالی و فعالیتهای وسیع اقتصادی و امکانات مصرفی و قدرت اجرائی میتواند هر برنامه و نظری را نسبت به بخش خصوصی اعمال نماید.

در واقع دولت، مالیاتها و درآمدهایی که از بخش خصوصی کسب میکند در مقابل درآمدهایی که از منابع اقتصاد دولتی و انحصارات بدست میآورد ناچیز است. وقتی هزینههای اداری و نظامی دولت بطور عمده از نفت و سایر انحصارات و فعالیتهای اقتصادی دولتی تأمین میشود دلیلی ندارد که دولت به نمایندگی سرمایه‌داری خصوصی در جهت حفظ و بسط منافع آنها خود را متعهد بداند.



در شرایط فعلی که دولت همه امکانات را در اختیار دارد، وابستگی‌ها و تعهدات سرمایه‌داری خصوصی به دولت بیشتر است از تعهد و وابستگی دولت به سرمایه داری خصوصی.

بنابراین دولت با تکیه برآمدهای سرشار نفت، قدرت مقابله با همه طبقات و نیروهای جامعه را بدست آورده است و با تسلط اقتصادی و نظامی و سیاسی، زندگی مردم را در دست خود دارد. و بر اساس این امکانات مالی و اقتصادیست که منافع اقتصادی و حقوق و آزادیهای سیاسی و اجتماعی مردم را مورد تجاوز قرار داده است.

خصوصیات و حالات محافظه کاری، سازشکاری، ترس، تردید و رعب و وحشت طبقات و نیروهای جامعه ناشی از این وابستگی مردم به دولت و تسلط همه جانبه دولت نسبت به تمامی شعبه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه است.

از این نظر هر اندازه، انحصارات دولتی و دولتی کردن اقتصادیات و دخالت‌های دولت در امور اقتصادی و در نتیجه منابع درآمد دولت افزایش پیدا کند، امکانات دولت برای تسلط و سرکوبی مردم بیشتر خواهد شد.

بعضی‌ها گمان میکنند و نظر دارند که در دراز مدت و بحساب آینده، اقتصاد دولتی در مقایسه با اقتصاد خصوصی مترقی تر است زیرا دولت با دولتی کردن تولید، راه را برای مالکیت اجتماعی تولید هموار نموده است و در آینده دولت طبقه کارگر از این نظر که اقتصاد دولتی را در اختیار میگیرد، در دسر ملی کردن و اجتماعی کردن تولید را ندارد و برخورد و مسائلش با سرمایه‌داری خصوصی کمتر خواهد بود.

این نظر به حساب آینده درست است ولی دولت حاکم با دولتی کردن اقتصاد و گسترش مداوم اقتصاد دولتی کوشش دارد با تضعیف سرمایه داری خصوصی و در نتیجه تضعیف طبقه کارگر و وابستگی و تسلط بر همه طبقات و نیروهای جامعه، سلطه اقتصادی و سیاسی خود را حفظ نموده و گسترش دهد و از این طریق جلوی رشد و پیشرفت و پیروزی همه نیروهای ملی را بگیرد. ارتجاع - استعمار ب فکر حال است و با تمام قدرت از همه امکانات برای

حفظ و بسط شرایط موجود استفاده میکند و کوشش دارد که با حفظ حال و وضع موجود، آینده را هم برای خود نگهدارد.

کسانی که بفکر آینده‌اند باید توجه داشته باشند که چگونه میخواهند با آینده برسند و چگونه میتوان این آینده را هر چه ممکن است بزمان حال نزدیکش کرد. برای آنکه آینده از همین فردا و پس فردا و پس فرداها شروع شود باید امکانات و توانایی‌های ارتجاع - استعمار را در حال، تضعیف نمود و شرایط را از حالا برای نابودی آن تدارک دید. باید از یک حرکت مترقی و عمل صحیح در حال، شروع کرد تا بتوان از این موضع صحیح به پیروزی و به آینده رسید. اگر بحساب آینده‌ی مبهم و دور از دسترس بدون آنکه امکانات حال را تقویت و گسترش دهیم و پیروزی را نزدیک کنیم باشیم، معلوم است که درک و برداشت درستی از اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه و حال و آینده آن نداریم.

براین اساس اقتصاد دولتی بحساب آینده نه اینکه یک فکر صحیح و عمل مترقی نیست بلکه یک فکر و عمل ارتجاعی و عقب مانده است. این فکر در جهت رشد نیروهای تولیدی، رشد نیرومندی نیروهای ملی و پیروزی جنبش نمیشود. این فکر بجای آنکه به نهضت و مردم یاری دهد به ارتجاع - استعمار خدمت میکند.

بین سرمایه‌داری خصوصی و سرمایه‌داری دولتی باید سرمایه‌داری خصوصی را انتخاب کرد. زیرا که رشد اقتصادی و توانایی مردم و تقویت نهضت در حمایت از سرمایه‌داری خصوصی و تضعیف سرمایه‌داری دولتی است.

**سرمایه داری بوروکرات :**

دخالت دولت در امور اقتصادی و خدمات و امور سیاسی و نظامی و فرهنگی و همه‌ی امور زندگی بسیار وسیع و گسترده است. در هر بخش از فعالیت، ده‌ها اداره و قسمت وجود دارد که هر اداره و قسمت، شعباتی در مراکز استان و شهرها و حتی بخش‌های روستایی دایر کرده است.

در هر بخش برای سطوح مختلف سازمانی آن، پست‌ها، مقامات، مسئولیت‌ها و موقعیت‌هایی وجود دارد که صاحبان مقام و مسئولان، اداره دستگاها و قسمت‌های مختلف دولتی را در هر بخش بعهده دارند. بنابراین دستگاهاى مختلف دولتی در هر بخش و در سطوح مختلف سازمانی آن زیر نظر مقامات و مسئولان و مدیران و کارشناسانی اداره می‌شود که اصطلاحاً "به آنها" بوروکرات "میگویند.

بوروکرات‌ها، در هر دستگاها و هر بخش دولتی، مقامات عالی و مشاغل مهم و بالا را در اختیار دارند و در سطوح مختلف سازمانی هر رئیس و مدیر در سلسله مراتب سازمانی، موقعیت شغلی مهمی دارد.

بوروکرات‌ها در مقایسه با کارمندان و کارگران، حقوق‌های زیادی دریافت می‌دارند و از امکانات و مزایای گوناگون و ویژه‌ای بهره‌مندند.

اگر بوروکرات‌ها به همین حقوق و مزایای دولتی اکتفا کنند از یک زندگی ممتاز و مرفه و لوکس و بسیار راحتی برخوردار خواهند بود.

مقام و موقعیت شغلی به بوروکرات‌ها، قدرت و نفوذ و اعتباری می‌بخشد که بر اساس آن هر بوروکراتی یک شخصیت با قدرت و متنفذ و بسیار مهم بحساب می‌آید.

مقام و موقعیت شغلی و اعتبار و قدرت و نفوذ بوروکرات‌ها و زندگی ممتاز و مرفه آنان از طریق دستگاهاى دولتی و خدمتگزاریهای سیاسی و اقتصادی فراهم گردیده است.

بوروکرات‌ها از نظر شرایط زندگی و موقعیت اجتماعی، شرایط و موقعیت سرمایه‌داران را دارند و عده‌ای از آنها زندگی ممتازتر و وضع مادی بهتر و قدرت سیاسی بیشتر و موقعیت اجتماعی برتری از سرمایه‌داران دارند.

مدیران، رؤسا و اعضای هیئت مدیره و مسئولان شرکتهای دولتی بویژه شرکت نفت، گاز، ذوب آهن، پتروشیمی، ماشین‌سازی، مس و ده‌ها صنعت بزرگ و کوچک دولتی دیگر و همچنین در بانکها و امور تجاری و خدماتی دولتی هر یک در موقع و موضع کارفرما، از موقع و قدرت بیشتری از سرمایه‌داران خصوصی برخوردارند مقامات و مسئولان سیاسی و اداری و نظامی و فرهنگی دولت

هریک از امکانات مادی و قدرت و نفوذ همه جانبه‌ای در حیطه کار خود و در کل دستگاههای دولتی و در کل جامعه بهره‌مندند .

بنابراین بوروکراتها ضمن برخورداری از زندگی مرفه و لوکس و ممتاز و بهره‌مندی از امکانات گوناگون دولتی ، دارای قدرت سیاسی و موقعیت اجتماعی بسیار وسیعی میباشند .

این زندگی مرفه و امکانات گوناگون و قدرت و موقعیت اجتماعی برای بوروکراتها امتیازات ناچیزی است که از حقوق مشروع و قانونی آنان به شمار میرود .

بوروکراتها با استفاده از روابط استعماری و اختناق و فساد رژیم دیکتاتوری، دارای منافع و امتیازات و امکانات و موقعیت‌های نامشروعی هستند که منافع و امتیازات مشروع و قانونی آنها در مقابل آن، منافع و امتیازی بحساب نمیآید .

دزدی، اختلاس، رشوه‌خواری، کلاهبرداری، دلالی، مفت خواری و غارتگری اصلی‌ترین و مهمترین کار و خدمت و وظیفه بوروکراتهاست . بوروکراتها شغل و پست و مقام و مسئولیت دولتی را نه بخاطر حقوق و امتیازات و امکانات مشروع و قانونی دولتی بلکه برای غارتگری و به‌یغما بردن ثروت‌های مردم میخواهند .

شغل و مقام دولتی برای آنها بهترین وسیله و مهمترین منبع درآمد و گردآوری ثروت است و به‌هیچ طریقی جز از طریق مقام و مسئولیت دولتی کسی نمیتواند بدون کمترین دلواپسی و با بی‌شرمی اموال و ثروت‌های عمومی را غارت کند و صاحب ثروت‌های بی‌حساب شود .

بوروکراتها که بوسیله دستگاههای دولتی دارای درآمد و امتیازات گوناگون مشروع و نامشروع و موقعیت‌های اجتماعی مختلف هستند با تمام قدرت در جهت توسعه و گسترش بوروکراسی و سرمایه‌داری دولتی می‌کوشند. آنها سعی دارند هر اندازه و بهر طریقی که ممکن است وابستگی‌های مردم را در هر موردی و برای هر کار کوچک و بی‌اهمیتی بیشتر کنند تا بدینوسیله راه سوء استفاده و رشوه‌خواری و سرکشیه‌کردن مردم را برای خود مهیاتر و مساعدتر نمایند .

بوروکراتها بخاطر منافع اقتصادی و حقوق سیاسی و اجتماعی خود با توسعه هرچه بیشتر سرمایه‌داری دولتی و گسترش دستگاه‌های دولت موافقت و در این راه تلاش میکنند. آنان با توسعه و رشد بخش خصوصی مخالفند و بین منافع اقتصادی و حقوق سیاسی و اجتماعی بوروکراتها و بخش خصوصی از هر لحاظ اختلاف و تضاد وجود دارد.

بورژوازی بوروکرات که سرمایه‌داری دولتی را و دیگر بوروکراتها که اداره و رهبری دیگر دستگاه‌های دولتی را در اختیار دارند در مجموع بصورت یک قشر سرمایه‌داری هستند که مقامات و مسئولیتها و اداره دستگاه‌های مختلف دولتی را بعهده گرفته‌اند.

جابجایی بوروکراتها، از شغل و مقامی به شغل و مقام دیگر بر اساس حفظ و بسط دولت و در نتیجه حفظ و توسعه منافع اقتصادی و حقوق سیاسی قشر بوروکرات انجام می‌شود. کسی که امروز مدیرعامل یک شرکت دولتی است، فردا استاندار و مدتی بعد سفیر یا وزیر یا بوکالت مجلس انتصاب می‌شود. یا فلان فرمانده نظامی و انتظامی در مقام استانداری و وکالت و یا مدیریت شرکت بازرگانی یا مؤسسه اجتماعی و فرهنگی دولتی انجام وظیفه می‌کند.

خلاصه آنکه بوروکراتها همه چیز دارند و همه چیز را از بوروکراسی دولت دارند. این همه چیز اعم است از حقوق بالا، امتیازات گوناگون، مقامات متفاوت و متنوع، قدرت اقتصادی و سیاسی و زندگی مرفه و ممتاز و لوکس. به جز همه‌ی اینها هر طوری که خواسته‌اند درآمد عمومی مملکت را بین خود تقسیم کرده‌اند و با درآمدی که از طریق غارت اموال عمومی بدست آورده‌اند در شرکتهای خصوصی سرمایه‌گذاری نموده‌اند.

این گروه سرمایه‌دار که در این جا بنام "سرمایه‌داران بوروکرات خصوصی" نامیده می‌شوند از نظر میزان سرمایه‌گذاری و تعداد شرکتهایی که در اختیار دارند و سودی که بدست می‌آورند و موقعیت اقتصادی و سیاسی در هر قشر سرمایه‌دار و در هر بخش اقتصادی از قدرتمندترین و بزرگترین و مهمترین سرمایه‌داران بخش خصوصی ایران هستند.

## سرمایه‌داری بوروکرات خصوصی :

دربار قاجار بویژه از زمان ناصرالدین‌شاه با دادن امتیازات به خارجی‌ها و گرو گذاشتن منابع و رشته‌های اساسی اقتصادی و دریافت وام‌های متوالی به درآمدهای جدیدی دست یافت .

خوانین و مالکین که در دربار قاجار جمع شده بودند مقامات و مسئولیت‌های اساسی دولت را در اختیار داشتند . اینان بعلت وابستگی به بیگانگان و بنام خدمت به شاه و دولت از این درآمدها و سایر درآمدهای دولتی سهم مهمی داشتند .

با انتقال سلطنت به خانواده پهلوی حکومت مرکزی تحت رهبری رضاخان بمورد اجرا گذاشته شد و دولت مرکزی بسرعت و مستمر توسعه یافت و تقویت گردید .

خوانین و مالکین که بصورت ارتجاع داخلی و متحدانگلیس بودند با وسعت و توسعه روزافزون دولت مرکزی مقامات و مشاغل مهم و اساسی اداری ، سیاسی ، نظامی و اقتصادی دولتی را اشغال کردند .  
برای خیلی از مالکین و خوانین درآمدهای دولتی بیش از درآمدهای ارضی و دامداری بود .

دولت هر روز توسعه پیدا میکرد و درآمدهای دولت با بیشتر شدن درآمد نفت و گسترش سرمایه‌داری دولتی رو با افزایش بود .

فئودالیسم در حال انحطاط بود و بطرف سقوط و ازهم پاشیدگی میرفت رضاخان قدرت و اقتدار سیاسی فئودال‌ها و خوانین را به نفع قدرت مرکزی محدود نمود و تحت رهبری و قدرت حکومت مرکزی قرار داد .

رشد و توسعه اقتصاد سرمایه‌داری در بخش دولتی و خصوصی و توسعه و وسعت شهرها موجب گردید که فئودالیسم از نظر اقتصادی و سیاسی ضعیف‌تر و ناتوان‌تر گردد .

بعدها با افزایش درآمد دولت از نفت و زیادتر شدن درآمدهای دولت از توسعه سرمایه‌داری دولتی ، دستگاهها و سازمانهای اداری ، سیاسی ،

اقتصادی، فرهنگی و خدماتی دولت وسعت و گسترش بیشتری پیدا کرد. با وسعت دولت و رشد سرمایه‌داری دولتی بر تعداد قشر بوروکرات دولت که مقامات و مسئولیت‌های دولتی را در سطوح مشاغل مختلف دولتی در اختیار داشتند افزوده شد.

بوروکرات‌ها ضمن دریافت حقوق‌های گزاف و امکانات و امتیازات مشروع دولتی، باتکای مقام و موقعیت خود در دولت و با استفاده از فساد و اختناق حاکم و با بهره‌گیری از امکانات و قدرت دولتی، منابع و ثروت‌های ملی و اموال و درآمدهای عمومی را به یغما بردند.

بوروکرات‌ها، پول‌ها و امکانات مالی و درآمدهایی را که با غارت اموال عمومی تصاحب کرده بودند در بخش خصوصی و بویژه در کارهای مقاطعه‌کاری و ساختمانی و واردات کالا سرمایه‌گذاری کردند.

بخش خصوصی بعنوان منبع درآمد جدیدی به منابع درآمد قبلی بوروکرات‌ها افزوده شد. بوروکرات‌ها با سودهای سرشار و غارتگرانه‌ای که از سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی بدست آوردند به امکانات مالی و سرمایه‌ای وسیعی دست یافتند.

بعدها اصلاحات ارضی شرایط و امکانات جدیدی برای سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی فراهم گردید.

بوروکرات‌ها با آگاهی به خط مشی و برنامه‌های دولت و با استفاده از امکانات و امتیازات دولتی بسرعت در رشته‌های مختلف سودآور اقتصادی بخش خصوصی با سرمایه‌گذاریهایی جدید در رشته‌های اقتصادی جدید و توسعه و افزایش سرمایه‌گذاریهایی قبلی در رشته‌های سابق، فعالیت اقتصادی خصوصی خود را گسترش دادند.

بورژوازی بوروکرات در رشته‌های مختلف بخش خصوصی بطرق مختلف سرمایه‌گذاری نموده و به وسایل گوناگون در سود این قسمت از بخش خصوصی بشرح زیر سهیم است:

۱ - کلیه سهام تعداد کثیری از شرکت‌های خصوصی متعلق به بورژوازی بوروکرات است.

۲ - بورژوازی بوروکرات در تعداد زیادی از شرکتهای خصوصی سرمایه‌گذاری نموده که در خیلی از آنها اکثریت سهام متعلق بآنهاست .

۳ - تعدادی از شرکتهای خصوصی بخاطر برخورداری از حمایت و پشتیبانی بورژوازی بوروکرات ( دولت ) و بمنظور استفاده از امکانات و امتیازات دولتی و بدست آوردن امکانات لازم برای غارت اموال عمومی و یا حداقل برای جلوگیری از کارشکنی و مزاحمت‌های دولت ، بعضی از متنفذترین و پر قدرت‌ترین افراد بورژوازی بوروکرات یا منسوبین آنها که خانواده پهلوی و دربار مهمترین آنها هستند در سرمایه و سود شرکت ، سهمیم نموده‌اند . بورژوازی بوروکرات و بویژه خانواده پهلوی معمولاً " چند درصد سهام این نوع شرکتهای را بطور رایگان و بدون آنکه دیناری بابت سرمایه پرداخت کنند در اختیار دارند .

۴ - بورژوازی بوروکرات خصوصی با سرمایه‌داران خارجی ، سرمایه‌گذاری مشترک دارد و دولت معمولاً " بسیاری از طرح و برنامه‌های سودآور دولتی را باین شرکتهای مختلط میدهد و این شرکتهای در بسیاری از قراردادها طرف معامله هستند .

۵ - در بعضی از شرکتهای بوروکراتها برای ردگم کردن از طریق عوامل و نمایندگان و دلال‌های خود عمل میکنند . در این نوع شرکتهای ظاهرآ " هیچگونه سرمایه و دخالت و نقشی ندارند و یا اگر در سرمایه سهمیند در اداره شرکت وظیفه و مسئولیتی بعهده نمیگیرند . در حالیکه نقش اساسی بآنهاست و تمام یا بخشی از سود را تصاحب مینمایند .

#### منشاء دیکتاتوری :

سرمایه‌داری دولتی زیربنا و شرایط اقتصادی و مادی حکومت استبدادی و دیکتاتوری فردی است . درآمد نفت و گاز و سایر منابع ثروت و درآمد فعالیت‌های اقتصادی و خدماتی دولت همه در اختیار دولت است مخارج دولت بطور عمده از این منابع عظیم درآمد تأمین می‌شود و دولت هر طوری بخواهد این درآمدها را مصرف و خرج مینماید . مردم هیچگونه دخالتی و نظارتی



در فروش منابع ثروت طبیعی خود و نحوه توزیع و خرج آن ندارند. دولت منابع ثروت‌های طبیعی مملکت را ملک طلق خود میدانند و بهرطریقی که مایل باشد از آن بهره‌برداری می‌شود و طرق مصرف و فروش و استفاده از پولی که بدست می‌آید تماما "با دولت است".

دولت که تمامی منابع درآمد را در اختیار دارد با مصرف قسمتی از این درآمدها در داخل به مردم منت میگذارد و انتظار دارد که مردم برای جبران و ابراز حق‌شناسی، حکومت دیکتاتوری را تأیید و تحسین و ستایش نمایند.

اگر دولت به مردم امکان بدهد که در مواردی از بعضی امکانات طبیعی استفاده کنند، مردم باید برای عزت و سلامتی و جاودانگی حکومت دعا کنند و از این همه موهبت و بخشش شکرگزاری نمایند.

دولت مراتع را از مردم گرفته و باصطلاح ملی کرده است. اگر در یک محلی، بهره‌علتی و برای مدتی به گروهی از دامداران و کشاورزان اجازه دهد که از مراتع استفاده کنند در مقابل، هزار جور خواهش و درخواست از مردم دارد.

دولت آب‌ها را بنام ملی کردن در اختیار گرفته و وقتی کشاورزان بعد از ماهها و سالها رفت و آمد و مکاتبه و صرف هزینه و پرداخت رشوه و باتوسل به مقامات و متنفذان موفق شوند که در زمین خود چاه بزنند یا قنات خود را تعمیر و لارویی نمایند از لطف و بخشش و اجازه دولت باید هزاربار ممنون باشند.

دولت میگوید همگی معادن مال دولت است. اگر بگوئی چرا مال دولت است. میگوید معادن طبیعی و خدادادی است و از طرف دولت ملی شده است مثل آب‌ها، مراتع و جنگل‌ها و . . . . .

دولت این معادن خدادادی مال همگی مردم را در اختیار خود گرفته است و آنها را درجه‌بندی نموده و با شرایط و ضوابطی که خود تعیین کرده در بعضی معادن بعد از پرداخت حق و حقوق دولت، بمردم اجازه داده میشود که برای مدت معین از آن بهره‌برداری نمایند. دولت میگوید نفت، گاز، آهن، مس و هر معدن بزرگ و سودآور مال من است و به مردم اجازه داده

می‌شود که مطابق قانون دولت از معادن گچ، آهک و سنگ و مانند آن بهره‌برداری نمایند. البته این اجازه مفت و مجانی داده نمی‌شود و بهره‌کشی هم اجازه نمی‌دهند و در همین موارد هم در درجه اول به کسانی اجازه بهره‌برداری می‌دهند که از منسوبان و نزدیکان و حامیان دولت باشند. اگر بخواهیم در باره سرمایه‌داری دولتی و منابع ثروت طبیعی که بنام ملی شدن در انحصار اختیار دولت قرار گرفته حرف بزنیم سخن بدرازا میکشد. بنابراین منابع و ثروتهای طبیعی همه در انحصار و اختیار دولت است و دولت از طریق سرمایه‌گذاری دولتی درآمدهای سرشاری بدست می‌آورد. دولت با این درآمدها و منابع به مالیاتها و پرداختهای مردم احتیاج زیادی ندارد و بهمین علت به مردم متکی نیست و به نمایندگی مردم عمل نمیکند. برعکس با موقعیتی که دولت از نظر اقتصادی و سیاسی پیدا کرده، بخش خصوصی و بطور کلی طبقات و گروههای مردم به دولت وابسته گردیده‌اند. بدون اجازه دولت و امکاناتی که دولت در اختیار میگذارد، طبقات و گروههای مختلف مردم قادر به فعالیتهای اقتصادی نمی‌باشند. مردم در چارچوبی که دولت تعیین کرده میتوانند فعالیت اقتصادی داشته باشند و در همین چارچوب هم دولت حق دخالت و نظارت دارد و این بمعنی آنست که مردم زیر نظر دولت و تحت سرپرستی و ضوابط دولت آزادی عمل دارند و دولت در هر موردی و در هر زمانی اراده کند میتواند براساس منافع و موقعیت خود هر نظر و برنامه‌ای را به مردم تحمیل نماید. قدرت دولت ناشی از موقعیت و شرایط اقتصادی دولت است. حکومت استبدادی و دیکتاتوری فردی مولود این امکانات و شرایط اقتصادی است. خصوصیات و رفتار استبدادی در تمام سازمانهای دولتی ایران جریان دارد و کارمندان دولت از وزیر تا مستخدم براساس این روابط استبدادی و حاکمیت دیکتاتوری، خود را مافوق و حاکم بر مردم میدانند. نسبت به زندگی و امور و مسائل و مشکلات مردم بی‌اعتنا و بی‌تفاوتند. به مردم اهمیت نمیدهند و بهتر بگوییم مردم را داخل آدم نمیدانند و به سرنوشت آنها بی‌اعتنا هستند.

همانطوریکه در حکومت‌های استبدادی رابطه حاکم و محکوم حاکم است در رابطه مردم و سازمانهای دولتی هم این رابطه وجود دارد. هر کارمندی در هر سطحی که باشد و هر شغل و مقامی که داشته باشد خود را در موقعیت شغلی و اداری، حاکم مقتداری میداند که باید با قدرت هر چه بیشتر فرمانروائی نماید. هر کارمند نسبت به مقام بالاتر، آدم مفلوک و زبون و بیچاره و بدبخت و توسری خورده‌ایست که باید از مافوق خود در هر موردی اطاعت و تبعیت نماید و همین آدم حقیر و مفلوک در مقابل کارمندان مادون آدم مقتدرو قدرتمند و زورگو و متجاوز و مستبد است. همه آنها در مقابل مردم و ارباب رجوع قوی و زورگو و حاکمند و مردم از نظر آنها آدمهای مفلوک و بیچاره و مستحق هستند که باید تحقیر شوند و توسرشان زد و با توهین و تحکم با آنها رفتار نمود.

مردم در رابطه با سازمانهای دولتی باید دست‌بسته و سربزیر و آرام مانند بردگان موءدبانه در مقابل آنان بایستند و با التماس و گریه و خواهش و دعا، انجام کاری را خواستار شوند.

در دولت دیکتاتوری، دیکتاتوری فقط به دیکتاتور و اطرافیان محدود نمی‌شود، دیکتاتوری تمام دولت را در بر میگیرد و بر اساس روابط دیکتاتوری، دیکتاتوری در سلسله روابط اداری و مدارج شغلی و مقام و موقعیت‌ها جریان پیدا میکند.

در حکومت استبدادی و دیکتاتوری فردی، همه امکانات و قدرت در دست یک نفر است. همه مقامات و مسئولان و اداره کنندگان دولت از طرف یک نفر انتصاب می‌شوند و انتصاب و برکناری آنها و مقام و موقعیت آنان باراده یک نفر وابسته است. در سلسله روابط اداری هر مقام انتصابی، افراد دیگری را در مشاغل مختلف انتصاب میکند. لذا چون مردم هیچگونه دخالتی در هیچ موردی ندارند هر فردی برای حفظ مقام و موقعیت فعلی و ارتقاء شغل و افزایش درآمد بعدی سعی دارد رضایت خاطر مقامات بالاتر را جلب نماید و با پیروی از اوامر و اطاعت از دستورات آنان شرایط ترقی و پیشرفت خود را فراهم کند. بطور کلی مقامات و مسئولان و مدیران و حتی کارمندان عادی دولت،

رفتار و خصلتهای استبدادی و تجاوزگرانه دارند و هرفردی در هر مقام و موقعیتی که هست مثل یک دیکتاتور عمل میکند .  
این خواست حکومت دیکتاتوری و این نتیجه و اثرات روابط دیکتاتوری و حکومت دیکتاتوری فردی است . قدرت دیکتاتورناشی از ملت نیست و هزینه‌های دولت استبدادی و دیکتاتوری فردی بطور عمده از مالیاتها و پرداختهای مردم تأمین نمی‌شود .

نفت و سرمایه‌داری دولتی منشاء قدرت و منبع درآمد دولت استبدادی و دیکتاتوری فردی است . در واقع دولت به سرمایه‌داری دولتی متکی است و درآمد دولت بطور عمده از نفت و سایر رشته‌های پرسود اقتصادی که اکثراً بصورت انحصاری در اختیار دولت است تأمین می‌شود . دولت هیچگونه دخالتی در امر نفت ندارد و کنسرسیوم و دیگر شرکت‌های نفتی بخشی از درآمد را بصورت سهم دولت از نفت بابت حق امتیاز و حفظ و حراست چاه‌های نفت و جریان آن به غرب و سرمایه‌گذاری در صنایع و امور مربوط به نفت به دولت پرداخت مینمایند . سرمایه‌داران خارجی در بسیاری از فعالیتهای اقتصادی سرمایه‌داری دولتی ، سرمایه‌گذاری مشترک دارند و در منافع سرمایه‌داری دولتی بصورت سرمایه‌گذاری و اجرای طرح‌ها و برنامه‌ها شریک و سهیم هستند . سرمایه‌داران خارجی با استفاده از امکانات و امتیازات انحصاری دولتی ، سودهای سرشار و غارتگرانه‌ای می‌برند که در کمتر کشور خارجی میتوانند از چنین امتیازات و سودهایی بهره‌مند باشند .

کمپانی‌ها و دولتهای غارتگر و غاصب نفت در چگونگی مصرف سهم دولت از نفت اعمال نظر مینمایند و دولت مجبور است درآمد نفت را در راههایی بمصرف برساند که با منافع آنان مطابقت داشته باشد و در جهت کمک باقتصاد غرب دوباره بطرف غرب سرازیر شود .

دولت ایران با درآمد نفت چه میکند؟ بخش عمده آنرا به واردات محصولات کشاورزی و کالاهای مصرفی و مواد اولیه صنعتی اختصاص داده است بخشی از آنرا به خرید اسلحه و ساختن پایگاههای نظامی و توسعه ارتش و سازمان امنیت برای سرکوبی نیروهای ملی و مترقی و ضد استعمار و جنبش‌های

ملی و آزاد بیخس منطقه بمنظور حفظ منافع نفتی و اقتصادی استعمارگران  
بمصرف می‌رساند .

بخش دیگر آنرا بصورت پرداخت وام و سرمایه‌گذاری در مؤسسات غربی  
بمنظور کمک و نجات اقتصاد غرب بهاد داد . بنابراین دولت از طریق نفت  
و سرمایه‌داری دولتی با سرمایه‌داری خارجی (استعمارگران) وابستگی اقتصادی  
و منافع مشترک دارد و این وابستگی اقتصادی و منافع مشترک موجب وابستگی  
سیاسی دولت به بیگانگان (استعمارگران) است . غارت نفت و ثروت‌های ایران  
بوسیله استعمارگران و عوامل داخلی آنها جز از طریق دیکتاتوری فردی و  
ایجاد اختناق و فشار و سرکوبی مردم امکان ندارد و نمیتوان جز با نیروی  
ارتش و سازمان امنیت و پشتیبانی و مداخله استعمارگران جنبش‌های آزادیخواهانه  
و ملی و ضد استعماری در ایران و در منطقه را سرکوب نمود .

با سرمایه‌داری دولتی ، دولت سود و مالیات را به خود اختصاص میدهد ؛  
رشته‌های اساسی و سودآور اقتصادی تماما " در انحصار و اختیار دولت  
است . در رشته‌های دیگر اقتصادی ، دولت ضمن سرمایه‌گذاری و فعالیت  
اقتصادی به بخش خصوصی هم اجازه فعالیت داده است .

نفت و گاز مهمترین منبع درآمد دولت است . تمام فعالیتهای اقتصادی  
مربوط به نفت : اکتشاف ، استخراج ، بهره‌برداری ، تصفیه ، حمل و نقل ، فروش  
و قیمت‌گذاری با کارتلها و تراستهای خارجی ست و دولت از نفت سهمی دارد  
که بر اساس میزان تولید و نرخ فروش دریافت میدارد .

در سایر رشته‌های اساسی اقتصادی ، دولت یا بصورت مستقل و یا با  
همکاری و مشارکت سرمایه‌داران خصوصی و دولتی خارجی فعالیت مینماید .  
دولت با فعالیتهای اقتصادی و از طریق سرمایه‌داری دولتی ، سود  
سرمایه‌دار خصوصی و انواع مالیاتهای دولت را باهم بدست می‌آورد .

اگر امور اقتصادی به بخش خصوصی سپرده شود ، بخش خصوصی مانند  
سایر کشورها قسمتی از سود را بصورت مالیات ، حقوق گمرکی و سودبازرگانی  
به دولت پرداخت مینماید و دولت انواع مالیاتها و عوارض را دریافت میدارد

و بقیه سود بصورت سود خالص برای سرمایه‌دار باقی میماند .  
وقتی دولت ، خود به جای سرمایه‌دار خصوصی عمل میکند ، سود سرمایه  
را که سهم سرمایه‌دار است برای خود برمی‌دارد .  
بنابراین از نظر اقتصادی سود دولت در آن است که امور اقتصادی به  
ویژه رشته‌های پرسود را در اختیار داشته باشد و این سود موقعی بیشتر می‌شود  
که دولت یک یا چند رشته از فعالیتهای اقتصادی را در "انحصار" بگیرد .  
اگر دولت مخارج دولت را بصورت مالیات و عوارض و بصورت‌های دیگر  
از بخش خصوصی و بطور عمده از طبقه‌ای دریافت کند مجبور است که به  
نماینده‌گی بخش خصوصی یا در درجه اول آن طبقه عمل کند و حافظ منافع  
اقتصادی و حقوق سیاسی و اجتماعی بخش خصوصی باشد . لذا وقتی دولت  
خود ، امور اقتصادی را بدست دارد پولی و مزدی در این رشته‌ها از بخش  
خصوصی دریافت نمیکند که مجبور باشد مدافع حقوق و منافع پرداخت‌کنندگان  
باشد .

از طرفی وقتی دولت همه‌ی امکانات و منابع اساسی و سودآور اقتصادی  
را در انحصار و اختیار دارد ، بخش خصوصی را در وابستگی به خود ، زیر  
نفوذ و سلطه میگیرد . و عملاً " این دولت است که بخش خصوصی را اداره  
میکند نه بخش خصوصی که باید دولت را اداره کند .

وقتی بخش خصوصی زیر سلطه اقتصادی و سیاسی و اداری دولت است  
مجبور است که از سیاستها و خط‌مشی‌ها و برنامه‌های دولت تبعیت نماید و  
خود را با منافع اقتصادی و موقعیت سیاسی و دستورات دولت تطبیق دهد .

نفت مهمترین منبع درآمد و سرمایه برای دولت است :

دولت با دادن امتیاز نفت به خارجی‌ها به درآمدی دست یافت که هر  
روز به نسبت احتیاج کشورهای غربی ، تولید نفت افزایش یافت و درآمد و سهم  
دولت هم افزایش پیدا کرد . نقش درآمد نفت در درآمد دولت و اقتصاد  
مملکت به آن حدی است که بودجه دولت و اقتصاد کشور به نفت وابسته است

و دولت که درآمد نفت را در اختیار دارد بخشی از آن را بصورت سرمایه در رشته‌های گوناگون اقتصادی، سرمایه‌گذاری نمود و سرمایه‌گذاری دولتی را توسعه و گسترش داد. دولت که به سودهای حاصل از سرمایه‌گذاری دولتی وابسته و دل‌بسته است سرمایه‌گذاری دولتی را هر روز توسعه میدهد و در رشته‌های تازه‌ای سرمایه‌گذاری مینماید.

بنابراین دولت برای توسعه سرمایه‌گذاری دولتی احتیاج به سرمایه‌داشت که بطور عمده این سرمایه از درآمد نفت بدست آمد که از این لحاظ باید به نقش نفت در سرمایه‌گذاری دولتی و سرمایه‌گذاری دولتی توجه شود. درآمد دولت بطور عمده از نفت و سود سرمایه‌گذاری دولتی تأمین می‌شود و مالیاتها در گذشته و حال ارزش زیادی در درآمدهای دولت نداشته است. ضمناً اعتبارات و وامهایی که دولت برای مخارج عمومی و سرمایه‌گذاری از خارج میگیرد تماماً به پشتوانه درآمد نفت است و هر دولت و بانک خصوصی، بدهکاریهای دولت را به حساب درآمد مطمئن و روبافزایش نفت قبول مینماید. موقعیت اقتصادی و سیاسی کنونی دولت به درآمد نفت وابسته است که با کاهش یا قطع درآمد نفت این موقعیت اقتصادی و سیاسی تغییر خواهد کرد. وقتی دولت درآمد نفت را از دست بدهد مجبور است برای اداره دولت به مالیاتها و پرداختهای بخش خصوصی تکیه کند و وقتی مجبور باشد که از نظر مالی به بخش خصوصی تکیه نماید، چاره‌ای ندارد که به نمایندگی سیاسی بخش خصوصی عمل نماید.

سرمایه‌گذاری دولتی باهمه‌ی امکانات وسیع اقتصادی و انحصاری نمیتواند جای درآمد نفت را برای دولت پر کند و دولت نیازمند مالیاتها و پرداختهای بخش خصوصی است. بهمین علت دولت مجبور خواهد شد که امکانات بیشتری در اختیار بخش خصوصی قرار دهد.

دولت میگوید حدود ۳۰ سال دیگر نفت تمام می‌شود و مسئولان دولتی مکرر اعلام کرده‌اند که باید به مالیاتها و پرداختهای بخش خصوصی تکیه کرد. تکیه به مالیاتها و پرداختهای بخش خصوصی بمعنی آنست که باید بخش خصوصی هرچه سریع‌تر رشد پیدا کند تا با توسعه واحدهای بخش خصوصی این بخش

امکانات بیشتری برای پرداخت مالیاتها به دولت را داشته باشد. از نظر دولت، توسعه بخش خصوصی مسأله آینده است و فعلاً "به حساب پیش بینی آینده‌ای که نفت تمام خواهد شد در باره رشد بخش خصوصی فقط حرف میزنند. دولت از حالا کوشش دارد که سرمایه‌داری دولتی را هرچه بیشتر توسعه دهد و با سرمایه‌گذاری‌های بیشتر و با در اختیار گرفتن رشته‌های اساسی و سودآور اقتصادی، موقعیت اقتصادی و سیاسی دولتی را به حساب آینده‌ای که درآمد نفت کاهش مییابد و تمام می‌شود تثبیت و تحکیم نماید.

اختلاف و تضاد بخش خصوصی با سرمایه‌داری بوروکرات دولتی:

بخش خصوصی آزادی اقتصادی را شرط لازم و ضروری سرمایه‌داری خصوصی میدانند و با دخالت‌های دولت در امور اقتصادی بشدت مخالف است. هر دولت یا فرد یا گروه یا قدرتی که آزادیهای اقتصادی را محدود کند و مانع رقابت آزاد و فعالیت‌های اقتصادی گردد نمیتواند از طرف بخش خصوصی مورد قبول باشد.

بخش خصوصی با دخالت‌های سرمایه‌داری بوروکرات دولتی و سرمایه‌داری خصوصی مخالف است که در این جا مهمترین و اساسی‌ترین موارد اختلاف ذکر می‌شود.

- ۱ - بخش خصوصی خواهان رقابت آزاد اقتصادی است و با دخالت‌های گوناگون دولت در امور اقتصادی مخالف است.
- ۲ - سرمایه‌داری بوروکرات دولتی رقیب بزرگ و اصلی بخش خصوصی است. سرمایه‌داری بوروکرات دولتی با استفاده از امکانات و امتیازات دولتی در شرایط نابرابر با بخش خصوصی رقابت مینماید.
- ۳ - سرمایه‌داری بوروکرات دولتی رشته‌های اساسی و سودآور را در انحصار خود گرفته و بخش خصوصی را از آن محروم نموده است.
- ۴ - سرمایه‌داری بوروکرات دولتی در رشته‌های کوچک مصرفی سرمایه‌گذاری و فعالیت دارد و در همین رشته‌ها هم امکان و آزادی عمل به بخش خصوصی نمیدهد.



- ۵ - قدرت سیاسی در اختیار و انحصار سرمایه‌داری بوروکرات دولتی است و دولت با وضع قانون هر نوع فشار و مانع و محدودیتی را که لازم باشد برای بخش خصوصی ایجاد مینماید .
- در واقع دولت ، مبارزه و رقابت سرمایه‌داری بوروکرات دولتی را با بخش خصوصی ، جنبه قانونی داده است . براین اساس دولت از طریق مالیاتها ، عوارض ، حقوق گمرکی ، سهمیه‌بندی ، تجارت خارجی ، بهره بانکی ، بیمه‌های اجتماعی ، قوانین کار ، قوانین و مقررات اقتصادی و دهها مورد دیگر ، بخش خصوصی را زیر فشار قرار میدهد و با آن رقابت و مبارزه مینماید و از پیشرفت و توسعه آن جلوگیری میکند .
- ۶ - بخش خصوصی از بوروکراسی دولت و فساد اداری و رشوه‌خواری مسئولان و پارتی‌بازی و اعمال نفوذ ، ناراضی و ناراحت است . بطور کلی این دستگاه اداری با خواستها و سرعت و پیشرفت برنامه‌های بخش خصوصی هماهنگی ندارد و سازمانهای اداری یکی از موانع عمده پیشرفت اقتصادی بخش خصوصی بحساب می‌آید .
- ۷ - فساد و اختناق در همه جا ریشه دوانده است و همه‌ی افراد و سازمانها و روابط اداری و اجرائی افراد و سازمانها در شرایط فساد عمومی و حاکمیت اختناق فاسد شده و کاربرد خود را از دست داده‌اند .
- ۸ - فساد ، اختناق و عدم علاقه بکار و احساس بی‌هودگی ، بعلت حاکمیت دیکتاتوری فردی و فساد عمومی و تشدید اختلافات طبقاتی ، حالت عمومی مردم شده و از این لحاظ نمیتوان بخش خصوصی را از دستگاههای دولتی و کل جامعه جدا کرد .
- ۹ - عمومیت فساد و اختناق موجب گردیده که هیچ طرح و برنامه و کاری مطابق ضوابط اقتصادی و اصولی انجام نشود و هرکس بفکر آن باشد که با استفاده از همه‌ی امکانات و بهرطریقی که ممکن است اموال عمومی و حاصل کار و زحمت مردم را غارت کند . نتیجه این کار آنست که به هیچ یک از طرح‌ها و برنامه‌ها و کارهایی که تحویل گردیده نمی‌شود اطمینان کرده‌رکاری و ساختمانی بعد از تحویل

یا دارای دهها نقص اصولی و فنی است و یا بطور کلی غیرقابل استفاده  
میباشد.

۱۵- بخش خصوصی با انحصارات دولتی و ملی کردن مراتع، جنگل‌ها، آب،  
برق و سایر رشته‌های صنعتی و تجاری و بانکی و کشاورزی و طبیعی  
مخالف است. دولت با ملی کردن و انحصار کردن هر رشته اقتصادی  
عملاً "بخش خصوصی را از سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی در آن  
رشته‌ها محروم مینماید."  
هر مورد انحصار و ملی شده، امکانات و قدرت اقتصادی دولت را تقویت  
نموده و بخش خصوصی را تضعیف مینماید.

### اختلاف و تضاد بخش خصوصی با سرمایه‌داری بوروکرات خصوصی:

بورژوازی بوروکرات، سرمایه‌گذاری و فعالیت در بخش خصوصی را نه  
بعنوان یک فعالیت خصوصی بلکه بعنوان یک وسیله قانونی و اقتصادی و یک  
سریوش برای غارت ثروتهای عمومی انتخاب کرد.  
شرکتهای خصوصی برای بورژوازی بوروکرات یک مجوز اقتصادی و وسیله  
قانونی است برای غارت درآمد نفت و مالیاتها و همهی سودهایی که از طریق  
سرمایه‌داری دولتی و خدمات دولتی در اختیار دولت قرار دارد. برای بالا  
کشیدن و غارت کردن این درآمدهای سرشار و عظیم باید مجوز و وسیله‌ای  
داشت. شرکتهای خصوصی متعلق به بورژوازی بوروکرات بویژه خانواده‌پهلوی  
و درباریان و مقامات عالی، چنین وسیله و مجوزی را در اختیار آنها قرار داد.  
بورژوازی بوروکرات خصوصی بعلت در اختیار داشتن دولت و با استفاده  
از تمامی امکانات اداری و نظامی دولت با خشونت و فشار و بطرز بی‌رحمانه‌ای  
به غضب و غارت اموال مردم و به استثمار وحشیانه زحمتگشان پرداخت.  
در واقع بورژوازی بوروکرات خصوصی از دوسو به غارت مملکت پرداخت  
از یکسو اموال و ثروتهای عمومی را غارت کرد و از طرفی با استفاده از قدرت  
دولتی، اموال مردم را غضب کرد و با بی‌رحمی بیشتر زحمتگشان را استثمار

براساس این امتیازات اساسی و امکانات وسیع میتوان تضاد سرمایه‌داری بوروکرات خصوصی را با سایر اقشار بخش خصوصی بشرح زیر ذکر کرد .

۱ - قراردادهای و مزایده‌های دولتی که سودآورترین قراردادهای دولتی است به سرمایه‌داران بوروکرات خصوصی واگذار می‌شود . تقریباً "همه‌ی قراردادهای سودآور دولتی و کارهای پیمانکاری و ساختمان و راهسازی دولتی را این شرکتها در انحصار خود دارند .

۲ - دولت همه نوع امکانات و تسهیلات لازم را برای شرکتهای وارداتی سرمایه‌داری بوروکرات خصوصی فراهم نمود و دست آنها را در قیمت گذاری و مبارزه و ورشکستگی تولیدات داخلی و رقابت با سایر سرمایه‌داران خصوصی و حتی سرمایه‌داری دولتی باز گذاشت .

۳ - بانکها بویژه بانکهای دولتی مجبور بودند با شرایط سهل و با حداقل بهره و وامهای مورد درخواست سرمایه‌داران بوروکرات خصوصی را تأمین نمایند . سرمایه‌داران بوروکرات بویژه خانواده‌پهلوی اصل و فرع بسیاری از وامهای دریافتی از بانکهای داخلی را خوردند و بالا کشیدند .

سرمایه‌داران بوروکرات خصوصی بیش از سایر سرمایه‌داران از وامهایی که برای فعالیتهای اقتصادی میگرفتند برای منظورهای دیگری که سود بادآوردهای داشت استفاده کردند .

۴ - سرمایه‌داران بوروکرات خصوصی از همه‌ی وسائل و امکانات قانونی و غیرقانونی برای عدم پرداخت مالیات ، عوارض ، حقوق گمرکی و سود بازرگانی و سایر پرداختها استفاده میکردند . آنان از پرداخت حق بیمه و حق و حقوق کارگران و سود ویژه امتناع میکنند .

بنیاد پهلوی و بنیادهای مشابه از پرداخت مالیات معاف بودند . سایر سرمایه‌داران بوروکرات خصوصی بدون آنکه مالیاتی پرداخت کنند یا مالیات واقعی را بپردازند برای ردگم کردن و برای آنکه صورت قانونی بکار خود بدهند ، مالیات دولت را بصورت پرداخت شده و با تأیید

مأمورین دولتی در دفاتر خود ثبت میکردند و در صورت لزوم اعلام هم میکردند.

۵- همین سازمان دولتی فاسد و بوروکرات و مزاحم در کوتاهترین مدت و بسرعت غیرقابل باوری هرکاری که به سرمایه‌داران بوروکرات خصوصی مربوط میشد انجام میدادند و از تجاوزات و غارتگری‌های آنان حمایت میکردند دولت بواقع خدمتگزار این گروه سرمایه‌دار بود این سرمایه‌داران بهر خدمتی که احتیاج داشتند، دستگاه دولتی بدون حرف و بدون توجه به ضوابط قانونی بفوریت انجام میداد.

در این موارد و دهها مورد اساسی و مهم دیگر سرمایه‌داران بوروکرات خصوصی از امتیازات و امکانات و تسهیلاتی بهره‌مندند که سایر سرمایه‌داران خصوصی از آن محروم میباشند.

سرمایه‌داری خصوصی و دیکتاتوری فردی:

اقتصاد ایران بطور عمده به نفت وابسته است و نفت در انحصار کنسرسیوم است.

هزینه‌های دولتی بطور عمده از نفت بدست میآید دولت بدون درآمد نفت قادر به ادامه حیات و اداره دولت نمیشد. امپریالیستها به جز نفت در سایر رشته‌های سودآور اقتصادی ایران به حساب درآمد نفت و بازار فروش وسیع ایران سرمایه‌گذاری نموده‌اند.

اکثر سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیتهای اقتصادی سرمایه‌داران خارجی با مشارکت و همکاری سرمایه‌داری دولتی انجام شده و سرمایه‌داران خارجی با سرمایه‌داری دولتی سرمایه‌گذار بهای مشترک دارند.

دولت بزرگترین خریدار کالا و خریدار اسلحه و خدمات نظامی و فنی و اقتصادی غرب است. دولت نماینده و حافظ منافع امپریالیستها در ایران است و با حفاظت و حمایت از منافع آنها در منطقه، از منافع و حقوق آنها پاسداری مینماید.

دولت در داخل بطور عمده نماینده و حافظ منافع اقتصادی و حقوق سیاسی بورژوازی بوروکرات دولتی و بورژوازی بوروکرات خصوصی است. بورژوازی بوروکرات دولتی و بوروکرات خصوصی از نظر اقتصادی و سیاسی با امپریالیستها و سرمایه‌داران خارجی منافع مشترک دارند و بورژوازی بوروکرات دولتی و خصوصی بر اساس سرمایه‌گذاری‌های مشترک و منافع اقتصادی و حقوق سیاسی مشترک و غارت مشترک درآمد نفت و سایر درآمدهای مهم اقتصادی به امپریالیستها وابسته‌اند.

سرمایه‌داران خارجی (امپریالیستها) و بورژوازی بوروکرات دولتی و خصوصی دولت را در اختیار دارند و دولت در جهت حفظ و توسعه منافع آنان عمل مینماید. دیکتاتوری فردی در خدمت سرمایه‌داری بوروکرات دولتی و سرمایه‌داری بوروکرات خصوصی است و از منافع اقتصادی و حقوق سیاسی آنان حمایت میکند.

سرمایه‌داری خصوصی که از نظر اقتصادی با سرمایه‌داری دولتی و سرمایه‌داران بوروکرات خصوصی در تضاد است با دیکتاتوری فردی که تمام قدرت سیاسی و اقتصادی دولت را در اختیار گرفته تضاد دارد.

سرمایه‌داری خصوصی بعزت ضعف تاریخی و اقتصادی و سیاسی و فقدان سازمان سیاسی مستقل و عدم دسترسی به امکانات تبلیغی و روحیه محافظه‌کاری و سازشکاری در شرایطی نبود که علیه دیکتاتوری فردی وارد پیکار مستقیم و رویارویی شود.

سرمایه‌داری خصوصی در سال ۵۶ مواضع خود را روشن‌تر بیان کرد و حداقل درخواستها و انتظارات اقتصادی خود را از دولت اعلام و نسبت به موانع و مشکلات اقتصادی و فساد دستگاههای دولتی اعتراض نمود.

سرمایه‌داری خصوصی چون قادر به مبارزه سیاسی نبود مبارزه با دولت را از طریق اقتصادی دنبال کرد. سرمایه‌داری خصوصی ضمن انتقاد از دولت و مخالفت با برنامه‌های اقتصادی آن هم‌زمان با آغاز رکود و بحران اقتصادی از سرمایه‌گذاری خودداری کرد و این شرایط به فرار سرمایه‌ها و قرار اغلب

خانواده‌های طبقه متوسط و سرمایه‌دار به خارج کمک نمود.

سرمایه‌داری خصوصی در شرایطی که بحران اقتصادی و سیاسی آغاز  
 میشود، اعتراضات و مبارزات خرد و بورژوازی و عموم مردم را که در جهت  
 تضعیف دیکتاتوری فردی و دخالت‌های دولت در امور اقتصادی بود در راستای  
 خواسته‌های سیاسی و اقتصادی خود ارزیابی کرد و از آن پشتیبانی نمود.

سرمایه‌داری خصوصی امیدوار است بحران اقتصادی و سیاسی‌ای که آغاز  
 شده به استقرار آزادی‌های اقتصادی و سیاسی و حاکمیت قانون و سقوط دیکتاتوری  
 فردی منتهی گردد.

سرمایه‌داری خصوصی که دیکتاتوری فردی را مانع قدرت سیاسی خود  
 میدانند برای رسیدن به قدرت و اجرای برنامه‌های سیاسی و اقتصادی خود به  
 نتایج این بحران اقتصادی و سیاسی دل بسته است.

در این بحران اقتصادی و سیاسی، سرمایه‌داران و طبقه متوسط و بورژوازی  
 که خواهان آزادی‌های اقتصادی و سیاسی است و خواهان استقرار قانون است  
 در کنار کارگران و دهقانان و سربازان و پردهای و غیره قرار می‌گیرد.

این گروه‌ها خواهان آزادی‌های اقتصادی و سیاسی است و خواهان استقرار قانون است  
 و خواهان مبارزه با دیکتاتوری فردی است و خواهان پایان دادن به بحران اقتصادی  
 و سیاسی است. این گروه‌ها خواهان آزادی‌های اقتصادی و سیاسی است و خواهان  
 استقرار قانون است و خواهان مبارزه با دیکتاتوری فردی است. این گروه‌ها  
 خواهان آزادی‌های اقتصادی و سیاسی است و خواهان استقرار قانون است و  
 خواهان مبارزه با دیکتاتوری فردی است. این گروه‌ها خواهان آزادی‌های اقتصادی  
 و سیاسی است و خواهان استقرار قانون است و خواهان مبارزه با دیکتاتوری فردی  
 است. این گروه‌ها خواهان آزادی‌های اقتصادی و سیاسی است و خواهان استقرار  
 قانون است و خواهان مبارزه با دیکتاتوری فردی است. این گروه‌ها خواهان آزادی‌های  
 اقتصادی و سیاسی است و خواهان استقرار قانون است و خواهان مبارزه با دیکتاتوری  
 فردی است.

این گروه‌ها خواهان آزادی‌های اقتصادی و سیاسی است و خواهان استقرار قانون است  
 و خواهان مبارزه با دیکتاتوری فردی است. این گروه‌ها خواهان آزادی‌های اقتصادی  
 و سیاسی است و خواهان استقرار قانون است و خواهان مبارزه با دیکتاتوری فردی  
 است. این گروه‌ها خواهان آزادی‌های اقتصادی و سیاسی است و خواهان استقرار  
 قانون است و خواهان مبارزه با دیکتاتوری فردی است. این گروه‌ها خواهان آزادی‌های  
 اقتصادی و سیاسی است و خواهان استقرار قانون است و خواهان مبارزه با دیکتاتوری  
 فردی است.

## اشاره‌ای بااستعمار و موقعیت استعمارگران در ایران

از حدود قرن شانزدهم میلادی کشورهای پرتقال - اسپانیا - انگلیس - هلند - فرانسه و روسیه تحت پوشش کمپانی‌های تجارتی و بنام تجارت و بازرگانی به آسیا مانند سایر نقاط زمین هجوم آوردند و بر سرزمینها و مردم این قاره مسلط شدند .

انگلیس که از نظر اقتصادی ، دریانوردی ، نظامی و سیاسی بر دیگر استعمارگران برتری داشت بپراکنش سرزمینهای آسیا مسلط گردید . انگلیس در همان ابتدای کار ، پرتغالی‌ها را از ایران و سرتاسر آسیا برای همیشه بیرون انداخت ، کوششهای اسپانیا در ایران از همان ابتدا به جایی نرسید .

هلند با آنکه از نظر اقتصادی و نظامی و دریانوردی در موقعیت ممتازی قرار داشت از انگلیس‌ها شکست خورد و خیلی زود ایران را به انگلیسی‌ها سپرد .

فرانسه بویژه در زمان ناپلئون برای نفوذ و دست‌اندازی با ایران و هند کوششهای زیادی کرد و با آنکه شرایط اجتماعی ایران بعلت نارضایتی شدید مردم و حکومت‌های ایران از تجاوزات انگلیس و روس از هر لحاظ مساعد بود ، تلاش فرانسه در هر بار بجایی نرسید و انگلیس ، فرانسه این رقیب بزرگ و خطرناک جهانی خود را مجبور کرد که از ایران هم عقب نشینی نماید .

تلاشهای آلمان با همدستی عثمانی در جنگ جهانی اول به نتیجه نرسید و آلمان با شکست از انگلیس مجبور به عقب نشینی از ایران شد .

در واقع رقیب اصلی و سرسخت انگلیس در ایران روسیه تزاری بود .

روسیه از نظر اقتصادی، نظامی و سیاسی ضعیف بود ولی روسیه همسایه ایران بود که طول مرزهای آن به چند هزار کیلومتر میرسید و از این نظر از امکاناتی برخوردار بود که انگلیس با آن دسترسی نداشت. ضمناً حضور روسیه در آسیا منافع استعماری انگلیس را در سایر نقاط آسیا و بویژه در هند تهدید میکرد. بهمین خاطر در اغلب موارد انگلیس بخاطر حفظ منافع خود در سایر نقاط آسیا و اروپا و در مقابله و مبارزه با سایر استعمارگران مانند فرانسه و بمنظور تضعیف کردن ایران، با روسیه توافق و همکاری مینمود. و دست روسیه را در تجاوز با ایران و بسط نفوذ اقتصادی و سیاسی این کشور باز میگذاشت.

ایران در جنگهای اول و دوم ایران و روس از روسیه بطرز مفتضحانه‌ای شکست خورد و این شکست برای دربار قاجار ضربه بسیار سختی بود. دربار قاجار مطابق عهد نامه ترکمن‌چای تحت سلطه و حمایت روسیه قرار گرفت و روسیه متعهد شد که از ادامه سلطنت قاجاریه در رسیدن ولیعهد به سلطنت حمایت نماید.

با آنکه در زمان قاجاریه، روس و انگلیس از امتیازات و امکانات اقتصادی و سیاسی کم و بیش برابری برخوردار بودند با این حال از زمان فتحعلی‌شاه تا پایان حکومت قاجاریه روسیه در دربار و بویژه بر شاهان قاجار نفوذ بیشتری داشت و بعنوان استعمارگر حاکم و درجه اول ایران عمل مینمود.

انگلیس بین خوانین، مالکین، رجال دولتی و شاهزادگان و درباریان بویژه بین خوانین جنوب و مرکز و شرق ایران نفوذ داشت و اکثر خوانین و مالکین و رجال این مناطق وابسته و جیره‌خوار انگلیس بودند. شاهان قاجار و بسیاری از شاهزادگان و رجال درباری و دولتی بویژه در شمال به روسیه وابسته بودند. با آنکه انگلیس از نفوذ و موقعیت ممتازی برخوردار بود با این حال شاه مستبد که اجرای هر برنامه و هر تصمیمی سرانجام باراده او بستگی داشت زیر نفوذ روسیه بود. بهمین علت انگلیس با انقلاب مشروطه که در جهت تضعیف دربار و شاهان قاجار و روسیه بود روی خوش نشان داد.

سرانجام روسیه تزاری سرنگون شد و روسیه شوروی کلیه امتیازات و



قراردادهای روسیه تزاری را الغاء نمود. با به خاک سپردن روسیه تزاری، انگلیس استعمار حاکم بدون رقیب ایران شد. انگلیس میراث خوار تزارها گردید و سرپرستی خوانین، مالکین، رجال و درباریانی که با مرگ روسیه تزاری بی سرپرست شده بودند بعهده گرفت.

انگلیس بعد از سقوط روسیه تزاری بسیار هوشمندانه و خیلی فوری در جهت تثبیت موقعیت جدید خود دست بکار شد. باین منظور، قرارداد ۱۹۱۹ و بعضی از امتیازات دیگری که در رقابت با روسیه تزاری بدست آورده بود و حفظ آن لزومی نداشت بدست فراموشی سپرد.

بلواها و آشوبهای قدرتهای محلی که بوسیله انگلیس و بمنظور تضعیف حکومت قاجاریه و توسعه نفوذ استعمارگران برپا میشد، با سقوط روسیه، علت وجودی خود را از دست داد. از این به بعد منافع امپراطوری انگلیس با این نوع آشوبهای محلی منافات داشت. درست است که انگلیس استعمارگر بدون رقیب بود ولی از نظر پیشگیری، ضروری بود که هر نوع امکان احتمالی از قدرتهای محلی سلب شود، تا در آینده رقبای انگلیس نتوانند از آن بزیان انگلیس و قدرت مرکزی بهره برداری نمایند. انگلیس به نهضت ملی ضد انگلیسی جنگل که قبل از سقوط روسیه تزاری مبارزه را آغاز کرده بود و ادامه راه مشروطیت بود می اندیشید. نهضت جنگل با سازش با اتحاد شوروی و بوسیله رضاخان خاموش گردید.

در همین زمان کودتای ۱۲۹۹ تحت رهبری ذوآدم گمنام، سید ضیاء طباطبائی روزنامه نگار و رضاخان که در نیروی قزاق درجه میر پنجمی داشت انجام شد. بعد از مدتی سید ضیاء کنار گذاشته شد و دربار قاجار که وابستگی شدیدی به روسیه تزاری داشت و مورد تنفر و انزجار مردم بود بزباله دانی تاریخ افتاد و رضاخان بدربار رفت تا با استفاده از قدرت و امکانات سلطنت مطلقه، حکومت مرکزی و اقتصاد دولتی را تقویت و گسترش دهد.

تمرکز قدرت و ایجاد و تقویت قدرت مرکزی، هسته اصلی سیاست و برنامه کودتای ۱۲۹۹ بود. رضاخان قبل و بعد از سلطنت تمام کوشش و تلاشش را در جهت اجرای این سیاست و برنامه گذاشت.

زمان پراکندگی قدرت و چند قدرتی بسرآمده بود و میبایستی با تمام قدرت و با استفاده از تمامی امکانات و خیلی فوری قدرت مرکزی ایجاد و بسط پیدا کند و از هر نظر تقویت گردد. باین منظور:

۱ - قدرتهای محلی مخالف سرکوب شدند و عشایر خلع سلاح گردیدند و تدابیر لازم برای حفظ سلطه و قدرت مرکزی و جلوگیری از مخالفت و قدرت نمائی قدرتهای محلی بکار گرفته شد.

۲ - ارتش ایران از وحدت قزاقهای شمال و پلیس جنوب و بقایای ژاندارمری سازمان داده شد. ژاندارمری و شهربانی در سرتاسر ایران با امکانات نظامی و مالی لازم آغاز بکار کرد.

۳ - سازمان دولتی نوسازی شد. براساس تقسیمات جدید کشوری و انتصاب استانداران، فرمانداران، بخشداران و دهداران از طرف دولت مرکزی، قدرت سیاسی و اداری دولت مرکزی تا دورافتادهترین نقاط ایران بمورد اجرا گذاشته شد. بطور کلی سازمان دولتی براساس اصل مرکزیت و تمام قدرت در مرکز سرعت در تمام ایران گسترش یافت.

۴ - روحانیت، صاحب قدرت و نفوذ زیادی بود و قدرتهای محلی و مرکزی و خارجی با وابستگیهایی که با مراکز بالا و مقامات عالی روحانی ضد ملی و مرتجع داشتند در هر موقع ضروری از این قدرت استفاده میکردند. با ایجاد و تقویت قدرت مرکزی، دولت مرکزی نمیتوانست قدرت دیگری را جدا و مستقل از خود بپذیرد.

بنابراین سرانجام بعد از کشمکشها و اختلافات و مبارزاتی که بین دولت مرکزی و مقامات و مراکز روحانی انجام گرفت، دولت مرکزی موفق و پیروز شد. بخشی از روحانیت بویژه مقامات عالی روحانی از قبل، بخشی از نیروهای ارتجاع - استعمار بودند و در انقلاب مشروطه و بعد از آن، نقش ارتجاعی - استعماری آنها برکسی پوشیده نیست. با این حال روحانیت بصورت یک قدرت مستقل بود که در ارتباط با سایر قدرتها عمل میکرد.

بعد از تسلط قدرت مرکزی هر روز دولت، روحانیت و مراکز روحانی را بنحوی و بوسائل گوناگون به خود وابسته کرده و نفوذ و قدرت خود را بمرکز

و محافل روحانی گسترش داده است .

دولت بوسیله اداره اوقاف ، سرپرستی مقابر ، مساجد ، مدارس و رقبات را خود بعهدہ گرفت و شاه متولی آستان قدس رضوی ، آستانہ معصومہ ، شاه — عبدالعظیم ، شاه چراغ و امامزادہها و مدارس مهم است و نایب التولیت‌ها از طرف شاه سرپرستی این مراکز را بعهدہ دارند .

ضمناً " مخالفت و مبارزہ آیت‌اللہ خمینی با دولت از زمانی آغاز شد کہ دولت با آیت‌اللہ خمینی بعنوان مرجع تقلید مخالفت کرد و شخص دیگری را بجای ایشان مورد تأیید قرارداد .

این درگیری‌ها کہ همزمان با آغاز تجدید حیات جبهہ ملی و برنامه‌های اصلاحی دولت بود بہ گسترش مبارزہ و تشکل و وحدت روحانیون و مذہبی‌های مخالف دولت کمک نمود .

از آن زمان نیروهای مذہبی مخالف ، در مقابل دولت و روحانیت دولتی مبارزہ و فعالیت گسترده‌تری را آغاز نمودہ‌اند کہ ہر روز دامنه آن گسترده‌تر میشود .

۵- از کودتای ۱۲۹۹ تا آغاز جنگ جهانی دوم فعالیت‌های سیاسی و عقیدتی ممنوع بود و از احزاب و دستجات سیاسی و اتحادیہ‌های صنفی و مجامع مذہبی مترقی خبری نبود .

۶- قانون اساسی و حقوق و آزادیہای حکومت مشروطہ از طریق انتخابات آزاد ، بہ ملت حق و اجازه میداد کہ در سرنوشت خود و مملکت دخالت مستقیم داشته باشد و از منافع و حقوق خود و جامعہ حمایت و پاسداری نماید . ولی دولت مرکزی این اساسی‌ترین حقوق مردم را از مردم سلب کردہ بود . نمایندگان انتصابی دولت جای نمایندگان واقعی و انتخابی مردم را گرفتند . مردم کہ بطور عمدہ از طریق قوہ مقننہ میتوانند اعمال قدرت نمایند و بر سرنوشت خود و مملکت مسلط باشند ، با تسلط دولت (قوہ مجریہ) بر قوہ مقننہ عملاً " از مردم سلب قدرت شد .

قوہ مقننہ و قضائیه زیرسلطہ و رہبری قوہ مجریہ قرار گرفت و دولت مرکزی ہمہء برنامه‌ها و سیاست‌های خود را بوسیله نمایندگان انتصابی مجلسین بہ

تصویب می‌رساند و بصورت قانون بمورد اجرا می‌گذاشت .  
بنابراین تمام امکانات و قدرتها در قدرت مرکزی مستحیل شد و دولت مرکزی ذر دست یک قدرت فردی مطلقه قرار داشت و قدرت مطلقه زیرنظر انگلیس بود و در جهت منافع بریتانیا عمل می‌کرد . مردم همه آزادیها و حقوق خود را از دست دادند و هیچ سازمان و مرکز قدرتی که نماینده قدرت مردم باشد و بتواند ضمن دفاع از حقوق و آزادیها و منافع مردم ، قدرت مردم را اعمال کند وجود نداشت .  
مردم دوران ۲۰ ساله را در یک محیط پر از ترس و خفقان و بدون قدرت و بی پناه و پراکنده از هم بیپایان رساندند .

### اوضاع ایران بعد از جنگ دوم جهانی :

با آغاز جنگ جهانی دوم ، مبارزات و رقابتهای طرفین جنگ ، برای مردم زیر سلطه امکاناتی فراهم کرد . استعمارگران و دولتهای ارتجاعی - استعماری دیگر قادر بادامه سیاست گذشته و تحمیل فشار نبودند .  
مردم کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از این شرایط جدید استفاده نموده و برای آزادی و مبارزه با استعمار - ارتجاع بمیدان سیاسی و مبارزاتی قدم گذاشتند .

در شهریور ۲۰ رضاخان مجبور به کناره‌گیری از سلطنت و ترک ایران گردید و محمد رضا پهلوی جای پدر را اشغال نمود .

حدود ۲۰ سال بعد از سقوط روسیه تزاری ، نیروهای نظامی روسیه شوروی که متحد انگلیس و امریکا بود وارد ایران شد . شوروی و امریکا بعنوان دو قدرت بزرگ و پیروز جنگ جهانی وارد عرصه سیاست ایران گردیدند .

شوروی در این مدت ۲۰ سال بیک کشور صنعتی و نظامی و قدرتمند تبدیل شده بود . امریکا با تولید عظیم و رشد شگفت‌انگیز اقتصادی و نظامی بزرگترین قدرت اقتصادی و نظامی غرب بود .

این دو کشور هر دو متحد انگلیس در جنگ بودند و در ایران حضور

داشتند. هر دو از ایران امتیازات سیاسی و اقتصادی و بویژه امتیاز نفت میخواستند.

قوام السلطنه نوکر وفادار و با تجربه انگلیس بروسها قول امتیاز نفت داد ولی آنها مشروط به خروج روسها از آذربایجان نمود. شوروی فریب خورد. وقتی مجلس از دادن امتیاز نفت به آنها خودداری کرد که شوروی عقب نشسته بود و کاری از دستش ساخته نبود.

امریکایی‌ها برای گرفتن امتیاز نفت پافشاری میکردند. مجلس تحت رهبری دکتر مصدق دولتها را از مذاکره و قول و قرار در دادن امتیاز نفت به کشورهای بیگانه منع کرد. امریکایی‌ها بویژه بعد از شکست شوروی شرایط را برای گرفتن امتیاز نامساعد دیدند.

بعد از مدتی زمزمه ملی شدن صنعت نفت از مجلس شروع شد. دکتر مصدق رهبری ملی شدن صنعت نفت را با اعلام "صنعت نفت باید در ایران ملی شود" بدست گرفت.

امریکا که بزرگترین قدرت اقتصادی و نظامی جهان غرب بود در سرتاسر جهان سهم تازه و بیشتری از منافع را طلب میکرد. باین منظور امریکا از هر وسیله‌ای برای فشار به رقبای انگلیسی و فرانسوی و سایر استعمارگران استفاده مینمود.

در جریان ملی شدن صنعت نفت، امریکا در رقابت با انگلیس از نهضت حمایت میکرد و در این فکر بود که جبهه ملی با کوتاه کردن دست انگلیس‌ها، نفت و اقتصاد ایران را به امریکا بسپارد. بعد از آنکه امریکایی‌ها متوجه شدند که رهبری جبهه ملی حاضر به معامله و فروش منافع اقتصادی و سیاسی ایران نیست با رقیب خود انگلیس که ضعیف و ناتوان شده بود و آماده سازش بود سازش کردند و با همدستی یکدیگر و به کمک ارتجاع داخلی، مصدق را با کودتای ۲۸ مرداد سرنگون نمودند. بعد از کودتا نفت ایران بصورت کنسرسیوم در اختیار غرب قرار گرفت و از کنسرسیوم نفت ۴۰ درصد سهم امریکاست.

امریکا با سهیم شدن در نفت ایران از طریق کمکهای بلاعوض و پرداخت وام و امور نظامی و خدمات رفاهی سعی داشت که نفوذ اقتصادی و سیاسی

خود را توسعه دهد ولی کوششهای گوناگون امریکا در این سالها به نتایج مطلوب نرسید. بعد از کودتا کمکهای بلاعوض و وامهای امریکا به ایران سرازیر شد.

این نوع درآمدها و درآمد نفت و تلاشی اقتصاد ملی دکتر مصدق و ورود و افزایش هر ساله کالاهای خارجی و فساد اداری و رشوه‌خواری و تضعیف فعالیت‌های اقتصادی و توسعه امور نظامی سرانجام در سال ۳۹-۴۰ به بحران اقتصادی و اجتماعی منجر شد.

سیاست شوروی در همه جا بر اساس سازش با قدرتهای درجه دوم مانند انگلیس و فرانسه در مقابل امریکا که قدرت بزرگ و درجه اول سرمایه‌داری و نظامی غرب بود طرح ریزی شده بود.

شوروی اگر چه از نظر مصلحت‌اندیشی و تظاهر به حمایت از نهضت ملی در بعضی مواقع از مبارزات ضد استعماری ملت ایران و ملی شدن نفت حمایت میکرد ولی توسعه نفوذ اقتصادی و سیاسی امریکارادر ایران به مصالح و منافع خود نمیدانست، بهمین علت با امریکا مخالفت مینمود و با انگلیس سازش و همکاری داشت و در تمام مدتی که نهضت ملی حیات فعال داشت بجز در بعضی موارد اجباری و مصلحت‌اندیشانه از نهضت ملی حمایت نکرد.

حزب توده از همان زمان که شوروی بدنبال کسب امتیاز نفت بود و مجلس چهاردهم تحت رهبری مصدق دولتها را از مذاکره برای امتیاز دادن منع کرد به مخالفت برخاست و با ملی شدن نفت در سرتاسر ایران مخالفت کرد و سرانجام تحت فشار مردم و توده حزبی با ملی شدن نفت جنوب موافقت نمود و در تمام سالهای ملی شدن نفت و نخست‌وزیری مصدق لبه تیز مبارزه حزب توده متوجه جبهه ملی و دکتر مصدق بود.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد روابط ایران و شوروی گرم و صمیمانه شد. دانشجویان استالین سرانجام سیاستی را که قبلاً "انجام میدادند، اعلام کردند. سیاست مسالمت‌آمیز لنینی.

بر اساس اعلام سیاست جدید روابط اقتصادی و تفاهم سیاسی ایران و شوروی روز بروز گسترش یافت. شوروی ایران را بعنوان یک کشور مستقل و ملی

و سیاست و برنامه‌های ایران را در داخل و خارج مورد حمایت قرارداد و ایران، شوروی و کشورهای بلوک شرق را بعنوان کشورهای سوسیالیستی برسمیت شناخت. براین اساس سیاست و منافع ایران و شوروی و بلوک شرق و چین هر روز هماهنگ‌تر و گسترده‌تر شد و مرزهای شوروی مرزهای امن نام گرفت. شوروی و بلوک شرق بدنبال توسعه روابط بازرگانی و نفع اقتصادی بودند و حاصل همه آن کوششها امروز به ثمر رسیده است. آن‌ها نه تنها با تمام قدرت کوشش دارند که این روابط بازرگانی را حفظ کنند بلکه بهر قیمتی در جهت توسعه و گسترش آن هستند. تجربه نشان داده است که هیچ چیز نمیتواند مانع حفظ و ادامه روابط بازرگانی که مهمترین خواست آنهاست گردد.

با آغاز بحران سال ۳۹ آمریکا بمنظور توسعه بازار و امکان صدور سرمایه و کالا با ایران و فراهم کردن شرایطی برای پیدا کردن همکاران و موافقانی با سیاست آمریکا، خواستار بعضی تغییرات اساسی در نظام تولیدی و سیاسی ایران بود. از نظر آمریکا، نظام فئودالی با چند صدسال وابستگی بانگلیس مانع عمده توسعه سرمایه‌داری در ایران بود. آمریکا خواستار اصلاحات ارضی و فراهم کردن شرایط مساعد برای سرمایه‌گذاری و رشد سرمایه‌داری خصوصی شد. در سال ۴۱ اصلاحات ارضی اعلام گردید و سرانجام شاه رهبری اصلاحات ارضی و انقلاب سفید را بعهده گرفت.

با انجام اصلاحات ارضی، دخالت دولت در امور اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بسرعت و بطرز وسیع و همه‌جانبه‌ای گسترش یافت. سرمایه‌داری دولتی با صنایع ذوب آهن - گاز - ماشین سازی - تراکتور سازی - آلومینیوم - مس - زغال سنگ - پتروشیمی و دهها رشته صنعتی سبک و سنگین و امور تجارتي و بانکی و حمل و نقل و ارتباطات و خدمات بسرعت توسعه پیدا کرد. دولت با دخالت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی رهبری کلیه امور روستائی و کشاورزی را بعهده گرفت و از این طریق موجب توسعه بیشتر اقتصاد دولتی و وسعت سازمان‌های دولتی گردید.

با رفتن انگلیس از خلیج فارس، ایران جای آنها را گرفته است و آماده است حفظ امنیت و آرامش خلیج فارس و منطقه را به تنهایی بعهده بگیرد.

هدفهای نظامی ایران، خاورمیانه و اقیانوس هند را در برمیگیرد .  
نیروهای نظامی ایران باید بآن حدی از امکانات و تجهیزات نظامی و  
نفقات و قدرت رزمی و رهبری و مالی برسند تا بتوانند این وظایف را بعهده  
بگیرند .

نیروهای نظامی و امنیتی ایران طی این مدت بسرعت افزایش و توسعه  
یافت و با برنامه‌هایی که اعلام شده توسعه و وسعت بیشتری پیدا خواهد کرد .  
لذا سازمان دولتی از هر طرف و از هر لحاظ گسترش یافته و نیازهای  
دولت برای اداره دولت و امور نظامی و امنیتی هر روز افزون‌تر خواهد شد و  
دولت برای کسب درآمدهای بیشتر اقتصاد دولتی را هر چه وسیع‌تر توسعه  
خواهد داد .

بخش خصوصی در همین سالها علی‌رغم همه مشکلات و موانعی که دولت  
ایجاد نمود در حدود امکانات به سرمایه‌گذاری و فعالیتهای اقتصادی در همه  
زمینه‌ها و رشته‌های اقتصادی مجاز اقدام کرده است .

علی‌رغم همه مشکلات و موانع و مسائلی که جلو بخش خصوصی ایجاد  
گردید ، بخش خصوصی در حد امکاناتی که در اختیارش گذاشته شد ، رشد و  
توسعه پیدا کرد . توانائی‌های بخش خصوصی خیلی بیش از امکانات و فرصتهایی  
بود که بآن میدادند .

بخش خصوصی در ۴ سال اخیر که با افزایش درآمد نفت باید خیلی  
سریع‌تر از قبل رشد پیدا کند بعلت موانع و مشکلات و مبارزاتی که دولت تحت  
عناوین مختلف و مهمتر از همه نرخ‌گذاری با بخش خصوصی شروع کرد جلو  
حرکت و پیشرفت آنرا سد نمود و موجب کاهش سرمایه‌گذاری و فرار سرمایه‌ها  
و ورشکستگی بسیاری از صنایع و نابودی کشاورزی و دامداری گردید .

در سالهای اخیر همراه با افزایش درآمد نفت و تشدید و گسترش تورم  
و بحران اقتصادی ، فشار دولت به بخش خصوصی افزایش یافته و دولت با  
تشدید فشار به بخش خصوصی به توسعه بیشتر تورم و کاهش تولید و افزایش  
واردات و بحرانی کردن ایران کمک نموده است . اوضاع اقتصادی ، سیاسی و  
اجتماعی کنونی باعث ترس و بی‌اطمینانی بیشتر بخش خصوصی شده و با



شناختی که نسبت به برنامه‌های آتی اقتصادی سیاسی و نظامی دولت وجود دارد بخش خصوصی نمیتواند به آینده امید زیادی داشته باشد .

خلاصه آنکه بخش خصوصی از نظر اقتصادی ، سرمایه‌داری دولتی رارقیب خود می‌بیند که چون دولت ، همه قدرت دولتی و امکانات را در اختیار دارد ، خود را قادر به رقابت با آن نمی‌بیند .

قدرت سیاسی ، قانونگذاری و اجرائی و سازمانهای سیاسی و همه امکانات دولتی در اختیار دولت است و دولت از تمامی آنها از نظر منافی که دارد در رقابت و مبارزه با بخش خصوصی استفاده مینماید .

بخش خصوصی خواهان آزادی اقتصادی و سیاسی است و میخواهد که از طریق قوه مقننه در تدوین قوانین و اعمال قدرت نقش اساسی داشته باشد و در اجرای قوانین نظارت و مشارکت نماید و در آینده همزمان و متناسب با رشد امکانات اقتصادی ، دولت را تشکیل دهد .

سرمایه‌داران خصوصی و همه طبقات و گروههای اجتماعی میخواهند که احزاب سیاسی و اتحادیه‌های صنفی ویژه خود را برای دفاع از حقوق سیاسی و صنفی خود بدست آورند .

حزب رستاخیز مدافع حقوق سیاسی و اقتصادی دولت است و وسیله ایست در دست دولت برای فشار به مردم .

علی‌رغم ادعاهای خلاف واقع دولت ، جامعه ایران مانند همه جوامع دیگر به طبقات و گروههای اجتماعی مختلف که هرکدام دارای منافع و حقوق طبقاتی ویژه خود هستند تقسیم میشود . و هر طبقه و گروه اجتماعی ، حزب و اتحادیه صنفی ویژه خود را طلب میکند . دولت از طریق حزب واحد ، امکان سازمان سیاسی و صنفی را از مردم گرفته و به مردم اجازه نمیدهد که از طریق سازمان سیاسی و صنفی خود از حقوق سیاسی و صنفی خود دفاع جمعی نمایند .

دولت با تشکیل حزب واحد ، حق سازمان سیاسی و فعالیت سیاسی را از همه مردم و حتی از بخش خصوصی و در بخش خصوصی حتی از سرمایه‌داران بزرگ گرفته است . در این حزب اختلاف سلیقه هم مورد قبول نیست چه برسد به اختلاف عقیده . اگر اختلاف عقیده و افکار در این حزب قابل قبول بود

آنوقت تصور آن میرفت که حداقل سرمایه‌داران، فراكسیون ویژه خود را داشته باشند. وقتی سرمایه‌داری دولتی رقیب سرمایه‌داری خصوصی است و وقتی دولت مخالف بخش خصوصی است، چگونه ممکن است حزب دولتی، اجازه دهد که رقبا و مخالفانش گروه سازمانی مخصوص خود را در درون حزب سازمان دهند.

امریکا که سرمایه‌داری خصوصی را شریک اقتصادی و متفق سیاسی خود میدانند از تضعیف سرمایه‌داری خصوصی و تقویت سرمایه‌داری دولتی و موانعی که دولت برای بخش خصوصی ایجاد میکند ناراضی است.

امریکا تضعیف سرمایه‌داری خصوصی و تقویت سرمایه‌داری دولتی را به مصلحت خود و غرب نمیداند و سرمایه‌داری دولتی را خلاف اصول اقتصاد سرمایه‌داری خصوصی غرب ارزیابی میکند.

امریکا که منافع و مصالح اقتصادی و سیاسی خود را در مشارکت و همکاری با سرمایه‌داری خصوصی می‌بیند، تمایلی به مشارکت و همکاری با سرمایه‌داری دولتی ندارد. و عملاً "هم می‌بینیم که طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت بطور عمده با مشارکت و همکاری انگلیس، بازار مشترک، ژاپن و شوروی و کشورهای شرق اجرا گردیده است. البته این بدان معنی نیست که امریکا با سرمایه‌داری دولتی شریک و سهیم نیست.

منظور این است که امریکا کوشش دارد با سرمایه‌داری خصوصی شریک و سهیم شود و یا واحدهای اقتصادی مستقل تشکیل دهد. اگر سرمایه‌داری خصوصی از امکانات لازم بهره‌مند بود امریکا لزومی نمیدید که با سرمایه‌داری دولتی شریک و سهیم شود.

از آغاز اعلام اصلاحات ارضی و توسعه سرمایه‌گذاری، امریکا بیش از هر کشوری به شرکت و همکاری با سرمایه‌داری خصوصی تمایل داشته و در این راه کوشش کرده است.

بطور کلی شرایط ایران برای توسعه و رشد بخش خصوصی مساعد نیست و تا این شرایط فراهم نشود شرایط برای صدور سرمایه و کالاهای جهان صنعتی و به ویژه امریکا مساعد نخواهد شد.

امریکا بمنظور حفظ منافع موجود خود و به حساب توسعه سرمایه‌گذاری و صدور کالا در آینده، بطور عمدۀ منافع خود را در درآمدت در نظر می‌گیرد. باین منظور در ایران باید شرایطی ایجاد شود که رعب و وحشت کاهش پیدا کند و مردم از بی‌تفاوتی خارج شوند و در امور اقتصادی و سیاسی دخالت نمایند.

اگر بخش خصوصی تقویت گردد و طبقه متوسط رشد پیدا کند، آزادیهای سیاسی در حدود قانون اساسی خطری برای بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران خارجی ایجاد نخواهد کرد. آنچه فعلاً "ایجاد خطر کرده و همه چیز را تهدید مینماید محیط پلیسی و خفقان آور کنونی است که همه آزادیهای اقتصادی و سیاسی را از همه طبقات و گروههای اجتماعی سلب کرده و مردم را به بی‌تفاوتی کشانده و مبارزه چریکی را تنها راه مبارزه میدانند.

منافع و درخواستهای اقتصادی آمریکا بدون حل و فصل مسائل اساسی سیاسی تامین نخواهد شد. حل و فصل مسائل اساسی سیاسی مستلزم تغییر ساخت جامعه است و این درخواستها براحتمی و بزودی و با مذاکره و بعضی توافقها بدست نخواهد آمد.

سیاست آمریکا براین است که با تقویت سرمایه‌داری خصوصی و مشارکت و همکاری اقتصادی و سیاسی با آن، موقعیت اقتصادی و سیاسی خود را تقویت و گسترش دهد و از این طریق موضع اقتصادی و سیاسی رقبای خود بویژه انگلیس و شوروی را تضعیف نماید.

امریکا خواهان آن نوع تغییرات اقتصادی و سیاسی است که بتواند قدرت درجه اول اقتصادی و سیاسی ایران را بدست آورد.

امریکا خود را از جنگ ویتنام و آسیای جنوب شرقی بیرون کشیده است. امریکا بعد از خلاص شدن از جنگ ویتنام، با تواناییهای مالی و نظامی، با تمام رقبای اقتصادی و سیاسی خود اعم از بازار مشترک، ژاپن و شوروی و بلوک شرق آمادگی مبارزه پیدا کرده است. امریکا هم اکنون در سرتاسر جهان و در تمام کشورهای شرق و غرب حضور دارد و بطور فعال در کلیه اموری جهانی بطور مستقیم شرکت نموده است.

استراتژی و دیپلماسی جدید امریکا در اعلامیه حقوق بشر تبلور یافته  
و اعلام اجرای حقوق بشر کارتر در جهت این سیاست و ایجاد شرایط مساعد  
و تحقق خواسته‌های اقتصادی و سیاسی امریکاست. و تا موقعیکه این شرایط و  
امکانات فراهم نگردد، امریکا بدنبال حفظ و توسعه منافع و حقوق خود  
خواهد بود.

پایان

آذرماه ۱۳۵۶

بررسی چند مسأله اجتماعی : در این کتاب دهها موضوع اقتصادی ، اجتماعی ، فلسفی ، تاریخی و جامعه‌شناسی از دو دیدگاه با جهان‌بینی علمی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

لمپنیمسم : در این کتاب گروه لمپن‌ها از نظر شرایط زندگی ، موقعیت طبقاتی ، خصوصیات اجتماعی و وضع فکری و اخلاقی و نقش آنها در آشوبهای ارتجاعی و استعماری تحلیل و بررسی شده است.

علل ضعف تاریخی بورژوازی ایران : این کتاب شامل بررسی و بحث و نقدی است :

۱- درباره جامعه‌شناسی روستائی ایران

۲- نقش ایلات و عشایر در تاریخ

۳- بررسی علل ضعف و عقب ماندگی بورژوازی ایران

---

منتشر شده است .



تهران خیابان انقلاب روبروی دانشگاه

شماره ۱۶۲۲ تلفن ۶۴۱۶۲۵